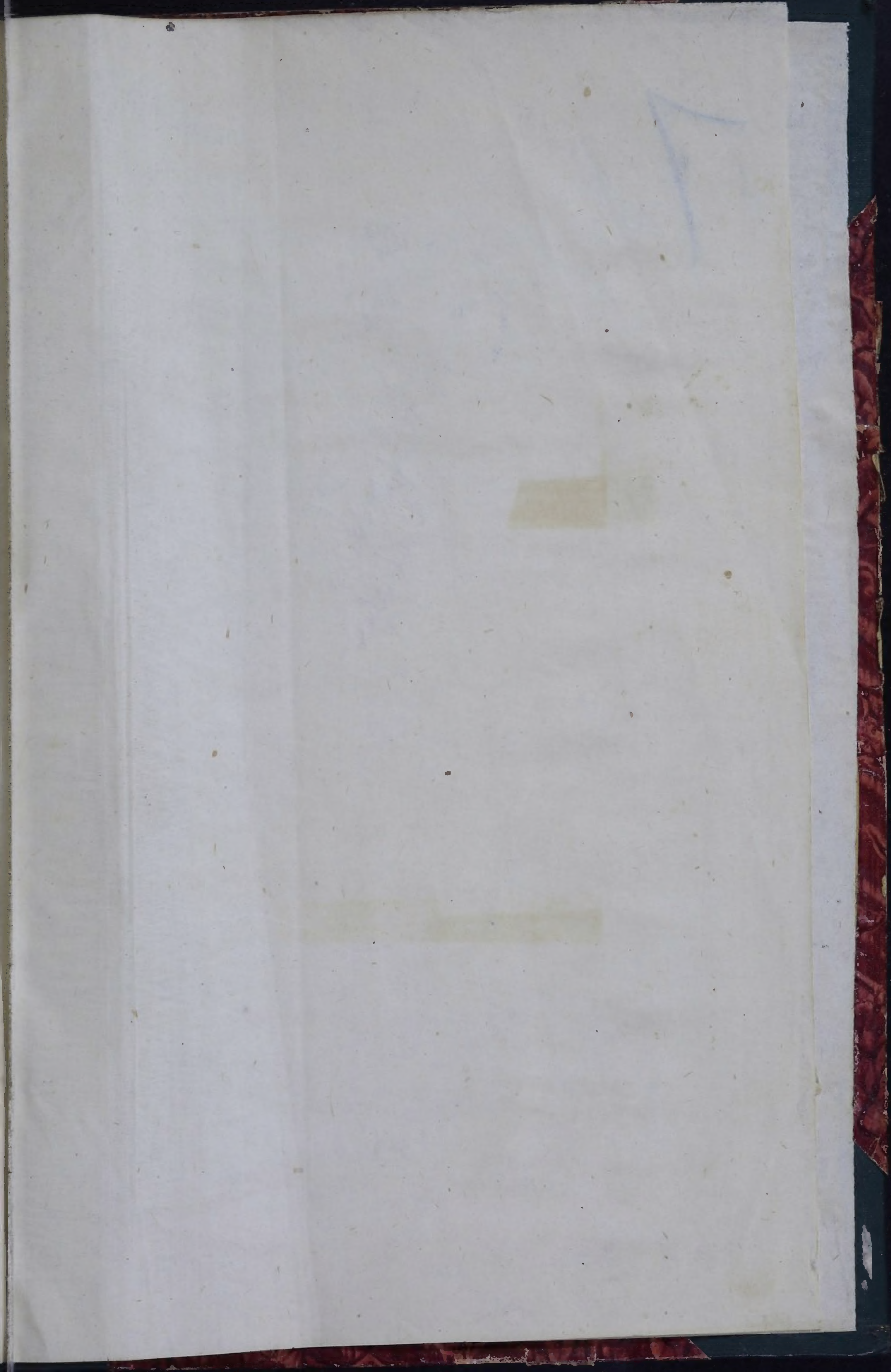
Syed Mohd Hasan Shaqi
A. M.
Dabir-a-Kamil
Canning College Lucknow University
Sarai Agha Mir Lucknow.

1

تاریخ نادری

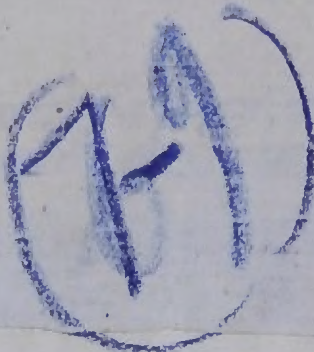
[illegible]
Ranka Tailor
Allahabad

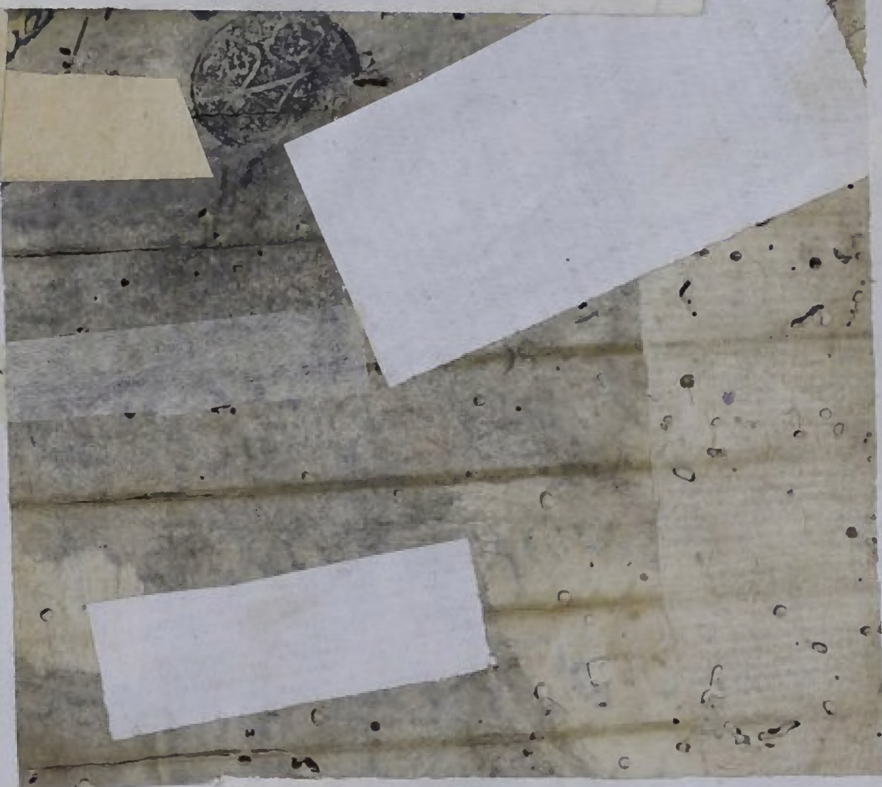
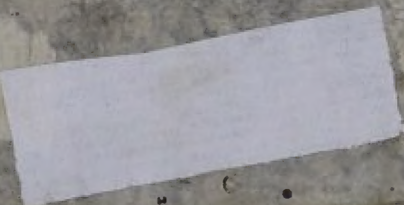
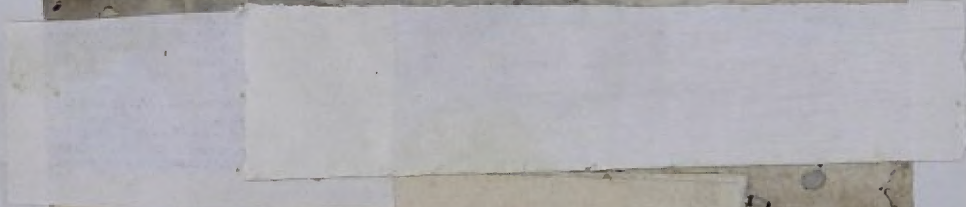


7

Ta'rīkh-i-Nādirī
(History)
I

Lucknow
12. XI. 26.
W. I.




بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه‌یابان حکمت‌های الهی واضح است که در
هر عهد و آوان که اوضاع زمان منقلب و بنیان چرخ ستمگر
بکام ستمکیشان گردد خداوندگاری که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع
زمانه است از فیض بی‌منتهای خود سعادتمندی را مؤید فرموده در حسب صبح
گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رأفت بالتیام و جراحات
قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را شهد
عدالت شیرین سازد و مصداق این مقال همایون فال حال اقدس اعلی
حضرت قدر قدرت قضا توامان اسکندر حشمت دارا دربان دشمن
کش عرصه جنگ زحمت کش راه نام و ننگ مظهر قدرت الهی رواج دهنده

جراحات

میدان

سکه

سکه شاهی و[ا]زنده رایت کشورگشایی هم‌آورده [illegible] فیروز بخت جهان
آرای زور بازوی خصم افکنی و دلیری جو هر [illegible] کینه سگالی و [illegible] گری
سروری که از سهم خدنگش شاخ [illegible] بر [illegible] بر بید و بلبد اختری
که از بیم رمح فلک شکافش سپهر [illegible] بر خویش فرو دیده [illegible] طعنه تیغ
تیزش چون عرض بجوهر متصل و از سدی [illegible] ریز [illegible] صورت از هیولا
منفصل [illegible] قلبگاه [illegible] فلول اعدا قالب [illegible] روح در آورد گاه
[illegible] سعد الذابح [illegible] الذبوح [illegible] و شان بارگاه جلالش [illegible]
خدمت صلای صدساله نعمت و نوید امید واری و حق گذاری دور و
نزدیک میخت [illegible] سرفرازی ده دهیم صاحب کلاهی و شقه طراز لوا
شاهنشاهی سرافراز افسر و اورنگ خاقانیه قهرمان سلسله جلیله مکانیه
ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم القاآن الاکرم شهنشاه
دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران **نظم** خدیو جهان [illegible]
نامدار نظر کرده لطف پروردگار [illegible] [illegible] السلطان [illegible] بادشاه
که ید بیضا نمایش در رزافشانی و تیغ مهر آسا [illegible] در [illegible] پرور و [illegible]

نرسی

منفصل

ذره

دگرگونی جهان بابر ساند
و خانسالار هرم [illegible]
از فواید احسان گوناگون
[illegible] کام [illegible]

اسپهبارد ... [illegible]

همتش طلای دست افشار عنایت ازلی و مهر عالم افروز همتش لم یزلی
گوهر ذات اقدسش را تا اقتضای مصلحت سعی در نهانخانهٔ ابداع و سمت
پرورش وضع جمیل و فاستفاضه فیض جزیل میساخت و به مقتضای
حکمت بالغه با استعداد ماده قابلیت پرورش میداخت تا هنگامیکه خاک ایران
آمیخته خون ستم و در عرصه دوران هر سرکشی بگردن فرازی و صاحب لوا
علم گشت چنانچه شاعر گفته **نظم** ز فرط ظلم کاین اهل ایران کشیده در هم شد ؛ برای
انتقام افغان مظلومان مجسم شد : تخت سروری پامال دست حوادث
جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله افگن گردیده
رسم ملوک الطوایف شیوع فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت
چنانچه از فتنه‌ها را بی اصفهان طایفه غلزه در هرات ابدالی و در شیروانات
یه در فارس صفی میرزا نامی مجهول النسب از فتنه‌ها در ایالت اصفهان
نامبرده در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در بلوچستان ...

وسمت

و سمت بنا در سلطان محمد پادشاه مشهور بکمهوار و در جایی عباس میرزا نامی
و در گیلان اسمعیل میرزا و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه
و استقلال گشته گروه رومیه تبریز و آذربایجان را از یک سمت ازاریه جای
تا سلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمانشاهان الی کزاز متصرف گشتند و روسیه
از دربند تا مازندران جمیع دارالمرز را بحیطه تصرف درآوردند و همچنین ترکمانیه
صاینجانی و استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار
بختیاری فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان
ولایت کشمیر از سر از اطاعت تا روزه اظهار سرکشی کردند بمفاد آیه کریمه
سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای **نظم** تا پریشان نه شود کار بسامان
نشود حکمت بالغه الهی اقتضار ظهور طلیعه دولت آن خسرو فریدون فر که
از لطف مهر مظهر آثار جلالیه و جمالیه کردگاری و از عقل سحر آفرین نقش
غرایب کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نمود که کوکب بخت سعد گستر
کوکبه آرای عرصه جهان و پرتو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیده ها

جوان‌بخت الحق گنج نهانی بود که در امر عاقبت اندیشی از برای روز بد
خویش ذخیره گذاشته باصفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع
هجوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلطنت حوادث عیان گردیده
فساد بیکدیگر پیوسته است قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن
برازنده تخت و تاج را با ایراد حکایتی چند اهم است لهذا نگارنده
این تاریخ دلپذیر و طراز نده این شگرف نامه بی نظیر محمد مهدی منشی
ابن محمد نصیر که از چاکران حضور و ضبط وقایع معمور است باظهار مجملی امور
در ایام سلطنت خاقان سعید شهید نادر تا قران دولت شهنشاه صاحب
تایید مؤید بپیوست شروع مینماید تا بر عالمیان آشکار شود که ایران چگونه
ویران و ممالک چه قسم ویران بود که آن حضرت بمعماری عزم متین آن ویرانه
را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده را که در هجوم سبزه بیگانه پنهان
و لگدکوب گلچین حادثه زمان بود چه آب و رنگ از تازگی بعرصه ظهور
آوردند **بیت** سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید : عندلیب

آشفته

افاغنه

آشنغنه تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله
آشوبی که در عهد سلطنت خاقان سعید مغفور بهم زن ملک ایران
شد اول طغیان میرویس غلجه و متغلبه قندهار بود که در سال هزار و
صد و بیست هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال
آنکه گرگین خان والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرچه
که باتفاق او در قندهار بودند ابواب بی اعتدالی باز و دست تعدی
دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان ستوه آمد و از زیر و ظلم بدرگاه
فلک اشتباه آن شکوه رسید چون در ایران پادشاهی کسی پرد دولت سرا سلطنت و
فریاد رسی مسافت رو ارادت بر تافت و تکیه معطله تافت و در حین
مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار گردید
در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج
قندهار بود در سر او ریخته دستگیر ساخت و بنای کام کارش بر داخت بعد از
اینواقعه خسرو خان برادرزاده او بسالاری منصوب و بخون خواهی

باشوکت لشکری و جم افواج مختلفه از طوایف گرجی و عرب و عجم به تسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شده جماعتی از ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند
بودند جمع و یک سال قلعه را محصور کرده شکست یافته بالاخره از دست شوریده
سر در پای قلعه گذاشته بعالم خویش پیوست بعد از آن محمد زمانخان شاملو
قورچی باشی باین امر مأمور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده بارسیدن
قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نه پرداخته
تا مقدمه هرات و شورش ابدالی پدید آمد میرویس هشت سال در قندهار
حکومت کرده بعد از و عبد العزیز خان برادرش بجای او نشسته بکینه
در حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از
ناجوانان او را زنگ هوا نفس ریخته او را مقتول و لوای حکومت برافراخت
ذکر شورش افاغنه ابدالی و تسخیر هرات بوده که در سال هزار و یکصد و بیست
هجری بعرصه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه آن طایفه در عهدت از غلجه به
مدارا بوده ... از شیعت خانه وار بودند عبد الله خان ولد حیات سلطان محمد

بعد از

بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله خان ولد خو
از ملتان نزد گرگین خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه به تقدیرات ا
که تغییر تبدیل را در و راه نیست مقدمه قندهار با آن نحو شد و عبدالله خان
ابوالله وارد هرات شده و در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان
شاملوی بود چون از ناصیه حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر بود
عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال این حال طایفه
ابدالیان شیعه هرات بر عباسقلی خان شوریده او را بدحال کردند بعد از آنکه
این خبر به امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را به ایالت مأمور و روانه
هرات ساختند مقارن این امور اسدالله با پدرش از محبس فرار و بکوه
و شاخ شاخ سرکشی برافراخت و لشکر جمعیت افتاده چند قلعه اسفراین را
حرق و بعد از آن در یک فرسخی شهر با جعفر قلی خان حاکم هرات جنگ
درداد دستگیر و شهر را محصور ساخت بعد از چندین که محصورین از امداد مایوس
گشتند و در خفیه دروازه‌ای از راه سار گشته طریق آمد گشوده شب

بیست و ششم ماه رمضان المبارک سنه تسع و عشرین و مایه و الف چند
نفر از قریه ملندوخ اعمال هرات که در شهر و در جزو افاغنه ابدالی ساکن
شده بودند مردی با نهان ترتیب داده از سمت برج مشهور ببرج فیلخانه که در درب
عراق واقعه است افاغنه را بالا کشیدند و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر
امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفزاری نیز آمده در شهر هرات توقف باندک وقتی که
کوسویه و غوریان و نیز صدای ترغاب و بادغیس را تماما متصرف گردید
سپس اسد الله نامی که تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه غلجه در آمده
بود افتاده شبی علی الغفلت ایلغار کرده با نردبانان به برج قلعه صعود نموده
بپایمردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمده آن ولایت را ضبط نمودند
و در ان اثنا فتح علی خان ترکمان از دولت علیه صفویه بسرداری مامور شده
در نواحی کوسویه تلاقی فریقین واقعه گشت لخت افاغنه مغلوب و مشتت
بسمت غوریان برگشته از آنجا که طالع نامساعدی و نحار بیدار در دماغ

متصاعد

مساعد بود سردار با فوجی بتعاقب آن گستاخان نهضت نموده بر ایلغار تا صبح نف
بنفس در ساحت صحرای مشهور به اورنک بطایفه افغانان برخورده چپاولگانرا
جنبه الیشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار رعب و زیره دید
دستش گریز را عنان و تیغ خونریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از
بستگان از لباس هستی عاری ساختند و بعد از چندی محمود
لد میرویس بعزم تسخیر دار فراه حرکت و اسدالله خان بمقابله پرداخته
راه و زمین داور در محل موسوم بدلارام جنگ کرده اسدالله خان
مقتول شد و محمود خان چون قلعه فراه را در غایت امتناع دید بهمان قتل
اسدالله خان اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین معسکر
موکب خاقان مشهد بود این مراتب را از جلایل خدمتها شمرده بدرش پادشا
ص و امنای دولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را الصوا
ای صمیر ملقب ساخته حسینقلیخان خطاب داد و نکته سنجان قزوین
قتل اسدالله خان چنین یافتند تاریخ کشتن اسدالله بدر

درانی صدر تیمور رسنده پادشاه ابدالی احمد را بیک شاه ایران دربند

و بعد از آن زمان ز دولت زمان‌خان ولد دولتخان ابدالی گشته هرات را

متصرف و عبدالله خان پدر اسد را محبوس ساخته نهال زندگی جعفرخان

و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان باغ نو بارهٔ خونریز سیاست از پا

درآوردند و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر

و محمود در این نسبت بخود از هواخواهان اخلاص کیش یافتند صفی قلی خان

ترکستانی اوغلی را سپهسالاری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارک فراوان

روانهٔ هرات ساختند در صحرای کافر قلعه فیمابین او و زمان‌خان تلاقی فریقین

واقعه شده سردار مذکور به سبزی شمشیر و این معنی سبب باعث قوی دلی

ابطال یغنی با و سرگردیده ابدال افاغنه در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسانده

چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا آنکه بیارقهٔ تیغ جهانگیری

حضرت ظل الهی ظلمت‌زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قلع فتنه

و فساد گردید دیگر شورش ترکمان صاین خانی استراباد است که تابع آن خو

امداد ربونجی

ما در نواحی جرجان و دشت قپچاق سکنی دارند اگرچه بعضی از اوقات
بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد و احکام استراباد میکردند لیکن در این علت
اوان مشاهیر تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند و در شهور الف ایام سرداران
صاحب شوکت به تنبیه ایشان لعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز فتنه ایشان
تزاید می یافت تا اینکه خورشید جهان آرا ذات اقدس از افق سروری
طلوع کرده شیر و طعمتان روباه پیشه بمغزا و به خمول گشتند دیگر شورش ازکیه
ذاعتشان و انقلاب حدود شروان است ملخص اینمقال آنکه جماعت
بجار و تله لزگیه که اهل شروانرا مصدوقه الجار الجنب بودند ایلی ززینی
و با طایفه راحور که در حدود دشتی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد
کرده حسن علیخان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعه برآمد
نعید از زور و دیحال شکن الجماعه شبیخون آورده حاکم شیروانرا با جمعی مقتول
و بقیه لشکرش از تله حسته اموال ایشان متصرف آن طایفه در آمد و بعد از
ازان طایفه حاجی داود نام سکوی با صمدخان اوسمی و قراقیتاق و سرحای

نزی بهمدستان گشته اولا احمد خان قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر
شدند مقصود از ایشان بحصول نه پیوسته معاودت نمودند ثانی الحال به و
فاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید
شیروان را گرفته بقتل رسانیدند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداختند
از این معنی را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن دولت مسلوک داشتند
شدند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سرخای و مصطفی
اشتا همگی و امداد او مامور گشته راه مداخلت بسرحد کشیده شد چون سرخا
رجمعیت از حاجی داود دیده و بحسب قوت در میان بود و سابق برانگیختن
فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی رایت اقتدار برافراشت
سرخای و مصطفی با شاما مور یکجهته گردیده دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی
است توضیح این مقال اینکه در سال مذکور یکهزار و صد و سی و دو چون
بر قتل صفی قلیخان پسر داریه بار گرد و چون مدار شاهی رسید اسمعیل
غلام بربیه سیستانی که لارقا نزد مامور به تسخیر هرات کرد به وارد ارض اقدس

رشد

شد و چون ملک محمود حاکم تون بنا بر استیلا از باده غرور و استکبار چشیده آن
اقبالی با مر و نهی خواقین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار قدر نور فتح علیخان
قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور
و ملک محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا آنکه شبی پیر محمد نامی
که بغرض ملازمت در خانه فتح علیخان بیکنبرده از فتح علیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه [illegible] ملک از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز
دیگر ملک محمود بدستیاری بهیات مجموعی بر آمده جنگ کرد و فتح علیخان
بزخم گوله از پا درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان
منوال در آن سرزمین دم از خودرایی میزد تا اینکه مقدمه اختلال او
صناعه سپهسالار رو داد ملک در مشهد مقدس بدیشان روا شد تفصیل این
مقال آنکه بعد از قصه قتل فتح علیخان مزبور سپهسالار را با ملحقات ارض
اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس
می بود تفویض نمود امار و تر بر و زر اختلال کار سپهسالار راه زد یا دو ماده انقلاب

استمداد می یافت سپهسالار چون الواد علی قلیخان را موافق شیوه
نیکخواهی نیافت از وی سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار سازد
علیقلیخان از مضمون آیه کریمه و لا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته
جمعی اوباش را که با وی همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده گرفتار
کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و فرید الکار ایالت
پرداخت در روز پانزدهم محرم سنه خمس و عشرین و مایه و الف که افاغنه
بر اصفهان مسلط گشته بودند این واقعه نیز در همان زور در مشهد مقدس بوقوع پیوست
پس سر رشته کار بدست الواط مشهد مقدس افتاد علی قلیخان نیز بساطی
که فرو چیده بودند در چیدند تا اینکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط
یکانه علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس بر آورده با
لشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت خرابی با وی نبود الواط خود
بر رتق و فتق مهمات کلی می پرداختند چون حرکات اجتماعه ناملایم طبع
سپهسالار بود ملک محمود مراسله او را تکلیف ارض اقدس کرد ملک

محمود

محمود که چنین روزی را از خدا تمنا می‌نمود به تعجیل وارد ارض اقدس گشته بند
تمکین گسترد اگرچه ابواط زار ملکمون ضمیر آن بنود که از ورود ملک محمود با
تمام کارشنی دار ندار ما چو مقرر همه دوش بدوش اند مکافات و عمل این
دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تنبیه آن گستران
دیار بر انگیخت و برای تنبیهی زاد و لولا دفع الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض
ذکر منتهی شدن بمحمود علم آمدن او بسر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی
که با اسدالله خان ابدالی جنگ کرده او را بقتل رسانید ابدالیان را بدولت
صفویه تعرض و مستدعی گردید که چون این خدمت محض از راه هواداری این دولت
از من بظهور رسید موکب پادشاهی از انطرف عازم خراسان شوند که من از
قندهار بسمت هرات حرکت میکنم از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود
رعایای ساده لوح که در دبستان تمیز معقول شطحیه ایشان فهم نقطه از خط بیست در
از غلط نمیکردند اقوال را روا نموده او را بسمع قبول اصغا و از دولت قندهار
با واتعا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسینقلیخان خطاب دادند محمود نیز

بهانهٔ تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردید و بعد غلال الحال مشهد و
بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدمه
محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان شده نه ماه بضبط کرمان پرداخت
تا آنکه خبر شورش قدیمی زبانان قندهار یحیی سلطان به محمود رسیده عنان
انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قلعه
قندهار یحیی سلطان لکزی را که در خراسان ساکن می بود نایب قندهار
محبوس بود توطیه و تمهید کرده با طهار رد و لتخواهی صفویه سر از گریبان خفا
بر آوردند بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در آورده جمعی ا
افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته جمعی
و از یکطرف داخل گشته یحیی سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده بگ
زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و ا
نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمت
است هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره اشمت جمع کرده آمد

قلعه

قلعه باکزیرا از امحصور و قتل و غارت بغیر محصور کرد چون از هیچ طرف امید
بامداد قلعگیان نبود اخبار ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته
در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفها[illegible]ن کردند محمود نیز قبول
کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب قتال مشغول
و در جبه‌خانه را گشودند مردم روستائی بیزار را که از فنون جنگ عاری
بودند سیف و سنان و درع و مغفر و تکمه و دریال و کوپال هر یک بالی
رستم بل سام ساخته بجمعیت تمام بمیدان کارزار فرستادند روز دوشنبه بیستم
جمادی الاول سنه اربع و ثلاثین و مایه الف مطابق اودئیل در
گلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقعه شده و قزلباشیه
مقتول گشتند و رستم خان قوللر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان
توپچی باشی و جمعی از اعیان دولت و کبار قزلباشیه مقتول و مغلوب
گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغانان در آمده
بقیة السیف وارد شهر اصفهان بنای سینه‌بندی در دروب و محلات نهادند

بعد از دو روز محمود با افاغنه آمده در فرح آباد اصفهان نزول و رایت اقتدا
افراشتند و روز طلیعه محمود ترتیب میمنه و میسره و قلب جناح پرداخته
جمعیت تسلط محمود باصفهان و وقایع آن در غره جمادی الآخر
سنه مطابق پارس ئیل که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر تیغ رزم
ستان حمل رایت اعتلا فراخته لشکر بهار بر هزیمت سپاه بهمن و غارت
گری شهر دی گشت و افغانان قرار دهستان شور افزا فرح آباد چون
بلبل و بلوچها برای گل بالک پای تخت گلشن گردید محمودیان با کمال
استیلا دست تاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرفی باصفه
ان نرسید مسلک جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکر
رای گشته وزرات خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر
شهید را در هفتم رجب بولیعهدی برآوردند چون آثار رشد و شجاعت
فطانت از ناصیه او تفرس نمید بعد از چهار روز او را ببد مرقا راه
برادر
مرزا ... در او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند تا روز شنبه

رجب

٢١

حب خلع خلعت جهانبانی از فرکرده قرعهٔ اشتغال شهزادهٔ والاگهر طهماسب میرزا
داده‌اند در شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانهٔ کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری
مستعد کرده منشأ امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای
محاصره گذاشته اطراف شهر را سینه‌بند در بند آمد و شد یکباره مسدود
ساختند پس پاس تمام بحال خواص و عام راه یافته روز بروز ضعف و
قوت ضعف پذیرفته آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا گرفت بحدیکه مردم برای کال
سینه میمردند و بزرگان در اسواق و محلات و اطفال جوز دسال خود را ذبح
کرده میخوردند دلها برای گندم چون گندم سینه چاک و اکثر اهل آن دیار در زیر
دانه زیر خاک و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای گرده نانی نهار و
چون تنور با آتش حسرت می‌تافت و چشم مردم قرص برای نهاری سیوا
بنجه کس خورشید نمی‌تافت و از شور چشمی زمانه عهد شد که
بباد شکر آب خویش میمکیدند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات

نمایند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برچیدند و بیاد الکو
ب را از تکمیل راه چون شبهای عوزه بدیده منگ بستند کسانیکه از جامه
ابریشمی تن می پوشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تن نهادند و جمعی
زبینه کام می آلودند از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه
ارزنی می جستند رفیق ترابی نخود سیاه میفرستادند اگر حبه یا ورشی
در تقسیم آن بر پشت خشت خاک شده می نهادند کسی وی پیاز را سیر نشدند
ش از شادی نجم علدسی عزیزتر گردید سایلان از بردن اسم نان نود نعم
بخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلانرا چون خشت لحد یا خو
بوری می بردند او طاق مطبخ ها کور شد و چراغ دودمانهای نور اصفهان بکبا
یران کردید و تحطی آدم علاوه قحط نان تا اینکه امنای دولت و وضیع
رلیف را بسورشته طاقت گسیخته شد و فاتنا که عجزو هوان بر فرق هشار
یخته تا اینکه بیدادن شهر مصمم گشته در پانزدهم محرم سنه خمس و ثلثین و مایه الف
سلطانیت پارسی را بخاقان سعید سعید یا ارکان دولت خود عازم فرح آباد

۲۳

غه جسر و برابر سر انجمن برافراشتش تاج و افسر زدند و همانشب محمود
س برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و
هر در چهاردهم ماه مذکور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر سکه
طبه بنام خود کرد بعد از آن که شیوع واقعه اصفهان در آخر محرم در
دار السلطنت قزوین بطهماسب میرزا رسید اورنگ شاهی جلوس کرد
منجمان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس شاه را یافتند و در ماه صفر بعضی از
غنه برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشتند بعد از
ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر
خویش در راه آذربایجان پیش گرفت و اهالی قزوین چون پادشاه را دور و دشمن
زور دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه
بی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند جمعیتی را
حیله قزوین آن برتافته بشمشیر جمعیت آختند و هر کس بهمان خویش
ریخته جمعی از ایشان زار بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات

خارج شهر بودند خارج شهر آسیمه عزم گریز رو بجانب اصفهان [illegible] ورز
محمود با استماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزگار فاغنه
برگشته وارد اصفهان نشده شهر و عمله ملاحظه شان امرا معزول و
سی و یکصد و چهارده تن از ایشان را یکی از تیغ تیز گذرانیده هم
گان اهل سلاح و سرو پنی میرفت گرفته آشکارا و پنهان بقتل رسا
و جمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخته ایشان ترار رفته نه ماه شیراز
و بصرت در آوردند و محمود قریب دو سال در اصفهان و ولایات مذکور
حکمرانی افراخت بعد از آن وسوسه نفسانی او را بفکر دفعه شاهزادگان
جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور که صغیراً و کبیراً سی و یک نفر بودند
تیغ و جفا ساخت و سرهای ایشان بقم فرستادند بعد از چند جنون
شدید بر او طاری گشته دیوانه وار خنجر و بیگانه گشته امر و نهی او بحکم
جریان عاطل گردید در دوازدهم شعبان سنه سبع و ثلثین و ما
[illegible] اشرف [illegible] که با انتظار مرگ و [illegible] جمع

با خود

۲۵

ود بهمدانستان کرده از فتح اعتزال بر آمده نوبت سلطنت بنام خود میزد و
خته کس فرستاده محمود را بحقیقه هلاک کرده من حیث الاستقلال جانشین سریر
مرانی کردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم قزوین و شهرا
ول کری که راس الحدود عراق و خراسان است بحیطه تصرف در آورد
لمیر علیه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال اینکه در حینی که شاه
ماسب از قزوین بسفر یافته سردار است اسمعیل بیک نام تابین وزیر
اعظم را برسم سفارت و استمداد بممالک روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب سر کرده گی سردار روسیه باطلی را کر
در جنب شهر است واقع است محل اقامت ساخته با زتوقف کنود ندو حرف
روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه
طهماسب بوکالت او کل دار المرز را از تیاذ ادیاده تا سرحد استرا باد به بیست
روسیه تفویض نموده که ضمانت این دولت کرده بدفع دشمن بر داز
و با ... ادعا را و تصرف و دخل و در ولایات دار المرز منحدا گشته اماده ست شود

شنیده داشتند هیچوجه پیرامون مال دیوان و عجزاتی نمی‌گشتند تا اینکه مشتاقین برا
بزرگ ایشان باده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی استرآباد بموجب
نوشته که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بودند بخود منتسب
ساخت و از طرف شاه طهماسب جمیع بدفع روسیه مامور گشته در خارج رشت
تلاقی فریقین واقعه شده و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و گیلان
بتصرف درآورده بدون منازع هیم دو سال دران نواحی بضبط و اخذ
و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا
در ماسوله چنان که مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون نزاع
و جنگ آمده لاهیجان و بیهچان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند
بفاصله چندی پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت قلعه قزلر با عساکر
بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز علیه لزگیه و روسیه که اعدا ارو دولت
بودند دربند کرده اذن بوزرای این دولت بنموده از باب اطاعت درآمدند بادشاه
مذکور امر به تخلیه تارتن قلعه دربند کرده سه هزار تفنگچی که روسیه او را سولدات گویند

باستحفاظ

مستحفظ انجا گماشته با نهوره و سالیانه نیز متصرف و پیمان اخذ و مقاطعه
وجهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود نمود دیگر تسلط
باستیلای رومیه بر ممالک آذربایجان است تفصیل این مقال آنکه بعد از رکن
شاه طهماسب از قزوین عازم تبریز شد از دولت عثمانی ابراهیم پادشاه
کم ازان الروم بگرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله
پاشای کوپلی اغلی حاکم وان به تبریز و حسن پاشای والی بغداد بکرمانشاهان
همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت و
فراختند وان دریای لشکر آذربایجان را از شستن جهت بکار مویه حیرت
در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف پاشا نیز
اجمعی تمام بایروان امده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب شاه طهماسب
مددی مستظهر نشد اهالی انجا طالب امان گشته قلعه را سپردند و عبد الله
پاشای کوپلی اغلی نیز دران سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده در حینی که
شاه طهماسب در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمد چون صورت تسخیر

در آنسال در آمینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق
و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی انجا را عموماً از تیغ
تیز گذرانیده و حسن پاشا ... رایت عزیمت بجانب کرمان شاهان
افراشته کرمان شاهان را متصرف شد بعد احمد پاشا سرشکر از دولت عثمانی
سر عسکر و عازم تسخیر همدان شده فریدون خان مکری که در آن اوان حاکم همدان بود بهانه
جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون اهالی همدان یا سید
امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز به تسخیر اردبیل
مامور شده بعلیه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بطور رسانید
بعد از و سار و مصطفی پاشا به تسخیر گنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل
مامور شد بعد از جنگ محاصره ممتد گنجه نیز متصرف و بحیطه رومیه
درآمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاه طهماسب
صلاح در اقامت ندیده از اردبیل عازم طهران گردیده رومیه آمده
اردبیل و مضافات دربجان و سلطانیه و سلطانیه

محال

محال لذا اررا بحیطهٔ تصرف در آوردند و آن وقت دو سال از جلوس حضرت
شاه طهماسب الفقید باغیه بود اشرف چون خبر اختلال ازربایجان و
مراجعت شاه طهماسب را بطهران شنید بسرعت تمام عازم طهران
گردیده در قریه امزبان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت بو
باعساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلطان آباد که دو فرسخی عبد العظیم
ملاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند
شاه طهماسب از آن زمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی را
بمحاصره طهران و سیدال سردار خود را بتسخیر قزوین مأمور ساخته آهنگ اصفهان
نمود اهالی قزوین و طهران از امداد مایوس گشته شهر را سپردند و اهالی ساوه
قم نیز اطاعت کردند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا
عزیمت استرآباد کرده فتحعلیخان قاجار را بحکومت سمنان سرفراز و با جمعی
روانه نمود و قاجاریه بمدافعه افاغنه طهران روانه بمسافت ستار الله هم در ابراهیم
طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و دوستی اهل عناد کار نساختند

بی نیل مراد روانهٔ استرآباد شدند در بیان مجملی از احوال اشرف و
وصلح جنگی که فیمابین او و دولت علیه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس اشرف
احمد پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق
خانکه پاشا حاکم بویه مایان و عبدالرحمن پاشا حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا
حاکم موصل بطلب خان مغفور شاه حسین و تسخیر ملک متصرفه بتنبیه افاغنه مأمور
گشته وارد همدان و از آنجا بتبریزآباد و شهر کرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده
پیغام دادند که افاغنه طایفه بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسر بوده چون
پادشاهان وارث پادشاهان اند خاقان شهید را باید آن سریره از راه
و رسم سلطنت و جهانبانی کناره گیرد اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان شد
چاپاری فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دم تیغ جفا شعار
شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده و جواب آنست نیز از زبان
تند تیغ و سنان محول ساخت احمد پاشا تا پره افراز هجوم خشم رزمیه
احمد پاشا با پاشایان عثمان کرد مرز و بوم از همدان رایت عزم و از هجوم

و وارد شهر

بر سپهر گرد تلافی و تعقیب و استعمال لوای سرور و سروری گردیده رومیه عقب
عقب نشین شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان
ند در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان و اشرف بگلپایگان لوای
رم برافراخته و طرح مصالح انداخته اقرار بممالک و تعیین حد و تحدید شو
ین نهج دستور کردند که ولایات خوزستان و لرستان فیلی با گزار و زنجان
سلطانیه و طنحال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایات سمت شرقی عراق
دار المرز با افاغنه مقرر و متعلق باشد بر این عهد و میثاق اتفاق
وح غایله نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال
چهارم جلوس اشرف وارد اصفهان راشد پاشا نامی از جانب سلطان
احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح به تهنیت
پابوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف میر محمد خان بلوچ بایلچی گری
روم مامور و همراه ایلچی مذبور روانه دربار عثمانی گردید در بیان چند
ی که در ایام فترت افغان پادشاه شاهزادگی چند روز اظهار خود

و از زراکی که در زند بپادشاهی رسیده اند اول صفی میرزا نامی بود
که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه موسی الله نام شخصی بود از طایفه
زرانی و در سال هزار و صد و سی و یک در خلیل آباد بختیاری منبعث شده
دعای شاه زادگی و پسری خاقان شهید سعید کرده میگفت نام من اولا
ابو المعصوم میرزا بود ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری
از راه ساده لوحی یا بسبب خیلخانه بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را
و مخدوم داشته بر تربیة الحال او کوشیده گذاشتند و موسی الله زنی از سواد اصفهان را
شاهد مدعا کرده یا دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود
از خلیل آباد خواهر برادر دم رفته او را نیز باحترام تمام آوردند و بمالی
افتتاح کار کرده ارقام باطراف نوشت اما چون سمت جب زده خطبه را بنام
شاه طهماسب بر منابر خوانده اسم خود را ثانی اسم او کردانید و حکام شوشتر و
کوه گیلویه و روسای ایلات آن سمت نزد او جمعیت نمودند کمر اطاعت بستند و امرا را
خود تعیین نموده در آن نواحی کمال تمکین بهم رسانیده تا اینکه از جانب حضرت

ظل الهی در حینیکه شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارگاه
دولت عمل صفی میرزا او را لا صدور یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه
طهماسب است آن شخص خلاف واقع است او را گرفته لباسیکه در پوشیده
بر چینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینیکه در دست متوجه صفی میرزا بود
او را گرفته بقتل رسانیدند و این قصه در اواسط شهر محرم سنه اربعین
و مایه و الف روی نمود دیگر سید احمد نواده میرزا داود متولی سابق مشهد
مقدس ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب باسم خود ایران
عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت در آنجا رقم مجعولی مشعر
تفویض اختیار مهمات پارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام
کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده
عازم نوانات و بمرودشت فارس که در هشت فرسخی شیراز واقع است
گردید و در آن اوان زبردست خان افغان از جانب محمود حاکم شیراز
بود جمعی از مقابله سید احمد فرستاده در سر پل خان تلاقی فریقین واقعه سید احمد

منهزم شده باز بقوا آمده مردم از وی از کیفیت احوال او بدین علم مجهول
آگاهی حاصل شد او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از حبس فرار کرد
بجانب جهرم شتافته وسلک جمعیت خود را بتجدید انتظام داده ورونق
در کار خود پدید آورده از جهرم رفته داراب و بیرون را بدایره ضبط درآ
جمعیتی موفور و مستعد بکرمان رالترف اشاره کرده در چهاردهم ربیع الاول
سنه اربعین مایه والف مطابق توی ئیل جلوس نموده اسم پادشاهی بر
خود راند و خطبه وسکه زده بعد از چندی جمعی که از جانب اشرف بگرفتن
و مامور شده و رسید احمد خان در قلعه … محصور و بالاخره گرفتار گشته
او را باصفهان آورده بحکم اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون
کردند و عاقبت از زور زیاده سری از پا درآمد دیگر محمد علی نام رفیق حال
صفی میرزای ثانی کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم
اثنین واربعین ومایه والف مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد
شوشتر گشته از آنجا که عقاید مردم در حق آن بانی ماشر جمع آن لوا ظاهر

۳۵

دیده می گفتند که جسم این شخص در نظر چشمان صفی میرزا شباهت وافر دارد
او باشد و او تماشا داشت عوام از عین حماقت تبعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر باستماع این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نمود او فرار کرده بحویزه
رفته از آنجا براه بصره روانه بغداد شده اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه
شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی
او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از آن ورود
او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در اسکودار مکان از برای سکنی
و اخراجات او قرار دادند بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم او را
باعتبار رصد و بعضی حرکات مشتهر سیلانیک که بهجده منزل اطراف قسطنطنیه
و نزدیک بسرحد فرنگ است فرستاده بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره
لیستی [illegible] فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان
۱۱۵۵
وقایع سنه خمس و خمسین و مایه و الف و نگارش خواهد یافت دیگر سید
بابام قلندر که از راه فرار بغدادها رفته مدتی در [illegible] ربدر لورته که وادی خیابالی

بی بود و از آنجا همراه افاغنه در لباس درویشی باصفهان آمده بعد از قتل
صفی میرزا کرانی در میان جماعت خاکی رفته خود را بعباس موسوم و ا
برادر خاقان مرحوم کرده تمنای سروری گوشه کلاه هوس شکسته و
این دعوی دروغ راست نشسته و از طوایف خاکی و مردم اطرافی فراهم جمعی
آورده چون کارش پایه نداشت حباب آسا بهوای ریاستی سری برآورد
باز سر بگریبان عدم کشیده شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت به
زودی پایان رسید ذکر مستحصی در سمت نیشابور سبزه رهیم
یا دعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده و نیشابورزاده
خرسوار شهرت یافت و در تحصیل چهارصد یا پانصد نفر از اعراب نیشابور بر سر خود
جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او بر
و از آنجا بمیان طایفه ماروری رفته و الطایفه و مغلق و هزیمت سبزوار کرده با
نواده میرزا داود که در آن سمت ها او بنز رایت استقلال برافراشته بود
مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و نیشابور را بالمحال و ماسمنان

بسیط بتصرف در آورده و بالاخره از جانب اشرجیبی بدفع او مامور گشته
او محابا و موی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر بالمحال
متصرف دیه او و ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر زنبیل نام قلندری است
که در لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام طوقچی بود که بعد ما چند نفر از
فرقه درهنا درویشان دریوزه گر و قلندران مراحل نورد اتفاق کرده در قریه لکام
من اعمال ویلمان بمضمون بیت بعد درویشی اگر اسپ شد اسپی شاهیست ازکلاه
نمد و پوست تخت هوس افسر و سرباز جریده و شاخ نفیر لشکر علم و بیرق افراشته
از جا در قلندری پا بجرگاه دار السلطنت گذاشته با جای پسری شاه سلطان حسین
مشعا وند خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعتی صوفیان رشتو ندویلمانرا فریفته خود
گرده رایت تحکم برافراشت و یلمانات تا رانکو تصرف کرده در آن اوان
210 محمدرضا خان عبرلو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود
در لاهیجان توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم
دفع قلندر گشته در کوهستان ویلمان با او محاربه نموده شکست یافته برگشته

برگشت و قلندر بهمان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با بیهجان
ضمیمه متصرفات خود کرد اینکه محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد
ساخته عازم لاهیجان گشته دران کوه تلاقی فریقین واقع و قلندر مقهور
شده بجانب کهدم و ماسوله گریخت و در انجا مجدداً سلک جمعیت او از مردم
همانجا منعقد شده رهبت ماسوله را متصرف و از انجا عازم طالش شده
بر حاکم فایق آمده بار دیگر به اردبیل حمله کرده از اردبیل تا مغانات از دست
روسیه بر آورده بعد از ان بمیان شاهی سیون رفته انها را با خود
متفق ساخته جمعیتی انعقاد یافته با علی سلطان شاهی سیون که دم از هواخواهی
و انعقاد روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته آمده بودند بر دفع قلندر
به تنگ آمده بودند مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای کرکال
اروس بردند در بیان نسب و مولد حضرت ظل الهی یعنی نادر پادشاه
بر آگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آباء علوی و او و امهات سفلی اند
واضح خواهد بود که سعادت مادری زاده بلطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادرزاد

پایش

باشد نه مفاخرتش به نسب و نه مباهاتش بسلطنت و مکنت زیرا که زادهٔ
بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظران بلند همتان نیست زین پا
ملم اعتبار است و نازکترین مرتبه از مدارج افتخار رفیع • پر بنده را فخر بجوهر
خدادادِ خویش است نه بکان آن و گوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی
ذاتی خود است به نصلب معدن خصوصاً این گزیدهٔ خدا و بزرگ کردهٔ لطف
ایزدی تو آنا را که بعد از فضل الهی اعتقاد بشمشیر خود است به بزور بازو
بل و شمشیر و بیگانه خویش دودمانها از دولت خاندانش دولت خاندان
بند و ختهٔ نیام صمصام جهانگیرش را دولت تیموری در آستین است و
در تار خم کمندش سلسله چنگیز و تاتار حلقه گشتن نظم ز سهم خدنگش قضا
ر • ز تیغ کجش راست پشت ظفر • اگر ماه افروزدش قهر چهر • چو
چو سنبداتش بتند بر سپهر • اگر مهر از عارضش دم زند • دم از صبح اشتر
بعالم زند • در آتش کر برد سمند ز بیم • هند رو بگوئی بیابان نسیم • در ربع
فلک سنجر بستنه را از نگار شعر انحطاط یا زد اشتر • او بیست اما چون

مورخ ضبط کلیات احوال قدر نو بیمال و ذکر انساب نیز از لوازم اشتغال است
نگاشته نوع بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرخلو و قرخلوا زدعی از
نوع افشار است و افشار از ترکمان میباشند و مسکن ایل مذکور قدیم ترکستان
و در ایام مغولیه بتوران استیلا یافته از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان
اختیار توطن کردند بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتغریبات
کوچ کرده در سرچشمه کوبکان من عمل ابیورد خراسان خراسان بود
مطلع الشمس که از شرق آید بلند آفتاب . که در سمت شمالی مشهد مقدس
در بیست فرسخی واقعه و در قرب جوار مرد ... توطن جسته تابستان در آنجا
ییلامیشی و زمستان در دستجرد و دره جز قشلامیشی میکرد مذکور تولد آنحضرت در لیله
شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و هجری مطابق توی ییل
در قلعه دستجرد و دره جز مکانیکه بالفعل عمارات عالیه احداث او بمولود خانه
شهرت یافته است اتفاق افتاده باسم جد خود ندرقلی بیک موسوم گردید
و در پانزده سالگی قدم بمعارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد

ویلدک

بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه اش
ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر می‌شد و در عالم جوزتا در آفاق بود مین
الامم بنادر قلی مشهور شد ذکر آغاز کار خجسته آثار ظل اللهی
از انجا که نقشبند کارگاه وجود ربط و پیوند افراد حیات را تار و پود بنای
بقای بنی آدم ساخته و بار حبس اکنون طراز جامه قوام و دوام بر بر و
دوش نوع بشر انداخته تجرد ذات خداوند صمد است و لفظ و ثنا سیمه
ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی
دران اوان که آغاز ایام شباب است و جوانی بهار گلزار زندگانی
و هنگام ریعان و ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته با بابا علی بیک
کوسه احمدلو که از روسای افشاریه ابیورد و همیشه دران ولایت با ترکمانیه
و اوزبکیه معرکه آرای رزم بزدی بوده از جامه خانه نسبت خویشی این
دودمان تشریف رسائی مفاخرت در بر خویش داشت انحضرت طالب
پیوند و راغب نحو استگاری صبیه آن سعادتمند شدند اگرچه از

سرسیکان افتراق سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشت
جمعی از روسای آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و هم خوابه
نج و عنا شدند و بالآخره بحکم قضا امری مواصلت صورت وقوع یافته
آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و یکصد و سی و یک هجری
شب یکشنبه بیست و پنجم شهر جمادی الاول ده ساعت و نیم از شب شاهزاده و
نگار رضاقلی میرزا بوجود آمد بعد از پنج سال هشت آن مستوره رخ نقاب تراب
کشیده صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حریم عفت انتظام دادند که ا
هزاده کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهر آن درج و اختر آن برج اند
گردیدند در آغاز ظهور و کوکب اقبال خدیو این بی همال وقایع امور که در
ره جزو ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات الخدود و ناحیه دشت از الحض
افشاریه اصنادور کمایتیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف ایل و غیره
وقوع پیوست و گوششی که از اهل ایران و بداندیشان در اخلال
ارالسلطنه را آمد و جنگهای بزرگ ... و نزدیک و ترکمن و تاجیک

واقع

واقعه شد و الطایفه را آرام و سرحد را قرین آرام گردانند اگر همه از هر یک
تحریر یابد تاریخ مطول خواهد شد بیرون از اندازه و گنجایی میگردد خارج
از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر که باحضار سخن
امور و غرض از حوصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال
و ایجاز را مرعی داشته عنان قلم را بجانب اختصار سخن عنانگرایی میسازد
بعد ازان که بزم آرای دوران در عشرت سرای اجزای ساز ناسازی
کوک کرده و در هر گوشه از مخالف و موالف نواها از هر سری چون کمانچه
طنبور صداها برخاسته ترک و چنگ چنگ آسا سینه بناخن حسرت
خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره
محنت کف زنان افسون گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان
خودسری و گردن فرازی در آورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آنجمله
ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور خواهد شد بر مشهد مقدس
مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل الهی تا آن اوان

رصد ابیورد و کلات و باقی سرحدات دست مستولی ملکداری و چنگال
خونریز جلادت شاه بلند اوج دشمن شکاری بود و مانند شیر صیاد بیشه
دلیریش طعمه بخش کام بیگانه و خویش می بودند چون دیدند که ساقی چرخ
مینا از ساغر ماه و مهر خوشابه غم با اهل ایران پیموده و حریف تنگظرف زمانه
زبردستی کاسه بر سر صفحه جهان شکسته و راهزن فتنه جوی فرو دست لطافت
شوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بر بسته ایمنی را حوصله غیرت
آنحضرت بر نتافته با الهام خداوندی بنیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز
بنیروی عزم بلند و قوت ارجمند و طوایف افشار و اکراد و باقی ایلات
. و دره جز و کلات بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را
حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه سنجرد و ابیورد که بیوشنه جولانگاه
آهنگ گردون نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود به
راخش برق حکمرانی اختیار رو یاری کرد کار آغاز کار کردند از عصمت
دولت که بهایت صلاحیت شایانی در ناخر مسیران جهان کشند بر حوصله

خور زد که هر گفتار خصلتی از دوباره یار چرخ بلبک خوید جای سبز
مردی گردن افراز دو سرور یکه همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعت
ر داشته اندکی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد ایلات عمده
برای توفیق قسم ساخته سالک از طریق شد بند دو فرقه بودند یکی او
یفه امنتسب با ایجاب داشتند دیگری اکراد ساکن دره جز و ابیورد
ایلات عظیم خراسان می باشند هر چند که طوایف دیگر در میانه
ه اند و از خدمت خدیو فرزانه میگشتند اما این دو فرقه در هر دو حال بهم د
ید صدای مثال بازوی اقبال خسرو بر امنیز له ود وست خصم افکن وسا
ب فیروز را مساعدت و وجه دشمن شکن بودند بعد از چندی که
اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحان بودند بوساوس شیطانی مختلف
راکنده از اشاره فرقه که صاحب الوس و جمعیت بودند بمیانت مکان
ت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته
از راه الفت و سازش درآمده از اکراد دره جز و ابیورد جمعی با کراد

خبوشان بتو[...]ز وگروهی با ترکمانیه لشا عقد موافقت بستند وهر یک
بعد از امکان رنگه[...] بستند ما را الکنجه وبا دشمنان آمیخته با آنحضرت در آویختند
سوای سیصد وچهار نفر از نوار از ایل جلایر که طهماسب قلیخان وکیل ومحمد علی بیک
وترخان بیک نام وباقی روسای خود که قصوری در اعتقاد دودمان علیه اخلاص
قوی بنیاد در راه نداده بر سنت ورفا ملازم رکاب نصرت انتساب بودند
وستی وسایه آسا وبنانه رو بجز خورشید قباب نبودند آنحضرت با قلت
اعوان وکثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزیده
خوابگاه را خانه زین ساخته رایت عزم را فراشتند وبا بسر فتنه انگیز
کیهم دار کذاشتند در بیان توجه والای ... ارض اقدس ... عنیان
بعزم واقعی صمام این معنی مانند بدر انور روشن است که جلوه جنود کواکب
وانجم تا ظهور آفتاب است وبلند پروازی شیره طغیان تا طلوع طلیعه
نیر جهانتاب به نهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آن که
ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرده روسای ایلات خراسان

ده ضعف نفس و قوت وهم لطوق خدمت او [نها]دند و در اطا
یس گشادند از الجمله قلیچ خان بابا یلو او و داماد [خ]ان ایرلوی افشار بو
دولت نادریه روی برتافته نزد ملک سیستانی شتافتند و صدور این
ت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده یکباره خوبی
یشان بیکبار خیال را بهر طرف روانه در تدبیر این امر طالب بهانه بود تا آنکه
و وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان بمثابت انجا بنا از جناب اندیشه مند
سان می بود معتمدی را بنا زمندانه نزد آنحضرت روانه کرده و میثاقات موکد
د و یمین بعرض رسانده که ما را از آمدن ارض اقدس بغیر از ضیافت حال
سلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کردد خدمتی هم خوا
باعث انسداد راه اف دیگر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول
کرده عازم ارض اقدس شد که ده روزی با ملک اظهار صداقت داشته
ه وحشت آور روح در خلوت یا شکارگاه شر وجودش را دفع کند لخت یافته
ر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد کردیده فرمودند که هر روزی جریده باز

خودسازی کرده و تا با مشهد منظور نظر اینکه آن حضرت در اثنای بازی
و اسب تازی جلو اسب ملک را گرفته با تمام گارش پردازند و هواخواهان نیز
هر یک بخوت آن و اتباعه او در آویخته آلت نزاع از مرکب هستی در اندازند و
روز یکه در میدان کاو و سوک مشهد با ملک گرم جرید بازی بود بعزم عنان
گیری ملک دست انداخته چون زمام توسن امور در الفض قبضه سب
تسب
لیس دست مبارک که در بستن یکه تازان آسمان از پنجه آفتاب لبسته
بر زمین گذاشته بر دهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از انجا که سر
مست باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از التفات میدان
شهد عطف عنان کرد اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت می بودند تا اینکه
بنصایح مشفقانه امالهٔ قلب قلیج خان و امام قلیخان کرده با اظهار التیام الیت نزا
با خود در ام ساخت و بعد از آن که ملک را به سرنخی مشهد مقدس ترتیب شکار
کرد ملک بخواهش آنحضرت یک دو منزل حرکت و حضرت ظل الهی روز دیگر
امام قلیخان و قلیج خان را بتقریب شکار همراه بردند بعد از ورود بقریه پامحا به

من

من احتمال سپهبد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن نقیضه
عقل خداداد نبود و آن نفوذ آگه در ظاهر چون قبضه تیغ [illegible] دست یاری
ر باطن لسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان [illegible] شتند و از آنجا
عازم ابیورد گشته ایلات آنجا را جمع کرده همت بدفع فتنه جویان گماشتند

ذکر بیان آغاز محاربه حضرت ظل الهی پناه سپهسالاری با ملک
محمود سیستانی ملک محمود بعد از آمدن شهر و وقوع این شغل وحشت انگیز
ن دانست که از مشجر خلاف آن آزاده سرو حدیقه راستی بکسی جز ترک
د پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر
منزل نجات نخواهد برد عندلیب حالتش بنوای سنج انتقال گردید روز
ل گردید بهشش گفتم انکه روزم سیه کند اینست پس با گراجشه
ب نوشت که با من اتفاق نموده بدفع جناب نادری پرداخته باک
ب را آماده سازند اگر او جواب داد دادند که التجا ب کردن که انجا
ز لیست مؤید دلاور لیست مبسوط الید جمعیت بسیار و استحکام

٥٠

نگارش در غایت استتار تصور این معنی از حوصله ضمیر ما بیرون است
و اجمال از خبر قدرت افزون ملک عذر الت را چون منسوب بعدز
دانسته از تکلف رعنای جواب اکز وه آن استتمام را چه دوریکی نموده عزم
تنبیه آن طایفه کرد چون راه کلات و جیحه و نهبه مشتمل بر کوهستان عظیم
و محتوی بر قلعجات مستقیم بود عزیمت انسیت را معزون بمصلحت نموده آنسته
با پنج ستسهزار کس از راه زادگان متوجه حیونستان گردیده و در مغرب بور
مجدد اکراد کس بعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند
که حرکت باعث وحشت اکراد موجب نزاع و فساد است از این
ماجرا درگذار الجا که ملک محمود اماده خونریزی دماغی شده بود فرستاده اکراد
را تطمع بیتی کرده باز گردانیدند این معنی سبب شد ماغی عموماً اکراد گشته با
لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمدند اما از ناساعدی بخت
مغلوب گشته فراری و بقلعجات خویش متواری شدند ملک بلا مانع
داخل حیونستان گشته بنای گذاشت که قلاعه اکراد را تاخته جمعی از عورات

و اطفال

٥١

و اطفال ایشان را بورعه مال و در ارض مقدس … حته زمام
اختیار ایشان را بدست گیرد اولا تا حت قلعه زیرد النور … ردو و سنجی
جبوشان و اقعه و شقاق الجماعه بود پیش نهاد خاطر … ه محاصره کرده
در ظلال اتحال جذبه بیمال مانند بلای ناگهان بسبر وقتش رسید نینن
انکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت جبوشان حضرت
ظل الهی با شوکت و شان چون بحر جهستان و رعد خروشان و
با فوجی از رزم کوشان ابوزاده تعصب ایی بعزم اعانت اکراد ایلغار
و در ابتدای کار در دو و سنجی جبوشان بفوجی از اتباعه ملک که توپخا
و را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و جمعی
زان گروه از ورطه هلاک جان بسلامت بردند و ملک محمود از این واق
سنجیر و کمند قلعه گیر را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده گرم گرفت و گیرو
بلموسرف بسمت سنجیر بود که دفعتاً حضرت ظل الهی با جوانان صف شکن
و دلیران مرد افکن عرنده چو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته حمله زنا

شتافت قلعه لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه را سابقه
که از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم
حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود از وقوعه بلاقی و طنبور و شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل الهی عورات
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه بر آورده در پایان
قلعه جانب دشت نزول و در آن شب اکثری که از خوف ملک به
بیغوله‌ها مختفی گشته بود از مژده ورود موکب اقدس حیاتی تازه و بهجتی
بی اندازه یافته رو بساط قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و بتجدید
از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز نیمی
جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود نمائی کرد ملک محمود لوای
عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از
دامن مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته پیمان رو بر تافت و
و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت

الخزانه

حضرت نیز همه جا تا حضرت آباد مشهد هندوستان از اطراف ملک گرد
ری کردند که شاید ملک از پناه توپخانه معرکه آرای را فایده نکرد چون
ف روا گرداند تا آن زمان مکرر براق تفنگ و همه به تیغ و سنان خصم افکن
میدان جنگ می بودند آنحضرت در آن وقت آلات را به توپخانه و تفنگچی
خود دانسته ترک عزم و ارض آباد کرده در امر حفظ ساخته
خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک عمر را بادره را مستم
وارد ارض فیض مقام گردید در بیان تسخیر نیکی قلعه با جمیع قلعجات ابیورد
بزور بازوی ظفر ورد چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف اشرار
اصفهانی بود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از آن جمله جماعت ابر
سکنه نیکی قلعه که در قشلاقی ابیورد واقعه است هر چند که موسم زمستان
و لشکر سرما و غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل الهی از آنجا که همت
سرم پناه تأیید بود به دست برداری عزم ظفر پرور و افسرده و دل سرد
نکرده با دلیران عرصه نبرد قلعه مذکور را احاطه و اطراف آن را آنجا که و خاشاک

انباشته و بلند کرده و آب رود خانه را بقلعه بسته آبی بر و کار نیامد
پس حواله و بالوب بسته قلعه کیان را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد از چند
که صواعق بلا بجزش مسّیّ الطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین
استیمان بسته حسبة معذرت جویان و راه ندامت پویان کردن
بربقه الطاعت کذاشتند آنحضرت اساس القلعه را بر کنده اهل قلعه را
کوچانیده با بیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه باخواده
نیز که مسکن طایفه کند وزلوی افشار بود در زمره اتباعه ملک محمود انتظام
یافته رخ از اخلاص کستی بر تافته بودند بعد از تمشیت کار تنکی قلعه رایت توجه
بالصوب افراخته و مدت سه ماه القلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست
دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب
زن و چاه کنان و جویان خارا شکن آغاز نقب زدن کردند بمقارن
وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنج کاوی بیل و کلنگ لشکر پرویشان
نیز دستی کرده نقب زده انبار روت انباشته آتش زدند چند نفر از

۵۵

قلعگیان که در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته
و جگر تفته روانهٔ عدم و دیوار قلعه نیز منهدم گشته اما قلعگیان بار خس
و خاشاک بآن موضع رخنه راه دخول بر سپاه نصرت بستند چون به نقب
کاری ساخته نشد پیل داران پیل توان را از اطراف جمع آورده چهار صد قلعه را
محاصره بفاصله صد ذرع کما بیش از خاک و خاشاک بمقابه تل بلندی
که بیست و سی ذرع و عرض نه ذرع ارتفاع آن میشد اصطخر گونه سد
بسته شد و آب بر آن جاری ساختند در عرض دو ساعت آب احاطه
حصار کرده رخنه بر اسباب ثبات و قرار دیوار انداخته بنیاد قلعه را نیز
دستی این سیل بی امان چون خانه حباب بآب رسانید و در بروج و بیوت
آثار خاویه علی عروشها ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع را در برج ابی
نقلیب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک
ز خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
عذر نوبکانه چهار نفر از روی بیانات لطیفه را که سرمایه ثبات بوده معروض ثنا

۵۶

باسانموده برات نام کرده ای قلعه را که مرد سلطنت بسته بود بگلوله
تفنگ شبانه اهل قلعه ستمهای نیز ساخته برات حیالش را باتش حواله
کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک
لوای ظفر نمودند و بعد از چند روز بهمت بلند عزم قلعه راغچند کردند چون
قراخان نامی که بزرگ قلعه مذبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوا
دولتخواهی ملک آتش فتنه افروخته حضرت ظل الهی در حالتی که مشغول
محاصره باغواده بودند طهماسب وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از
دلیران نامدار با طغای باره مامور ساختند و چون آب راغچند از چهار بندر در
کلات منشعب میشد مامورین در ممر آب بنای توقف گذاشته برخی ترتیب
داده بودند که محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود
بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی
را قتیل و چراغ بیک را دستگیر کرده تا طالعش خانه روشن میکرد در روزی که آنحضرت
از سنجر باغواده فراغت یافته بودند وارد ابیورد شده بودند ابنجر ملال انگیز

بعرض اقدس رسید که شهباز همت والا بعزم شکار زاغان زاغچند چنگل جلادت
و ظفر پنجه یلی را خونریز ساخته بهنگام شام بجناح استعجال حرکت و از سیر ابه
میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده رسانیدند متفرقه سپاه را
جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهند
رشد جمعی از پیادگان جلادت قرین را بر روب قلعه تعیین نموده که به یکتائی
راه اقدام و ترکمانیه و قلعه مقصد فرار نمایند اعلام کنند دران روز قلعگیان
اقبال نکرده هنیو هیمال بلند اقبال بچهار ده برگشتند از اتفاقات در همان شب
فوجی از تاتاریه مرو یزد با مداد قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه بر آمده ایشان را
در کمین گیری باز داشته خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان بدر روب قلعه خروج
آن جمع را از قلعه بصور فرار ترکمانیه نموده خبر مجدد به بلند اختر رسانیدند آنحضرت بهنگام
صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو فرسخ که از چهار ده دور رو برای چند
نزدیک شدند و قراخان [illegible] هیبت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت
میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته پای بخترها آخته از

دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت یکتنه بیاری یار آزموده
بیدلول واتن بکین مسلکم مایه بنلیو الف از قلت خود وعدت آنگروه اندیشه
نکرده بادلیران الف سیاری پای ثبات وقرار افشرده دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طره خوبان تاتار و ترکمانیه
تماما پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا بالحضرت و فر فتح و ظفر بجهه
برگشته مقارن آن جمعی از تاتار به جانب قاسر عازم مرو شدند روز دیگر
سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت وقراخان
در مقابله فرض الور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه را
اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان چون حال خود را تباه و روز مراد در آ
دید دست بدامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد خدمت گذاری و
رسم فرمان برداری شد آنحضرت بنز سوابق اعمال او را بالعفو مقرون فرمو
و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند واز آنجا بقصد
که هر روز در آنجا تمنای میبود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و بمر

تکه و یموت که در حدود نسا و درون می بودند در مبادی این حال باغوای
سعید سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت را
تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان
عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد ستام بیک وکیل حشر کرک نیز
که اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان دولت مناسب میکرد حسب الاشاره
اقدس با جمعی از افراد هواخواهان عازم خبوشان و بموکب مقدس پیوست
سلطان سعید بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت
با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغیاد دسته سر سنجی نسا و از آنجا برهنمونی
بخت سعید با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان بنیان گشته اظهار ندامت
و شرمندگی بتجدید صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال الحال
بازقزاقان زانجند را اسیر پنجه خذلان گریبان گیر گشته با چند نفر در خاطر
زشت سرشت محمد کرد انید که علی الغفلت گزندی بذات اقدس رسانید

بلی از اخلاص کیشان و کحید بداندیشان را بعرض حضور ذی شان و
رسانیده همگی ایشان معروض به تیغ سیاست و تارک هوای ریاست
گشتند **در بیان تعیین رضا قلیخان از دربار پادشاهی بامر سرداری
خراسان و قائمکار او** در اثنای اینحال رضا قلیخان نهی از دربار پادشاهی
بسرداری خراسان تعیین گشته از عزم راه در حینیکه عازم خراسان بود به
استشمار آوازه شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام
آنحضرت تا ورود او عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را با اکراد انعقاد
داده به تنبیه ملک پرداختند چون بر رای مقدس معلوم بود معامله اتفاق اکراد
الحقیقت ممتنع الوقوع است به تنهائی یاد پهران کزین و رزم از مایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بسبز کهریز را
که یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان علیا واقعه است جولانگاه
بادپای سپهر ساخت ملک سنبز با استعداد تمام بمقابله شتافت و
ونمایندها بره حرب استعمال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را برا

٦١

بکلم و جمعی از اعوان سرکردگان ملک را پروانه عدم ساخته ملک از صدمه چنگل
شهباز بلای رگ یلان مانند صید زخم خورده چنگال شکسته بال خود را به پناه
شهر کشید و نه بو بهمال نیز اما از روز اطراف شهر را سیر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته تسخیر قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و دو سه فرسخی
… بجانب غربی واقع است مقر کوکبه نصرت انتساب گردیده
آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه او هم نیز کام برا با فوج خون آشام
در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان زخمها اندود
بر روی خاطر محمود بیان میکشیدند ملک چون رزم سازی و میدان داری
آنجناب را میدانست و معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر
بجدا گشته نسبت بر قلعه گردی فرو میکرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی
خدمت آنحضرت اختیار کردند بهمان چهار دیوار شهر را ملک مالک بود و
و در سیاق اینحال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاه ورد بیک و
سنجو اتلو را با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان بودند شنیده اکثر نزد گشته

وارد خبوشان گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادر باین نحو
عرصهٔ ملک را تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد و سرداری نوصنایع و نقض
در شأن شوکت تو واقع خواهد شد رضا قلیخان از استماع این سخنان
کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری فرستاده پیغام داد که حکم
بالکل معزون بجزم نسبت و احتمال دارد که دیگری رو داده موجب تغییر کار
نشود سزاوار آنکه عنان معطوف گشته دارند و قدم پیش نگذارند بعد از وصول
فرستاده او و ابلاغ این پیغام آنحضرت عنان عزیمت از حرکت باز داشته
بانتظار ورود سردار بهمان قلعهٔ حاجی تراب را مغو کوکبه فیروزی ماب
ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد مقدس
و مرحله پیمای مقصد شد ملک سعید از آن که شنید که سررشتهٔ کار و
زمام اختیار بدست سردار آمد چون حالت و ایستکرش معلوم ملک بود
خود را بمژده طرفه خشم برو نشئی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس
بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته بدون اندک

وقفه

۶۳

د محافت طی مسافت کرده وارد جنابد و سردار بی بنه و اغرق و فرار در قلعه
حاجی تراب که ذاشته از راه دامنه کوه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض
بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی مشهد نقیب خیام اقامت نمود
در آن شب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود
گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بمحافظت ملک اتفاق
کرده دروازه ها گشودند و با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویختند
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را باعراق زیر تسناب و برای ابلاغ نوید
این فتح آلیاب نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از و
رود جنابد مطلع میگردد که سردار از دامنه کوه دامن همت بر زده عازم ارض
فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب است
در جنابد مکث نکرده بسمت قلعه مذبور روانه سردار که همان شب وارد باغ
خواجه ربیع میگردد از این خبر وحشت اثر مشوش خاطر گشته با جمعیت خود
تا در سر راه ملک بنهضت و تلافی و فرق واقعه و قشون و سردار دسته

دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله آور گشتند اما چون توپخانه و قلیچ
محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار تفنگچی و استعداد نبود ممالک
فتوح رخنه گزینان ثبات و قرار ملک گشته کاری نتوانستند ساخت سردار
موقوف و عزیمت شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت بسترد
بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز بهمین شیوه سپهدار خویش پیش گرفته هریک در گوشه
رخت آسایش افکندند و سرشناسکان اهل مشهد بعد از ورود بباغ نقدا
که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در مکان مذکور وارد
معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با پیش خان حا
اسه افت و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب
کیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود ضیات حرم و منسوبان
خود را به مهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهماتش بود محول داشته
او را ادراک کند اشته بود مهدی اغتنب حرم و کسان ملک بدراسته
بیرون اطراف دروازه ارک متواری و مشغول و فارغ خود داری شده

الما نوفر

در آن وقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال با
توپخانه و جمعیت خود بجانب شهر الیغار کرده از دروازهٔ ارگ که در تصرف مهدی
بود داخل شده و ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را با ثبات از جا رفته
وداع صبر در شهر قرار را گذاشته فرار کردند ملک را از شهر متصرف گشته با
شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل الهی
هر چند که از آئینه آغاز کار انجام را به الیقین دیده میدانست که مآل کار
سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت الا بعد از آنکه نخبه سپاه این امر مبهم در
کابین رسوائی گم کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن
طائفه را جز ثمر ندامت و گمانشان احوال شان را امید بهاری آن نیست بدل
آنکه سردار ملاقات نماید عزم ابدا کرده سردار نیز چه جنبان شد ولید
از دسته باز تهیه سرداری را از سر و قزلباش واکثر اوردا برگرفته پیا
جنگ و باظهار حیات اعاده این تمنا مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره
ملک محمود بمقابله او برداخت و او را به سمت خبوشان گریزان ساخت این
دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش فقد
علم نکرد - در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت
از ملک محمود و محاربه با تکیه سپاهی و حضرت ظل الهی روی نموده - در ان
ایوان آذربایجان متمکن که باد شاهی بود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت

رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلی خان کشیده محمد خان ترکمان را
بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خرا
سان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را
پیش نهاده ساخته ملک اسحاق برادر زادهٔ خود را بر سر نیشابور
فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان
سوای جناب نادری کسی که امید یاری و توقع مددگاری ازو
توان داشت ندیدند در مقام استیمان در آمده حقیقت
حال را بحضرت شاهی اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده
رسان مدلول کریمهٔ - وکم من قریةٍ اهلکناها فجاءها
بأسنا بیاتاً -

گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از انتشار به
ذکر اوکلات و دره جز و ابیورد منعقد -

سیاخته میرکل تیداي ایکانه بعزم امداد ایشان روانه گشت اکراد خیو نسار
بموجب اشاره اقدس معسکر همایون پیوستند و بعد از ورود دینیاپور
ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعي از اتباعه او از مرحله حیات دورگشته
خود ش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر ملا محمد ار فیتجای کیلانی
ساکن ارض اقدس که سر آمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح
ذات البین وارد دینیاپور گشت چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای
حمایت طرف عاجز نوازی میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک
اسحق را از تنگنای محاصره مرخص فرموده روانه اوتبر کرده باشند طایفه
وحشی نژاد اکراد تیایر واقعات زمان ماضي باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن
مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و اراده ایشان چون پروانه اذن
از دیوان رضای خدیو سلیمان شان در دست نداشت در عقده
منتاع تعویق ماند در هنگامیکه سرپنجه این اندیشه گریبان گیر خاطر ایشان
شد کشاکش و تا یره شرارت انگیز هوای رگ تازی نعل باد پا ایشان

در اثنای آن ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم
نیشابور گردید در منزل قدمگاه مخیم قرار گرفت آنحضرت نیز با قشون بیات و
اکراد به نیشابور رایت مجادله افراشت چون ملک را از بیم تیغ و سنان
جانستان مهابت ملکستان توپخانه را مأمن خود ساخته یارای ظهور [illegible]
هرگز بحیطه میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفت اگرچه اساس
قوایش منهدم و بعضی از لشکریانش منهزم گشتند اما چند نفر از اشرار
و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیدند ابراهیم خان برادر آنحضرت
زخمدار گشت و بنابر اینکه ناموس گسستی طایفه اکراد در مشرب بیباکی آب بی لحاظی
خورده در میان خود سرکرده کامل الرأی نداشتند از رفاقت آنها کار
گسستند آنحضرت اظهار فرمودند که با این چنین جماعت همراهی کردن
باعث ندامت و منتج ملامت است من بعد بیاری خدا به تنهائی مجادله با عدو
کرده شما را مدد است که مثل اکراد در ره جزو ابیورد دستان برو مطیع و جان
نثارم و اهل لشکر خود نخواهم ساخت شما با هیچ دستی اسب کین بمیدان

نخواهم

... اولیا و احبابی که بدست او زده بودند از صوب
لی وغلبه تشویش هر یک در راه ساکن سر خویش در پیش گرفتند و از زر فا
جماعت کاری پیش نگذشت ملک ... بعد از وقوع اینحال نیشاپور را محصور ساخ
اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده
ه را تسلیم و ملک را حکومت آن ولایت را التفتح فلیخان بنیابت حاکم سابق تفویض نمود
بک ارض اقدس گردید از دو دیار ض فیض بنیان در خود گمان و استعداد
ده ار سلک سروری جنبوه بر سفر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
لیان منسوب میدانست کلاه کیانی برای خود زیب داد لیکن هاتف قضا
ز گفته لسان الغیب بگوش هوش میخواند نظم نه هر که چهره برافروخت دلبری
داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که لاف کله کج نهاد و تندی
کلاه داری و آیین سروری داند چون اهالی نوقیح که قصبه ایست باین
مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت بر تافته بودند نخست
آهنگ تسخیر آنگروه ملک اسحق را باین امر مامور ساخت مردم نوقیح از

حضرت ظل الهی استمداد نمودند تا وصول آنحضرت بعزم جواب کلای مشهد
مقدس سمت زادکان نهضت گستر بوده و ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده
که بدافعهٔ آنحضرت پرداخته از آنجا بر سر خبوشان آمده در شرقی مشهد مقدس
تلاقی فریقین اتفاق افتاده و بتدبیر مخالف تقدیر دو صد نفر متجاوز از اتباع آنحضرت
قتیل و دستگیر شدند بقیه فرار و عزم وطن و دیار کردند آنحضرت باده نفر وارد
کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردید بعد از صدور این دو فتور از
ارباب حسد و عناد فرصت را شاد یافته از زمرهٔ منصور اعتقاد رفته از ترکمانیه
نسبت درون استمداد و آن طایفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد
انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند
آنحضرت باز از کلات با جمعیت خاطر و اقبال قاهر عازم ابیورد و در خارج قلعه
معرکه آرای نبرد گشته افتاد که مذبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی
از ایشان را در معرکه سپری متواری ساخت و از آنجا که بدفع ملک مرکب بهور
بسمت خبوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا جناب ملک اکراد با جمعه و سپاه

جمعیت

بیت الیتام از شوق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آن حضرت و
باز بجانب ابیورد و عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این
مقدمات محمد خان ترکمان که از دریا رباد شاهی سبزوار مامور بود وارد
خراسان گشت و شیخ علیخان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشاپور اقدام
داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار بری و یا ملک در مقام خودسری
شد مخالفت ساز گردید یاره از راه راستی باهنگ نیشاپور کرد
شیخ علیخان بمقابله پرداخت و بامضای تقدیر دستگیر و گردن عرصه
تیغ گشت و ملک محمود شهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم
ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشاپور داعیه مدافعه آنحضرت بخاطر
رسش گشته ملک اسحق را با لشکر و جمعیت او از نیشاپور طلبیده خود با گرو
زده هم تمام بباغ خارج مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات حسنه بهمان
ایام ایزد متعال رایت افراز استقلال بجانب ارض خلدستان گشت وارد
شده و از آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله نوزنه با شیخ علیخان رو کرد

شده ملک پیوسته دران اوان از جانب دیگر سپهدار و [illegible] آن نواحی
بود بعد از آنکه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت نمود موکب والا بارض
اقدس عزیمت نمود بعد از ورود بکوسک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک
واقف گشته حرکت ملک را دلیل کار آگاه و لطف علامت پروردگار دانسته
بسمت کوه سنگین یک فرسخی مشهد نهضت نمود از انجا که پیشگاه قدر در
سر انجام اسباب دولت این خدیو جهان را و ربه فرودست روز و شب وسیله
انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روائی این خدیو بیک اختر از کواکب
آبله ریز میباشد بمبارکی حسن اتفاق و نایب خداوند انفس و آفاق ملک
اسحق هم از راه نیشابور بهمان روز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق را از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ
مذکور با قدرت و شوکت بعرصه میدان تکاور انگیز و حضرت ظل الهی
نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی‌نیاز هر دو طرف هنگامه آرای
میدان ستیز و آویز گردیده تا قول الکوکبه سلطان روز بیارق [illegible]

جهان

جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را
طعمهٔ شمشیر آبدار و برخی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و قورخانه
امیت را بتصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو رو از معرکه تافته
بجانب قلعه ستا رفتند و در دامن کوه ارگ تحصن جستند و از گرفتاران معرکه
آنچه اهل مشهور بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز و فرمان
نجات و جمعی که از خواص و کسان ملک محمود بودند مامور بکلات گشته
کوکبهٔ والا بجانب کلات الشرافت یافت اما ملک محمود بعد از وقوعهٔ این
شکست باغوای افاغنه که در سرکشی با و همدست و سلسله جنبان فتنه
پای بسته بودند به تزویر ترکمانیه درون وقت دو اکراد خبوشان عشق
که فیما بین الجانب سلطنت والتیار ترا مطلبین بوعده نوازش کرده بهوا اهم نند
روز عتیب و مخالفت آنحضرت تحریک نمایند و ایشان عهد موافقت
با ملک محمود بسته بکتیا کش و سیاوش سر رشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته
بسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر بتنبیه ترکمانیه همت نهاد ضمیر ا

Time-keeper.

ساخته هنگام صبح که ترک کرتیغ سید مهر گیتی فروز جلوه گر [illegible]

روز کردید قتل و غارت بظهور رسانیدند و از آنجا مردم لشکر را جمع و دلالت

مطلوب الیشان را استمالت کرده باز از راه میاب و کوهکان بجانب ارض

اقدس جلوه گستر پایای اسپ عزم رانیدند و افراز لوای رزم کشته جلادت کیشان

را که از سهم خدنگ سنان عقاب بر سر نخت دو دسته کرده از دو کوهه کمان

یمن را از کمین زه کرده و خود با چهار صد پانصد و نفر سبک روح برار سیم

وار در قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از مشهد بعزم مدافعه سوار شده و هنگام

تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه الیشان از کمین گاه دلیران گذشته و القصه

خود را گرفته بسر نیز رسانند جنگ گریز آغاز نهاده کمیت برق تک را به

گرم عنان دیگران گران رکاب یافته جلوه قلعه تازه و قار سبک جولان

ملک چون پی بمدعا نبرده بغرور لشکر جمعیت خود راه نداده پیشتر مجموعی مستعان

رسانید و بازار گیر و دار گرم دید گروهی از طرفین بقتل آمد چون در آن روز

شدت سرما و خنکی از حد برده بود و دلها می بلایع از تر زوال برف مانند ذرات

افسرده

TOTAL...

Time-keeper.

رو آورده بود بیگانه حیکن را صورت گری گشته بند ملک بجانب ارض مقدس
و حضرت ظل الهی نسبت ایشان در روی آورده از آنجا بنا بر اوضاع انقلاب
اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال اینکه از قدیم الایام جماعت
قاجاریه مرو در اصل مرو طایفه تاتاریه و اعراب در خارج قلعه سکنی داشتند
فیمابین قاجاریه بجهت از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث
نفاق و نزاع شد آن جماعت دیده خود را از ملاحظه جانبین کار آیه و هر یک
بفرقه تاتاریه پیوسته آن جماعت کلیه بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه یعنی
را مغتنم شمرده در صدد تقویت آن سه جماعت درآمدند تا اینکه رفته رفته
قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور آثار و اینکه در احوال
قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده بود در محل موسوم بیزاقوم برگرفته
گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه بیشتر جنبه
نفوذ از روی نمایی یموت را تقلیه برده محبوس و عقلاً بر سر ایشان ... جمعی
جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوعه این حال جماعت تاتاریه و اعراب کوچ کرده

بعضی مشهور الکمال که دوازده فرسخی مرو واقع است و بر این بر اعتبار
مرو بود رفته اقامت ارزویا قبیه با زوچاق و ترکمانیه استقامت کرده اب
از قلعه کیان معطوعه و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند ملک محمود
از اختلال اوضاع مردمان واقف گشته بر طبق استدعای اعالی البیان تاتاریه
یک نفر از اتباع را بحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مذکور با اتفاق استرار
یاروچاق ترکمانیه دست تطاول و ازو ناس سال آن ناحیه را تاخت
و تاراج کرد چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و هلاکت انجامید
دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال
خویشتن پرداخته و آنحضرت نیز از راه تعصب البت بعزم تنبیه الجماعت از
طهران رایت عزیمت با صوب اسفراخنند در بیان مقدمات سفر
چون موکب وارد طهران گردید باعتبار طغیان آب عبور از رودخا
بر گشته درین سخن ملک واقف شده چون از صیدگاه عزیمت باد
بازگشتن ناگوار حوصله شهیار زطبع غیور مخالفت طایفه او وکابینه سرحد

بسر ازبکی

سرکردگی مولی قلیخان حاکم الکاء دزا نستنه و از فواره مذکور بود از کنار طرف
آهنگ تاخت و سرحش کرده از بیراهه بمقصد متوجه گشته بر سر دست آمده یاران را
عبث به بند بجد بلکه لباس سیه فام ظلمت در قامت بنیر بنگ آبی مبدل گشت
و بر خاک سپهر نیز گرد و ران سرزمین از کثرت ریوی و گل با سینه و حل کرد
دران سیل کوه با بیتی لشکر اوج فوج فوج بلد یکدیگر السیان موج کرده هر یک
سیمینی افتاده اند از شدت باران و کثرت گل رخات مرکوب بوده نه
قدرت نزول سر رشته جاده از دست شتاب نگاه بدر رفته بجا نظر بوالتب
بخانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر مجبر بخارج قلعه رسیده مولی قلی
بیرون نوازل بماویرا بر در خانه بر خود فیحان دیده بجز التقیا دو چاره ندیده و
ابواب معذرت گشاده بدر خود دریا سیکش و نزول بجد منع الاوست در
سرکردگان و قلاعه دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپرده چون
بیگ بخانه همراه نبود بکار قلعه پرداخته بکوچ اینده بعضی از ایلات امر و الی
عزوله و دیافت محبت علی سلطان حقیقتا ی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت

هنگام مخالفت درآمده بالآخره مغلوب و منهزم گشت [illegible] حسب
از اهل قلعه از در اطاعت درآمده محب علی سلطان را با عوان و اتباع گرفته
بخدمت اقدس آوردند اعلحضرت ایشانرا با سه هزار خانوار ایلات سرخس
و توابع آن کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول بر
ابیورد رایات انداختند **در بیان محاصره قوزغان و تنبیه تاتاریه**
و وقایع آن زمان از جمله قلعجات طایفه الستریه قلعه قوزغان
بود که متعلق بعاشور بیگخان بیات بود تا آن هنگام تسخیر آن در عقده
تأخیر و تعویق مانده بود چون عاشور بیگخان با وصف انتساب بآن دودمان
عالیشان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن
انگاشته جعفرقلی بیگ ستاجلو نیز که از رؤسای جنگ جبوشان بود
در مخالفت این ایشان با وی همداستان گشته باعانت او آمده بود
لهذا الویه ظفر انتما بقوزغان بجانب شقه گشته در اطراف قلعه
چپهای متین و سیبه‌های محکم ترتیب یافته بخشت جعفرقلی بیگ اطمنا

و اعتذار کرده مرحمت خطابی بشی او را با لطایفه او رخصت عود ارزانی داشتند [margin: زبونی]
ما شور بیگ به تنهایی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری بپرداخت از
موئیدات اقبال که در ایام توقف کوکب منصور در خارجه قلعه مزبور اتفاق
افتاد آنکه چون در ازمنه سالفه بنابر عدم مبالات امیران دولت صفویه
در سرحدات خراسان اکثر اوقات در الکای مرو ترکمانیه خوارزم
و ترکمانان بود شیر غازی که در ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار
فتنه جوئی و رزم سازی و بارسال جنود ازبک به تاختن تازی میکرد و
هر دفعه ازو کیفیه معاوب بلاد مرو غازی و مقهور که تازان معاودت بسر
بازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را
بارسال و رسایل و رسائل آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و در همه اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد عرض فیض نمود و بنا بر آنکه ولایت چیچیه
در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک را تابع بودند ملک با
ایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرزان رسانند اما چیچیه
به سبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و
اموال ایشانرا متصرف گشتند چون در آن اوان آوازه شوکت و اقتدار
آنحضرت که مادة الحیوة مزاج ناساز خراسان را سطوت شمشیر
خون آشامش دوای بی درد نزدیک بود خراسان میبود بهائی دست

دشمن رسیده در باره دلجستی قبله انام و مرجع خاص و عام بود
شیر غازی لعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنجناب فرستاده
و استرداد اموال منهوبه نمود آن جناب لازمهٔ مهربانی نسبت
بفرستاده راه مبذول در استخلاص مال و استرضای
تجار شرایط التفات ما حول داشتند اینچنین وسیلهٔ غائله
شور و شین و باعث التیام فی مابین شده بانصد از غلامان
خاص با اتوان جلو را برسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد
ساخته آنجماعت دریای قلعه قوزغان وارد معسکر ظفر اثر و از
نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع
مرز و سای قاجاریه را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود
اردوی امیدواری بدربار آن زیبنده سریر شهریاری -

و روزه چند پای قلعه مذکور بعز پایبوس سرفراز می‌گشتند و هم از جانب شاه
حسین نسبت بشاه طهماسب که در آن اوان بمازندران مسیر سپهر حسین علی بیک
خود اتمامات را بسفارت و استعفا و تحقیق و تکارائن کوکب اقبال الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ نیر عالم افروزش بروز دیوار نشینان
و سپاهی تا جنت مامور گشته در ایام محاصره القلعه دیده بسیر سلیمانی غبار
قدم و الانوارانی و دست بمن زر کلاه از خدمت والا بجهان کلهای زرکار
سعادت کرم کمال رفت فی ساحت الحضرت و نشانه مذکور را گرامی داشت
بعد از چند روز مرخص و شاه طهماسب را بسمت خراسان و تکلیف و
ترخیص نمودند چون ترکمانیه علی ایلی ساکن درون یا زنجه بد محافظت کرده
عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی برآوردند شنیده الطایفه را مجدداً
به سمت منصور ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت پناه بمحاصره
قلعه توزغان مامور ساخته بمحاربه پرداختند جمعی از خانان یا زان حیا و زنان
علیه خور سند که ساکن ترکمانیه داخل اعدا و دوات الطایفه را

غارت ساخته ایشان از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی ایشان نشانت
بیمان سنگی هدف تیر و گلوله و تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه اتلاه
سپاه حاجی را الطرف کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمده که اهل قلعه دست
بدامن استیمان آویخته و حضرت ظل سبحانی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبه والا نیز
یلکی فوز خان تاتار سوز بیک قلعه دار بر ابقا پره دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر ربقه
اطاعت گذاشتند پس فرستادگان سپاه غازی را که مدتی در رکاب همایون
سالکات طریق سربازی بودند بعطای خلعت و اسب نوازش کرده مرخص ساختند
و چون تنبیه تاتار شش بنیاد ضمیر قدسی تخمیر بود از راه جیحه و حوض خاص
و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچه خورشید لوای ضیا رسا ساختند
رو لاکسن بطالت فرستاده انجماعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه
ایشان گشته فیمابین مجادله واقعه و انجماعه مورد تنبیه طبع و از ایشان
جمعی معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود در اگذاشته بسمت تند

85

وستافتند قلعه پامال رجال و نسوان و اعیان الطایفه بتصرف درآمد

پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بر غازیان بخشید و اسرا الیتام را مرخص

ساخته عزم رفاقت فرمودند آنجماعه ارباب استیمان درآمده آنحضرت

طایفه مذکوره را کوچانیده در اصل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه و

صلح داده هر دو گروه مورد عاطفت علیا و روسا فریقین را از ملتزمان رکاب

ساخته از عراب را با خانه کوچ باپیورد فرستاده عازم ارض اقدس را

اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسانیدن توجه موکب مسعود گشتند در بیان

عزیمت حضرت شاه طهماسب بعزم مقابله ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان و

تمکن ملکی در موکب بعد از حرکت موکب معلی بجانب قبوشان ملک محمود چون

رعیان خود از حیله خصم قوی دست رها دید مضمون اینکه بیت مهر درخشید

چو پنهان شود شپره بازی گر میدان شود فرصت یافته از مشهد

مقدس از جانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردیده که شاید در ان تا

شاه طهماسب تسلط یافته با خلال کار ستره پردازد و سررشته دولت را

[illegible]

استطام نواز ند چون عیشت مردانگی و تسخیر الکای انحضرت در حدود خراسان
بلند آوازه و گلزار فسترده ابتهاج آندیار را از زلال جویبار تیغ آبدار
تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی را بیورد
مطیع ما نیجه لوای ملک نوز دا انحضرت می بود شاه طهماسب دران اوان
در سنا بهر و بسطام توقف و بعد از استماع حرکت ملک محمود بجوین
و سپه داری فتحعلیخان قاجار با مدد یاری و مظاهرت اعانت و
مددکاری آن بهپینده سرپرستی یا دری از راه جاجرم و اسفراین و
روانه در جین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاد
تمنای مقدم اشرف وردر فرزانه ونا در زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان
قلعه جوین را در سر راه محاصره داشت مشغول تسخیر سایر نواحی بود و
که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت انحضرت بجانب ارض
اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از تسخیر سایر محال باز
داشته بسمت مشهد شتابان گردید مقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب

ضرت شاهی بخدمت والا پیوستند چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع
دل اطلاع و افغان عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف
تان و بکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه
بشه خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غیر
ز در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا و
شان اتفاقیه در میان احداث فتنه و شر و کار آن حضرت را
شاه طهماسب بناسازی منجر کنند از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب
سیله اکبر دولت آنجناب بود عکس این معنی از پرده رقیقه ظهور
ود بیت صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد
ح احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان و
دن بعضی طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله طایفه اکر
چیتی کامل اتفاق یافته بود و شاه طهماسب را خود سر گران میدیدند
فت اندیش کار خود گشته وسیله حوالی شد که بعلاوه حسن تدبیر شا

سنگ تفرقه در الطایفه انداخته و خود را در امور دولت مقتدر بسازد
نجف قلی بیگ شاملو را که از معتبرین تفنگچیان بود مامور ساخت که باتفاق
اهل خود بتنهایی بر سر مشهد رفته بالکل یکجا میرزا را زحلیه کرده تا گوشه‌نشینانه
وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت
نجف قلی بیگ سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتح علیخان
را از کار انداخته این مقدمه باعث وحشت آن وحشی جغتایان گشت و
چون ابواب قلوب بر روی خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه
را بند گرفته اینست مجموعی بنام یک سرنجی چیتوسان رفته بنای
جمعیتی گذاشتند و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون و
لشکر آباد بلند بود هر جا بگردی دست بی یافتند از اسباب و یراق
عریان میکردند اگرچه از رهگذر بعضی امور رعایا رنگ رفتارشان الحضرت و اکراد
متقاعد بود لیکن در توقفت الطایفه چون دست از دامن چاره کوتاه
بودند از بام بته جمعی از رو بیای الیای پیکار این حکایت عازم الحضرت

شته در منزل لیساب در حینیکه از احباب مقوله چنوسان بود برکاه یک
سلطانیش پیوستند و بحلف یمین عهد بندگی بستند و صبیه شام بیگ
بل حستگی را برای تولید نتایج البنام در همان مجمع نام زد آن نریمان
ت کرده برای دفع سکرات سیر بی خوردند العبد یدبر و الله یقدر
بنه تدبیر فتح علیخان صورت نمای عکس مطلوب و عکس تدبیر صورت
صود از انجناب گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و دفع فتنه
مده چند نفر از رفقا ربه را همراه کرده نزد محمد حسین بیگ ولد شام بیگ
یل شاه وردی بیگ شیخوانلو فرستادند که مصدر حرکت نشده
نظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد شاه
مناسب و فتح علیخان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع سلوک
ناسازی در رعیتی و فنی که بکام دلالت و ترغیب دلیران غازی لمجارک
بر یا زیست مقرون نصیدا بود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده
ن هم متعاقب وارد شده اکراد را می از ثم روز دیگر که خسرو سیارکان

بزم ملک را بنور حضور خویش بیاراست اعلیحضرت با کوکبهٔ تمام وارد
خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذر خواه اکراد شده رفع
مادهٔ نفرت از جانبین گردید و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشاره
اعلیحضرت بمحمد حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای
جهانگشای در بیست و دویم محرم سنه تسع و ثلثین و مایه و الف مطابق
توزیت ایل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده و
اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرد چون او را سر پنجه
غفلت و گریبان گیر و برگشته بختی او گشته ملک تقدیر بود بیرادن جواب ناصواب داد
سرکشی بر خاست و در ارک نشست و راه نزد گشوده در شهر ربیع و موکب مظفر
در دویم ماه صفر وارد خارج شهر مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگین در کمال غرور
و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و در زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند چنانکه عسا
کر از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل الهی با فوجی از دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک

یا محمود

با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب شد هنگام شام مانند مهر عالم فروز
از آرامگاه گسستند ملک محمود از ظهور طلیعهٔ لشکر ظلمت عذوبت مآل که هر روز
مانند خورشید ابوزار کنار برجی تابان میشد پر زوال و بال اختر دولت
خود فال زده در شستر حرب سراسیمه گشت اما هر روز خدیو ارجمند با
طایفهٔ افشاریه و باقی قزلباشیان بپای حصار شهر رفته نیز جمعی ر
آمده شکست تعلّو کرد فرمیکردند تا آنکه قتل فتحعلیخان بوقوع پیوست

در بیان قتل فتحعلیخان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب
در بسطام خبر آمدن ملک محمود بنجر بمسامع اعیان دولت رسید حرکت
قاجاریه استراباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر
نیز امتداد پذیرفت لشکری استعداد یافت سپاهیان را طاقت
یساول نماند هرچند که فتحعلیخان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده
دران اوقات پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج
شاه طهماسب را استقامت و در نهاد بدو ارکان ارکان آن دولت و

بدان اعتماد ندانست ناچار ریسمان دیگر را وسیله کرده از خدمت

شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که باسترآباد رفته تهیهٔ لشکر یا

کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقتی

موجب ... دولت بود هر چند که امنای آن سرکار ظاهراً اظهار رضا

کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند چون بدون اعانت خیانت

دهنده گرفتن او ممکن نمی‌توانستند بر آمده شاه طهماسب در خلوت مکنون

درون را با آنحضرت درمیان آورده آنحضرت قبول نمودند که کشتن او

دولت نباشد و ما همان حبس و قید او را کافیست هر گاه خاطر شاهی

بر این معنی باشد او را گرد آورده روانه کلات نمایند مشروط بر آنکه

بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب بر این

قرار نمود پس روز چهارم ماه صفر السنال فتحعلیخان را با ... و جمعی

در دربار پادشاهی حاضر بودند گرفته فتحعلیخان را در خیمه الحضرت

مسموم ساختند شاه طهماسب چون مهد السلطنه که الحضرت لعقبا

شیخ علیخان رضا نخواهد داد لیکن مراد اراده خود نکرده برطرف عصر که آنحضرت و
بوثوق بیمان مستظهر بوده در دربار رفیع شاهی مشغول رتق و فتق امور ریاست
دستیاری بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه شیخ علیخان در سینه مخمر
داشتند فرصت یافته در رخ و ممهد کرده مهدی نام قاچار را که شیخ و
علیخان خونی بود از جانب شاه طهماسب خود مرتکب این امر
گشته باشاره آنحضرت خواهد بود جرات منع نکرده ما بوتین با تمام کارش
پرداختند و سرش بحضور آوردند آنحضرت وقتی مطلع شدند که کار از
کار گذشته بود بعد از چند روز با طلاق رئیس سعیدان قاچار کردند
بعد حضرت ظل الهی مستقل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان و
گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان کلب علی بیگ ولد بابا علی بیگ
تفنگچی آقاسی گری بعلاوه حکومت بزدار لیاه وردی بیگ شیخوانلو
تعویض یافت در بیان تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه شیخ علیخان
حضرت ظل الهی بدستیاری تایید یزدانی کمر همت به تسخیر ارض اقدس

ستیم هر روز بر سر قلعه رفته معرکه ستیز آویز را فشرده بمساحت اماما
ون بر سانحه قتل خان مذکور مطلع شده حیاتی تازه یافت اسمعیل زاده
حیای دولت خویش دانسته دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر ارد
ادشاهی آیده الحضرت اسمعیل را از شنیدن این خبر حس تقیب حسته ساز
بقصد ارمن روی نشست از خوارزم ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز
استعداد مقابله نشتافته در سیم فرسنگی خارج قلعه تلاقی فئتین وا
شکست عظمی ملت تر ملک راه یافت وجمع کثیری از اعیان و اعوان او بایر
نامی که توخچی باشی ملک بود در بنگاه افتاد ملک بجانب قلعه ترمیز و کفه
اختیار کرد دیگر روی بنا و زرد کاه بناور دو مدت دو ماه قلعه محصور دلیرا
ملازمت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش میبود تا آنکه معلوم درا
نزدیک شد که او را هیچوجه روی بهبود کار او را نمانده محمود بیگ نزدیکا
ورفته ترفته دامن بگیجی ازو را او درجید بند ازا بخیله پسر محمد نامی که
هرکه نوکر ملک بوسته و سردار جمده الملک او شده بود چون دولت

سی

ملکی را لفتن براتب و مؤونه معوج بمراتب دیده در حضر و علیخان نام نایب خود را
به خدمت حضرت ظل الهی که از ناصیه حال همایونش انوار تایید تابنده بود
فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود
شب بتحقیق دروازه سمت میر علیخان را گشته دروازه را مفتوح کنیم و جمعی از
لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس شب شانزدهم
ربیع الثانی سنه تسع و ثلثین و مایه و الف مطابق یونت ییل بیگاه مهیکه
ظلمت لیل پرده غفلت در دیده عنود دکان گستر خاک کرد بخت و سپهدار
ماه از فوج انجم و اختر را بزنجیر شهر بند بر انگیخت آنحضرت با دوازده هزار
نفر دلاور پیاده از راه و به خواجه ربیع آتنات پای قلعه کرده در سمت دروازه
معهود در کمین کمین استاده بظهور وعده میر محمد آماده شدند میر محمد بر وفق
تمهید در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنه مذکور پاسبانان آن برج را
کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده در دروازه را گشاده خدیو آزاده
نیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن داخل شهر شده

آنحوزه جلد برین را با صحن معدلت مهبط رباح را مصروف شدند محمد
که در محلات بروج مشغول محارست بودند از مشاهده این حال سر انگشت
خود را بار کز بیابند بند و محقق گشتند ملک شکام طلیعه صبح از دو طرف
ملی از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت و شورش یورش شهر درا کند
حضرت ظل الهی نیز بیاد کان رزم کوشش و سرداران جوشش یورش را نیز
با شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ برداخته تا پای ارگ نخل حیات
رزات آن زاغی شاخ برگ و نیاخته آنجماعه را با رکز بیابند بند و آنروز
سپهر سپهر لشکر نصرت قرین در آمد بعد از آن اعلیحضرت شاهی از نو
ربیع عازم زیارت و طواف سعادت اند و زتقبیل آستانه معدلت بار
مطاف گشته با زبار دوی جود انصراف کردند روز دیگر حضرت ظل الهی
آهنگ یورش ارگ کرده بجمیع که خاین رو سیاه شیء از بیم تسلط شهبان
سپهر جهان بارگ عدم گریخت ملک جون راه تدبیر را بسته و دسته
را شکسته دید از دست استمداد ز در آمده جیبو زنار تبری و راه خاکر

رااز سر گرفته تخت اساسهٔ سلطنت راکه مرا تب کرده بود همراه آورده
پسر دارا مهدی نام که در بدو حال لون[illegible] تاب گرما به مشهد مقدس و
[illegible] نسبت آن عمل در ایام حکومت لون یا ملک کلحن ابرسش کرده بود
درین اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشار اعوای [illegible] بود با سایر
و سایر منجده انجام اعیان مالک مورد عفو و امان گشته ملک محمود از زراه [illegible]
مکسوب فقر تلبس جسته ترک دنیا الدنیا ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سلک
قناعت بر خود بست و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارائی بخیمه
سلطنت قلندری و درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه
مقدسه برسم خمول نشست سر محمد درازای این خدمت حاکم جام و جریه
کش مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب والا
[illegible] به جنوشان و صادرات آن زمان موجب شان نیعون حمایت
ملک مثان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاور پسره بچه
بتصرف آن زبنده سریر سروری در آمده چندی بر این معنی بر آمد عزیمت

93

توقف در ارض اقدس بخاطر انور مصمم یافت که جمعی از افغانیه بسکه
بمورد نوایب آن برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را
با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آنگاه نزهت
بنیاد نزارکه مطاف مخوانین سنقر و مقالات بود دولت سرای توقف و قرارگاه دولت
ساختند چون در مبادی حال منوی و مشهود ضمیر اقدس آن بود که
بعد از تسخیر ارض اقدس گنبد و مناره آستانه مقدسه رضویه را مذهب
و زر اندود نماید لهذا الحکم والا بانجام آن امر خطیر فرخ فرجام صادر گشته
مناره گنبد مبارک چون نیر بیضا بود مناره دیگر در محاذات آن باوج
عیوق افراختند که قبه چرخ برین را حسود دو دیده مهر و ماه را دو میل زراند
و در محاذات پایند آلی صل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد
خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابق در ایام بنیه خواهش مصالحه
آن شده بود بدر روانه هندوستان و چون بعضی از جماعه عراقی و آذربایجان
که مقربان بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین بنا نمیشد و اقتدار

آنحضرت

حضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع آنجناب بود خفیه در صدد اخلال و
آمده شاه طهماسب را راغب و ترغیب این مطلب کردانیدند و ما نقلست
آلالیه ترغیب عبید الطایفه سمت عهد نیز بهمین سخن سخن شده و
ستاده حضرت ظل الهی را بی نیل مقصود باز کردانیدند چون تحمل این
نم امور را حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند
تا بد و باین چنین سرور عنوده رسد آنحضرت قطع و وصل این امر
بتلطیه سمت سبز نیز که محاکمه کار مرد و نامرد حواله باد نیست رجوع و در دم
حو الوان جانفشان باتفاق شاه طهماسب عازم خبوشان گشتند
آباد دست سخنی خبوشان را مضرب خیام عزوشان ساختند منظور
نظر اینکه در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر و
متعهده باشند اینکار بتفصیل باید مقارن او شاه وردی خان
شیخو انلو حاکم سبزوار نیز وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم
ستند که حضرت پادشاه در حضور از مطلب پا و تحریر و هیجا بانه کنند

نقاب از چهره شاهد ما في الضمير کرده بود بخفيه خفيه بخدمت آنحضرت ار
سال داشتند باوصف اينکه آنجناب بصورت اين معني را در پرده خفا و
داشتند بظاهر نکرد و بهنگام شام که خسرو سپهر کام مهر از منازل [illegible] بر
در طلوعيده تن تنها بسوي شهرستان غرب گرم شتاب شده شاه
طهماسب بره نماي بيرنگ تدبير مهتران رکاب و مقتضاي ايام شتاب بدون
اطلاع خديو فلک جناب بر اسپي سوار و مهتري از اصطبل ياور رفيق ديار کشي
جريده تنها در لباسي نوکري خود را بشهر رسانيد صبح که حرکت او بر راي جهان
انکشاف يافت اسباب و کارخانجات سرکار را و آنچه در معسکر ظفر [illegible] حضرت
اقدس بود براي اينکه پامال تغلب و دستبرد تصرف ديگران نگردد
مضبوط و ملبوس و ما يحتاج که براي او در کار بود بجنوستان ارسال
و تتمه را بارض اقدس بر گردانيده از منزل مذکور حرکت و [illegible] باد
که در سمت غربي جنوستان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد
را بر قلعگيان مسدود ساختند و در حين عبور موکب والا از حوالي

جنوستان

دستان فوجی از کردان اکراد سر راه بر جنود ضلالت بنیاد گرفته تیار و
ان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نائره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
یب سپاه به تدبیر شاه وردیخان و باقی اعیان دولت که بنقض ستا سر
ج اوبود دیده پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک محروسه
م کرایلی و مازندران و استراباد نگاشت حضرت ظل الهی را الحیانت
ناد و ازان کرده استمداد کرده ملک محمود و اسحق رو بسپاه نهاده
رد و بهی همایون می بود ارقام فرستاد که ترک نفاق آن برگزیده
نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست از برای فرمان سیا
لکن چون دانست که بال مال روز خواهد کرد بعد از چندی نظرا قدس
یند هر چند که این سعی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مواخذه آن
سپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند بعد از چندی جمعی از ایلات اطراف
د قلعگیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعگیان نیز بهیئت مجموعی
ار و ساده از اندرون بجه و آور شده بستند. قضا را گردیدند حضرت ظل

الهی با دلیران اشرف روا اخلاص کیشان جان نثار و ببو که کار زار برانده
فریقین بهم در آویختند و غبار عرصه پیکار از آن چرخ دوار برانگیختند حضور فلکی
شاه دللو که از معارف همشکلک بود در آن روز کلبویه زنبورک کشته گردید
وجمعی کثیر عرصه تیغ آبدار و بقیه آثار گرفتار گشته بقیه ایشان کرم خیز وار
ستیزندور وزدیگر جماعه قراچولو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و
بند لاوری ممتاز و شهیر اند جمعیت کرده بعزم امداد و شاه طهماسب آهنگ
قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور سپاهی آن راه نهانی از طریق دیگری
سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت نیز جمعی قتیل و اسیر کردند چون در صحرا
و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت متعذر داشت چاه طولانی
حفر کرده ایشان را با آن مکان انداختند و بعد از چند افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت اهلی مرخص ساختند با وصف
سرما در آن سال بحدی استداد داشت که کوه و صحرا و متصل از برف در
جامه پنبه دار سبز بر رود آتش سوزان از سبز سنجابی خاکستر سر بدر

آورده

در راه بر جای خویش سر دشنه بی مردی خیوسنا برادر حال هدف رمی خصه
ده قلعگیان را در تنگنای حیرت انداختند و از آنجا عنه بعد از چند وسایط
بگنجینه آنحضرت را بکثرت مطالب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع
جواب الحذر از تشحیف رامید وانند طایفه مذکور چون دیدند که از توسل و
کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال نیز یوسف آسا
حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده التیاس ایشانرا متعاقب بشاه طهماسب را از هندوستان
بارض اقدس برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان دولت شاهی
غرض اینکه نشاید از خارج از حکام ولایتی که در مقدمه هندوستان استمداد کرده
بوده بمددی رسیده از اصرار خود نکول و امر مذکور را برای شاه طهماسب
که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق استطلاب بود صورت حصول دادند
دلاوران رکاب از بسکه سرگرم رضاجوئی آنجناب بودند برفت
هندوستان از فاقم تصور کرده از خدمت اظهار دل سیری میکردند اما چون
دایم مراکب از شدت سرما در معرض تلف بودند جسد بوا فسرزاند

نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل بحسن مدارا با آشنا
و بیگانه و جمیع خلق زمانه می‌بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و
عزیمت بارض فایض البرکت کرده بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را
از ارض اقدس برای او فرستادند بار حضرت شاهی و اعیان آن
دولت را نیاز بر بدایعه گذاشته راه تامل پیمودند تا معتذر به گرامی واقف
و از رسیدن کومک مایوس گشتند و تیش بمیقال اینکه محمد علیخان قول
آقاسی سابق ولد صلاح خان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از درگاه
پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران می‌بود بعد از
مقتضیه قتل فتحعلیخان جانی تازه یافته از جانب شاه طهماسب متوجه
خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران می‌بود باردوی پادشاهی
نقل نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و جاهلان
نیز که از شدت وهم و دم سرد محمد علیخان در قشلاق مازندران
متواری بود دیده دور از الکام دوری دل را از ایام دیده آفتابی نشده

راه بیت زالیه بیوم امداد الراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود
با جرم من اعمال کرایلی رحیم حاکم انجام علی الغفلت جمعیت سبک سیر منزل
شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد در ایام هرج و مرج صاحب
جمعیت و شخصیت شده بمحمد علیخان پیوسته بود بر کینه سابقه نزاع
و را القتال رسانیده روز دیگر که آفتاب بخنجر خونین بچهره چرخ کبود
رسید آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت
گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه تصرف و اختیار خویش
در آورده و این خبر متواتر بمسامع شاه طهماسب و اکراد رسیده پس شکست کلی
در احوال آن راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت
کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل الهی
در رحیم خان از ینحال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و احضار
لشکر پادشاه ساختند در همان اوان حضرت ظل الهی شبی بعد از تجرد
از علایق جسمانیه و هواجس نفسانی و اتصال بمجردات علویه و مشاهدا

صور غیبیه واستفاده از انوار قدسیه در عالم رویا دید که مرغابی بزرگی که
انرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب آن
قو خالی کرده قورا بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند
بعد از آن بخیمه قپاقی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه
وحوضی و در میان حوض ماهی سفیدی بود بس بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت
آنحضرت بحاضران فرمودند که اگر بگیرند همه ما رفته نتوانستند گرفت آخر الامر
خود دست انداخته آنرا نیز صید کرده در بغل گرفتند و صباح این خوابرا
بنزدیکان حضور همایون نقل کردند شیخ حقی ارتجالا این شعررا خواند بیت
اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ❊ بگیری تا نه بینی پادشاهی
و تعبیر این خواب حقیقت بشر جام که آیینه صورت نمای وحی الهام است
فی الحقیقت اینست که قو چنانکه بزرگترین مرغان است پادشاهی این هندوستان با
نیر اعظم سلطنت ها پاسته و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره برین است
که تا چهار مملکت چهار پادشاه با آنحضرت تعلق میابد چنانکه ایران و هند و سمرقند

و ترکستان خوارزم بحوزه تصرف آمد در بیان آمدن حضرت ظل الهی
در باره بر سر خبوشان و قایم قویی ییل سنه ۱۲۳۹ روز شنبه بیست و هشتم ماه رجب
که سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیدند شاهد گل پیرهن بهار در شبستان چمن
و دامان جویبار آغاز جلوه گری عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن
به نشو و نما بر خاستند و مشاطگان قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را
بغازه و گلگونه رنگ آرا بستند عندلیب شوریده حال در عشق گل بشور
انگیزی تیغ زبان را تیز کرد و فاخته ها بال و پر سوخته در هوای سرو سهی کوکو
زنان از سبزه نوخیز سنان و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود حسن سیارگان
قدوم شهرستان حمل کذا بست اکراد که سخنان ایشان مانند آب در ریگ
بهاری بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات و دره
هرزه رای بنای نفاق برانگیخته و آن طایفه از محال دره جز بسرکردگی لشکر نام
جیتگرک جمعیت نموده آغاز شورش کردند تا قاجاریه مرو نیز بتحریک ملک محمود
طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را متصرف کرده

غاره نیام ملک محمود سبزوار سلش دراورده ندیس بحضرت ظل الله
به بنبیه اکراد دره جزبتین والطایفه مسیرلی تبری بررو گسنبده یا ابراهیم خا
رز درسنیر در آمده جمعی از لشکر خاقان مغفور سبزوار انکیزی لشکر تربیت
بلنجی حسته نه از یکطرف کلانتر درون یا زکانیه بمرود علی ایلی واز یک
محمد حسین خان زعفرانلوی وبناه ورد بیک خان شیخوانلو سلسله جمعیت
انعقاد داده یا عدف واستعداد بمیا ونبت اکراد برداخته ابراهیم خان
درده جز محصور ساخته حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این واقعه
یا شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد جبنو
کوچ وبنه خود روانه جبنوستان انداحضرت شاه طهماسب را درمیان
شهد جبنوشان در قلعه بدسنجر دکذاشته خود بجبنوستان ایلغار
با طایفه متلاقی گشت اکرچه بمراعات نوامیس ایلی متعرض ام
زنان آن راه زنان نکشتند اما تمامی اموال ایشان وباقی اکراد لو
جبنوستان را غارت وکام ایشان از لذت اندوه زمرارت ساختند.

انجا متوجه دره جرکشته القصه میرزا کمابلیق بیشه تیغ وجمعی را معروض تیغ
بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردکان خویش را
جیتوستان پیشکش کردند وجمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت
سعادتمند سزاواران تا حوالی جیتوستان تکاور انکیز وفوجی نیز با ستاره وان
برای احراق خرمن حیات وهدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را
برق تک وصرصر خیز شتافته مامورین جان نثار را لشکر پیره را عرصه تادیب
بند بر سر کرده انجماعه را که سلیمان نام سنجوا اغلو بود دستگیر نموده چون این
حق نعمت خواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والاحشم های اورا عبرت
الناظرین از ذروه براورده قلعه جیتوستان را محاصره کردند سرکردکان از
قلعه برآمده متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای انجام حجت قبول
و رایت جهانکشا [illegible] ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از
انجا ابراهیم خان [illegible] والا روانه مرو شد و بند سلطانی مرو را
شکسته تاتاریه که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را

رده در صدد اطاعت در آمدند اما اکراد چنوستان باز از عهد خود
ول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بموجب لا تنسی فقد سلمت سیوم
ره بارگی عزیمت را بجانب چنوستان جولان داده شاه طهماسب حسب
باطن طالب این مطلب و مدعی این مدعا بود بیرام سلطان بیات که در آن
زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دید که از این پیش یکبار نقش مراد
تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نموده ممهد کرده خواسته
که اکراد را بهانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده یاری و کمک
ز پیش برند اکراد هر چند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت
منافق میدانستند اما جرات بقبول این امر نکرده اند که مبادا آنحضرت
بعد از ورود ایشان بعسکر نصرت اثر درین ماده سبقت گزین گشته
قضیه بر عکس نتیجه بخشد بیرام علیخان و یاران دیگر چون این تدبیر را
رمز از اکراد بی اثر و نخل امید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب بیشتابیون
رغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیرایی تبریز

وسیک

و سمند خیالش در تسخیر قلعه از وادی اضلال در لنگ و بود چون قدم سعی را
فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از خیاب نادری عذر خواه گشته بخانه
بیقیا یورش یافت حضرت ظل اللهی آینده کمر همت به تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره
کرده محصورین چون دیدند صورت حال را چنین بطایفه شادلو و قراچلو
که مرد شمشیرزن و لیباد در صف شکن البتان بودند اعلام از ایشان استمداد کرده
فوجی از انجا به یکومک محصورین توسن بیتور را انگیخته اهل قلعه نیز پای جلادت
بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دوالسپر و در رکابش
روان و بهمن در رکاب اقبالش در معرکه رزم اوران دوالتفات اولا با قلعگیان
بزم شمشیر کینه اراسته انجمله زهره سکان از هم دریده جمعی از ایشان را
براه نمای بیک تندرو تیغ تیز از همان راه که آمده بودند با زگردانید بعضی را
بطریق عدم روان [illegible] اسب فرار ستابان ساخت و از انجماعت
گرفتار قید اثار کشته آورده در جنوشان سپاه جال انداخت اکراد
چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت

الاقامتین شدند و استعداد الفراق موکب مسعود بجانب مشهد
بعد انجام امر معهود قرار بودند پیش آنحضرت گرفتار را از راه بر عایت را
رسم ایلچی مرخص و محمد حسین خان حاکم خیوه ستان با والد شاه ورد یخان
سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدانی بعزم
ملاقات شاه طهماسب روانه بنفشه پور و کسب برای تمشیت این امر و وقت ضابط
تون مشهد مقدس و خیوه ستان فرستادند بعد از دیدن شاه ط
سمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان اسعد و سعید از خیوه ستان
بر دسته نماید مطلوب را به ستان حصول رسانیدند اگرچه در عنفوان
که بوشروسان دلارای اکثر وقایع ملاحظه رطوبات عال حجله آرای جلوه
برای بیان نکته در پرده اجمال رو مینماید کرا یکگونه امور از فایده عاید
وقایع از دایره مطلب نگارش است اما چون مقدمه مواصلت بابا علی بیگ
بعد از آن این وصلت که خون دیر الشن غازه آرایش و تیغ تیز
لکه براث بود از مسببات این دولت ابد پیوسته بود

سر از گشت قلم نقاب حجاب حقائق از چهره امید ما گشوده همانا حکمت بالغه
الهی مقتضی این بود که بوسیله این دو وصلت تولید نتایج دولت و
تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان افغان و اکراد که اعظم
ایلات بودند از خود آزمائی پر عجز خود اقرار نموده با خدیو آزاده عقد بندگی بسته
طریق خدمت اختیار نمایند والا قابل این ماده قابله نبود که تولید این همه
فساد و خونریزی و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز
العلیم در بیان کشته شدن ملک محمود ملک اسحق باشاره خدیو آفاق
در خلال این احوال بوضوح پیوست که تا زمانیکه در [illegible] محمود
عصیان سر بر کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود در زجر و هر روزه نوشتجات
باشان نوشته آن طایفه را تحریک بعناد مینماید چون در مقدمه خبوشان
نیز چنانکه مذکور [illegible] را که از جانب شاه والاجاه متوجه میگشت
آنحضرت صدور می یافت محقق داشته خاطر انور ازین رهگذر غبارآلوده
کلفت می بود درین وقت که زور این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردید

آغای او بر بیگ تیغ آمده محمدخان چوله بامر همایون او را بقصاص خون
محمد بیک مین باشی چوله که از کشتگان تیغ بیدریغ ملک بود با ملک اسحق
بیاسا رسانیدند و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشاپور
نزد بیرم علیخان بیات فرستاده او نیز موسی الیه را در عوض محمد علیخان
برادر خود عرصه تیغ انتقام گردانید **بیت** هر سری شایسته تاج
زرکی شود گردن زنی یا نقد سر در سر سودا کنی و بعد از قتل الیتا
ملک اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که در آن اوان در ایران از سیستا
بخدمت والا آمده بود و با اوراد و اقارب و کوچ منسوبان ملک محمود
و روانه وطن مالوف ساختند **در بیان نهضت موکب والا بجهة دفع فایز**
بنزم سید حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان در اثنای توقف رایات جهانگشا
در ارض فیض بخش حسین سلطان که از بغایا سیستان و از حدود قاین
بی بود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی
آغاز فتنه جیبانی کرده تابعین را که از جانب آنحضرت در الولایت بی بود

ارفتاد

فتاد درون بیرون کرد حضرت ظل الهی جمعی را به تنبیه او مامور ساخته
ری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سکان خواف نیز منظور نظر والا بود در
ند هم ذیحجه سنه اربع و ثلثین مایه و الف مطابق قوی ئیل برای فتح
شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جانستانی بهم عنانی
بیر یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه توجه موکب
یون تا آن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعه راه یافته ملک کلب علیخان
از ملک لطف علیخان و برادرزاده او و نقبای سیستان که در آنمکان
دند فرار کرده با [illegible] علیجه پیوستند و کمر بملازمت او [illegible]
رقلعه تحصن جستند بعد از ورود رایات نصرت [illegible] ست و
بندگی و صدور عجز و سرافکندگی در آمده اعتذارش محل قبول یافت و
بعد از انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سکین بجانب سکان نهضت کرده روز
به اسفراین مخیم سرادقات عز[illegible] گشته روز رابع به ترتیب مراول و
ر انضباط لشکر ظفر پیکر تعیین ساقه و جوانغار و برانغار طرح و

برداخته وارد مزن آباد و سبب آنکه ما بین ایلکان و ریزه کوه ریگ بوم
بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان
برداشته خود بر شتر مانند مهر بر تخت سپهر سوار گشته استین عزم و پای همت
بر زده گاهی سوار و گاهی پیاده بکشیدن توپخانه می پرداختند در مدت
سیف که آب جز دم سیف یافت نمیشد و اینهم بسبب اعدا بود دیگر سپاه
نروز دران بیابان بر رخت توپخانه را بمکر بند در روز دوم ممر نزول اجلال
به بهیادین واقعه گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهیادین ساکن و چند
روز بود که ... عساکر فیروزی ماثر در راستی مصالح که افاغنه از راه کید ابا
میکردند بنگذین در جویای قتال آنگروه پیمان گسل بودند همت والا عمل ایبی
بدیع الطایفه پرداخت انجماعه چون خود را در معرض بلا دیدند از راه
خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که دو سرگروه ایشان رفته آفاغنه قلعه
نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را
بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرگروه مذکور بقلعه

را با هر رعیه از عهد خود باز نشسته بار علیت بحضرت افاغنه نهادین را
سبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان را بمعرض
ب و اسر در آوردند و رعایای آن محال که با افاغنه اتفاق و
زیده بودند امان داده از مواخذه سورسات و توپکچی التفات کردند
بی از قلعجات الهند را اطاعت نموده کلانتر سگان از دادن
سورسات نمود و در زیده کشتی نزد افاغنه با خزر و کسویه و غوریان فرستاد
ستمداد نموده مرتقب اصناعر ورود یا منت که جمعی از دلیران توپ قلعه
ب از ارض بلاکیت مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه سگان
ده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود موکب والا خدیو نصرت لوا
شتند و رایات همایون در چهارم ماه مذکور بر آمده قلعه سگان را محصو
مجال سپاه منصور ساخته از طرفین با انداختن توپ و تفنگ و هنگامه
از عرصه جنگ شدند و تماشا که عجیبه که در راز و را اتفاق افتاده اینکه
جنبی که توپچیان امر بامر والا گروه کرده انداخته ... بست

قلعه بودند حضرت ظل الهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده
متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی خالی کرده دوباره مشغول
پر کردن آن شد آنحضرت بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همین که پنج شش قدم
از آن موضع خطرناک در گذشتند ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته
از شراره شرارت افروخت و سعید سلطان کلان تر دو ... و چند
نفر از توپچیان و ملازمان میرویرا که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت
اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت
[illegible] همچون کوه پا بر جای جبال توکل و ضمیر منیر خاقان لنگر ابر نیکر
دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج مصایب از جا
در نمی آمد ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول
ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو به منزل غروب گذاشت
و ماه زرین کلاه طلایه داری سپاه نجوم فلک رایت ضیا بر افراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر ظفر اثر اطراف قلعه پرداخته تا نیمه

دیده

بیدهٔ انجم و احتراز از نگاهبانی نیز سودند تا طلوع صبح از اشهب تا قیه توپ تفنگ
لمعه سنگان را که بمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شراره آسمان سوز لوا و
دلیج و ضرب زن و حروق فضای هامون و عرصه چرخ برین نموده از آتشین
گلوله توپهای صف شکن بر بروج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر
همین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن می بود
تا اینکه از صدمات توپ تهمار رقلعه مانند دل فلکیان تزلزل یافته یکطرف
برج فیروزه بخت دیران بنزلوری بر ده ستبر حاجی را التفرق کردند اغنیه
بعد از بسته بدره اینجانب زدر استیمان در آمده روز دیگر که صبح زرق
تیغ مهر بکردن نهاده از قلعه افق بر آمد کلانتر سنگان تیر استیمانرا
هیکل گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سورسات
بیرون متوحش گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهادند و ایند فواش
قهرمان زمان شعله ور گشته چشم انجم حشر بفرمان اتش رقلعه را در میان
گرفته مشغول استنه شدند در شب هفتم ماه مذکور قلعه بتصرف در آمده

مردان و زنان آن سامان عرصهٔ قتل و اسیر شدند و آن سرزمین لگدکوب
جنود ظفر نشان و اسباب و اموال منقوله حمل مطایای اشتران کوه توان
گردید بعد از آنکه کار قلعگیان ساخته و قلعه از متمکن پرداخته شد خبر از
مستحفظان قریهٔ باخرز رسید که هفت هشت هزار کس از افاغنهٔ هرات
باعانت سکان مسکان وارد و بنیاد گذاشته اند که وکیه والا نیز بعزم مقاتله
برآباد خوف رو که در یک فرسخی مسکان واقع و قلعه محکم و مکان حزم بود
محل قرار قرار داده منفا دیگل نیاز سنقر ابرای هر سر که ... تا منزل و
مکانی سرزمین ... بودند و روز دیگر افاغنه که کینک قولباش خیره بودند در
کمال دلیری وارد در دو فرسخی اردوی همایون گشتند بیک **شعر**
گربه شیر است در گرفتن موش ❧ لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه ترسان و اول جنگ این طایفه
با سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که او را یافته بود سکه الهی و عیار
سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون مصلحت ندانسته

نخواستند

بخود بسته‌اند ایستاده غازیان را مایلی چون طعمه خصم افگنی ساخته
به رنج بی‌تقویت دلهای باخته آن بی‌باکان پرداخته بعد از آنکه آن بی‌نژاد
در عرصه دشمن بلکاری ستیزگر ساز بند حضرت جنگ میدان دیده ابتدا
لشکریان را امر فرموده‌اند که در همان لشکرگاه بخود سازی تیر و تفنگ و
دست بازی پیکره پاشند تا رفته رفته تجسیری و بعد از خود از ما در رسید از جنگ
رسمهای نبرد دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و
سپهگاه منگر با پانصد نفر از دلیران کارازموده سوار شده در تیررس
لشکر نصرت اثر به چشم جلوه باد پای خاک نورد آتش افروز نمایان گرده
یک و یک گریختند هر چند غازیان تماشای میدان از جا در آمدند و
از بی‌نهیب رزم پا فشاری رو به حزم عنان توسن وادی عزم
ایشان کرده سپاه بیشمار آن گروه اعنه زود سپرده و بی‌نوب
تفنگ زده و خوردی نموده جبهه گیر از افاغنه را اسیر افکنده شمشیر حرب
و لوای ظفرنما بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز به همین منوال

معرکه جدال و قتال آراسته بود نغمه علیه نصرت از نیطرف بر دمیدن خواسته
بعمل آمد در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر زنگاری
هاله سپر انداخت و احتشام ستارهٔ نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
[illegible] را عنه را حرب هرب مبدل کرده بجانب هرات توسن انگیز فرار شدند
آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سیر هرات را بوقت
دیگر موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام بجانب ارض اقدس
معطوف داشتند. در بیان واقعه تنجی ئیل مطابق سال [illegible]
هزار و [illegible] و چهل هجری مقدسه نبوی صلی الله علیه و آله [illegible]
زرین کلاه مهر که در منزل حوت انتظار شوکت [illegible] روز هفتم شهر
شعبان در ملک حمل از سحاب بهاری افتتاح صولت یلیکی نموده و
با تیغ شکفته و رمح و ستان استقبال خضر الکل لشکر شتاب پرداخت
و خدیو جهانگیر بهار که منشور عزل [illegible] دیوان قضا در ساحت و
غبرا استقرار یافته بود دوباره بر یاره حکمرانی نشسته ق د

سپاهیان دیگر را از دار الملک حتی برانداخت سپهدار بلند مقدار جبار
بتازگی بزور بازوی قوه تامه بر ممالک گلنار دست یافته مضبوط الملک گشت
و بحکم کلهای آتشین و بعزیمان برای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد
مجلس بحویلی آراسته گشته که لوازم جشن عید بالعزت و تائید متقرر ساخته چون از
دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت علیه صفویه تقدیر
و بطلان او نگاشته کلک تقدیر شده بود در قزلباش و در امور چند از رنگ غیب جلوه
ظهور رسیده بود که عقل و صایب رای مستقیم اثر الخیر اسبابا تقنیع انداخت دولت محلی قرار نمیداد
مجملی از احوال زینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سلیمان بابا کرمانی و تخت
و بی را با سستی راس حکرده بتقریبات اسباب شکست نیز آمد دولت والا در ترتیب نیکردند
آنچه منافی مصلحت بود جلوگاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل الهی ملاحظه پاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع و تهذیب آنجماعه در می آید ایشان بمقادیر ما یفعل کم الصحیح آن ار ذنب آن الفضح
بکم کسترنی سنند ته با وصف اینکه جسارتی و نهی ایشان قدم از جاده دیوار رد و سر از شرو تمکین
ببکی جهان گرد قوت طامعه را در جهان رسد جهان بود به زن و جارز به استهار

طالب جلب منافع مشتحنه بر کوه و برزن مباحثه سنگ رسوائی و
هرزه درائی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند آنحضرت بنابر رضا
جوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع معاندان
و بداندیشان نموده و تکفل از رم تالیف دلهای درشته آن نفاق
کیشان میکردند و مقصود اینکه الغایه دست مخالفت مداخلت را از
گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان
بپردازند بعد از آن این اقتدار و کامرانی بایشان ارزانی ... جهان
ذات آنجا بعث سررشته آب و گل و غرض و ترک عادت موجب رنجش ...
از عین زیانکاری چشم از قطع و منظور خودی پوشیدند ... دشمناق
یکسو گذاشته در اخلال کار این دولت تا بره میکوشیدند القصه شاه
والاجاه در باب توجه موکب جهان گشا بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت
تاکید و ابرام شدید نموده آنحضرت هرچند زیرا بر این گفتگو اقامت
معاذیر و بیان موانع نموده عذر دلپذیر کرده میفرمودند که مبادا ابدالی

هرات دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن
دور دست افراشتن روبه حزم و مقتضای استصواب رای و عزم متین
اول بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد ازان کار سفر اصفهان
باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه دفع الوقت
میدانست و اصرار از حدی برد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از
ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشاپور یکجا بسلطان اباد ترشیز حرکت
کرده و در انجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات
شوند پس هر دو وارد سلطان اباد شدند حضرت ظل الهی بتهیه کار پرداخت
بعد ازانکه موکب والا در شرف نهضت درامد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر
بر طنبور افزوده خاطرانه تازه شد گرده از دایره هواخواهی خان رخ اینک
گشته بعزیمت مازندران نمود و با خود محرز ساختند که انجام کار هرات و امور
خراسان بر خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد قلیچ خان نایب السلطنت
و سردار سمت عراق و آذربایجان باشند و آنحضرت ظل الهی پیغام و

فرستاد که بجوئی که تعهد گردیده بود به هرات شود در ذیقعده با زندانیان به
سبزوار رسیدند پس خدیو بی‌همال از راه خوف و باخرز عازم هرات
گشته تا بیچه نوای فلک مسیر چند منزل را رشک منازل ماه منیر ساخت
اعیان دولت شاهی شروع به اخلال کار خراسان دور و نزدیک را
از خود هراسان کردند از آن جمله با اهالی بیگناه اکراد و خصوص نکیسان و
مستوفیان و جمعی از ملازمان عسکر نصرت اثر که در موکب والا عازم سفر به
تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند که تا بن‌بند [illegible]
در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار چنین [illegible] دید
سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت
باز از حرکات ناصواب خود مستفید نگشته بر سر قلعه کهنه مشگان که با
سبزوار بنیاد بود واقعه و سکنای طایفه از ایغالی اختصاص داشت
حرکت کردند توضیح این مقال آنکه چون طایفه ایغالی سکنه آن قلعه بهمت
هواخواهان حضرت ظل‌اللهی داشتند و کارگذاران سرکار پادشاهی

بقرلیق

بتفریق و اتصال این نوع طوایف بسبب نافهمی گماشتند بتحریک بعضی
از اعیان دولت قتل و نهب آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته تا جمعی
که همراه بودند از سبزوار بر سر طایفه یلغار و قلعه تصرف کرده به هیبت
اسر قلعگیان پرداختند در خلال این حال بعرض والا رسید که موسی نام
داملکی که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت و تاراج
بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سر راه آن طایفه تحریک
نوای همایون گردیده از ورود بعد بمکان بیستا یورش قلعه کهنه مسکان
موکب مسعود بتوجهات گشته بپایه والا جاه نوشتند که مقصود ایشان
تنبیه طایفه از نواحی بود در موضع اکل نزول آمد چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه
داشتند حالا طایفه از پای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت
پا نهاده اند که در کهنه مسکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار
بیایند که سر موسی را گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت
که شما بکهنه مسکان نمی آیند که آب نیست و ما بسبزوار می آییم که غله و ذخیره نیست

عهده الاعیان دولت از حکایت جبوشان یا بحر به نکشته بمان معامله
سابق پیش گرفته مجدد هیاهی ولایات خراسان احکام
نوشته بسر ستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار
دانند آنحضرت چون از کلمهای خود در وی این نحو ایما استشمام و
رایحه نفاق کرده دیدند که فرد مردم ازین بلخ بری بپرسد تازه بتازه
تازه تری بپرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم جبوشان را که جبوشان
به مشغول ضبط قلعه بود اکراز دکر اداهی خواهد که یارد وی شده بلطایت
شاه وردی خان آید بمانعت پرداز ند و خود به تعجیل تمام باحشم اکرام
عازم سبزوار گشته از نیایاز از راه خیر خواهی آنحضرت بستانی عازم استراباد
گشت چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار خان بگوش
مال داده خیالچه داب پال بندان میدان لاف خود فرزدستان
بمانه یاز ارزگزاف است توکیا نه را از راه براه که بی بنیاد اخته بعزم
سنقه ابن آمد از خارج شهر فیتقاه اند از سه صلابت کشند

راه را بهم کرده یکران پهلوانی برای جانب مازندران تاخت و بعد از ورود
موکب جهان‌گشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن
پادشاه که در اردوی اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران اوان
ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق اظهار یاغیگری و نفاق میکردند تنبیه ایشان را
از لوازم دانسته تفنگچیان پیاده را روانه استرآباد کرده خود از راه کفگیری
تنبیه ایشان مرکب ایلغار را تیز تک و در یک شب از بسطام وارد کنار رود
اترک قوچی ایشان کرده بدرک را عرصه یلمارک ساخته وارد استرآباد
شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی نیز بتعجیل وارد شد آنحضرت
متوجه مازندران و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته با جیوش
بحر خروش عازم بارفروش گشته محمدعلیخان که از آوازه موکب منصور
اندیشه‌مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته بپابوس
آمد و ذوالفقارخان که از غایت تهور چند منزل پیشتر از محمدعلیخان
بشیخانه صبر و قرار را از کوهستانات اذربیجان فرستاده بود چون مقرر

۱۲۵

اینک وفوجی امیران کرده بدرگاه را موضع یلارک ساخته بود
انسر را باد ستند بعد از پنج ساعت روز موکب شاهی بنز
یعجبل وار رسیدند آنحضرت منوجه مازندران و شاه الهی سید
آورا سشرف متوقف ساخته با جیوش ستیر و خروج
با زم بار فروش گشته محمد علیخان که از آزاد وار زده موکب
منصور رانده هند سمت اول رفته بود بعفو خطا پوش
آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از
غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشی
غایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشتر نه صبر و قرار
را از کوهستانات آذربجان فرستاده بود بحضرت مقرر و
آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از وا
عازم بار فروش گشته محمد علیخان که از آزاد وار زم موکب
منصور رانده هند سمت اول رفته بود بعفو خطا پوش آ

شده بود

شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بر آن خیره سر گریز پا بسته بود
نمایند تا الله کوه گز بر آر بسته پای همت روی عزیمت تافت و با جمعیت
سوار بصولت شیر و جرأت موش لکانیه باز فردوس شتافته هر چند
درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده
هر سرمایه غرور را از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی در گیل رعنایی
و خودنمایی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن و انداختن خمپ
زنبورک و تفنگ پرداخت و طنطنه شوکت چون او را گوشزد دور و نزدیک
بود از ینگی از روی ادب دور بود و از آثار روغن دار ناصیه او جلوه گر
ظهور بود دیده از دور و به پیشگاه حضور بهتور دوختن او را که هوای سرگرانی در
سر داشت از پای سر سکیده و کش ساخته بنابر اینکه خاطر و اهران و
و دراین در حیطه لطف اتفاق بود جمعی را بمایر و شوارع آن سمت
و فوجی را که اسیر کرده تا محمد زمانخان شاملوی لجا قطف را سمنان نیز
قلیخان زنگنه را سرداری گیلانات که در طرف روسیه بود

مأمور و مقرر ساختند که باتفاق اعوزلو خان زیادا وغلی در منتهای
ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلانات پردازند چون عزیمت
سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه جو را و
از عرصه دولت زایل و انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل
گردید ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان و
در ایالت استراباد تمکن جسته و اوامر فرمودند که با سپاه استراباد و
کرایلی در ابتدای روز نوروز بموکب فیروز ملحق شود و چون [illegible] عزم
شاهی در ساری می بودند ارکات لایق بجهت سرکار خاصه و [illegible] زبان
[illegible] دیده بادشاه زاده را در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد
مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس گرد و پس عطف عنان بجانب خراسان
کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه خود از راه جاجرم
بنیشاپور بایلغار ارض اقدس را مقر موکب منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت
بهوسختند شاهی و بعد از آن رحیم خان با فوج مأموره در ارض اقدس بآن حضرت

بپیوست

پیوستند بعد از انعقاد جمعیت بهر یک از غازیان بفرتشان از
نقد و اسب و اسلحه فراخور گنجایش لشکر تمامت لایق عطا کردند به تهیه سفر
پرداختند در بیان وقایع تنقوزئیل مطابق سنه هزار و صد
چهل و یک در پنجشنبه ام شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم ببرج
حمل گشته خدیو سپهسالار بهار و برک لیساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان نیز
به خود سنقر غنچه و ازهار و درع جوشن حضرت و خرمی بر و بر آراستند و سپاه
شکوفه را مقدمت الجیش لشکر اردی بهشت نموده لوای جهان آرا
از ... سبزی بر افراختند یلان قوی شاخ اشجار از دوه و اعصار ... و
بیروستان نیز نمودند و چیره دستان خارزار اوراق مسطری پنجه خصم افکن
شودند لاله سپر سیاه بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بدست گرفت و
سنبلداران شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان
سنانهای سبز بکلاله افراشتند تفنگچیان بلبلکینه پوش ابر آذر
دانه های قطره بر قالب برگ گل ریختند و اشرا زان برق و رعد

تو بهار را بر اعرابه گردون کشیدند و جنود لشکر فروردین با دیابان مشک بیز
نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان
مقام افغان زاغ و زغن شده بود از اضداد سبزه بیگانه پرداخته
محل نغمه سرای قمری و عندلیبان ساختند و معموره چمن به تازگی
پاتخت سلطانها و متعرفین لاله گل گردید و مجالس جشن و شیلان با میران
لشکر و عظمای حضرت آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور به تهیه اسباب سفر
و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عزیمه کین را تعبیه
نمودند و اسب و صلاح سفر را جور کنجایش بهره مند نواز لشکر و خیابانی
ساختند در بیان احوال ابدالی و بعض مقدمات استیلای
ایشان بر مجملی از احوال افاغنه هرات در کتاب نگارش یافت در محرم سنه
هشت و ثلثین و مایه و الف که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد
محمد خان افغان که در آن وقت حاکم هرات بود به هوس تسخیر مشهد
مقدس آمده چهار ماه قلعه را مضبوط محاصره انداخت یالاخره

اطراف

اطراف و نواحی را ما تحت رایت عزم سلوک ساخت و بعد از ورود
بهرات افاغنه بر او شوریدند ذوالفقار خان ولد زمانخان را از
سبزوار آورده در هرات حاکم ساخت در سال هزار و صد و سی و هفت
مطابق تیلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان را که پدرش در زمان حکومت
زمانخان بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر زوار در هرات گشته
با صدرات نفاق و نزاعه کرد تا اینکه افاغنه برای اطفار نایره بیشتر
ذوالفقار خان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه
و الله یار خان ولد محمد یار خان را در سال هزار و صد و سی و هشت
از ملتان آورده بر مکن حکومت متمکن ساختند و چون عبدالغنی خان
الکوزی که سمت هوا خواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار
خان متوحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از
روی داشت ذوالفقار خان را با خرز آورده رایت نفاق برافراشت
مدت یکسر ماه نایره جدال و قتال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن

از طاعت سر بر پیچیده بود ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان
را بسمت یاروجاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را مالک شده بی
حاکم و سرگروه بسر بردند بعد از آنکه خبر توجه موکب منصوره بگوش ذوالقبال
گشت ناچار گشته با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را
به ذوالفقار خان و هرات را به الله یار خان اختصاص داده بفکر تدبیر کار
افتادند وقایع پیچی ئیل مطابق سنه احد و اربعین و مایه و الف توجه موکب
همایون بجانب دار السلطنه هرات در سیزده و شعبان
تحویل نیر اعظم به برج حمل واقع شد و رایات معلی بعد از آنکه ایامی چند
و تهیهٔ اسباب سفر در چهاردهم شوال که چهل و شش روز از نوروز و التقا یافته
بود از ارض اقدس نهضت کرده ایلنگ و یانوقی را که از سبزه زمردی خلعت
بر چرخ مینا دفیروزه گون میفروخت دیرمان لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بکوچ
عازم مقصد گشته در تربت جام لنگر چند روز اقامت انداختند و در آن
خبر رسید که ابرار لشکر افغانیه آمده قلعه سنزاباد یا خرز را محصور کردند

حضرت ظل الله با سه هزار نفر دلیران معرکه کارزار به تعجیل تمام ایلغار کرد
بعد از ورود دیار ملکان معلوم شد که افاغنه برگشته باز به ترتیب نظام لشکر
جمعیت و تحریک لوای آسمان سای کرده در منزل کاریز به ترتیب جنیب
قراول و تعیین طرح و براول و آرایش ساقه سول و تسویه و میمنه
میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه بادیه وران روشن ضمیر انجم دیده
جابه ندارات بر سر از این نیلگون حصار برآید از سپاه کارآگاه ر
جزاولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر و علای لوای منصوره کرده قراولان
رسانیدند که الله یار خان با جمعی تمام وارد کوسویه شد آنحضرت والا
بی استیزاج برؤسای ابدالی نگاشته تحلک صلاح انگیز التیام را باعث
شار و تحریص نموده انجماعه جواب را حواله بزبان شمشیر کردند
یکر سرحومن افار و مضرب خیام سپهر نمود گشتند طلایه داران مریخ
ملابت و پاسبانان کیوان مهابت انشب بپاسداری لشکر شمشیر
یاورت بر کمر زدند افاغنه آمده زیاده دیوار لشکر کما فرقلعه را حصن خود

ساخته بسر راه پرداختند پس موکب مسعود از افارو بنهضت واز بیم
حسرتچی ملتوه بجانب کوسوبه منحدر گشتند افاغنه لابد به ترتیب سپه و سنگر
و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون به یلنجی که پیش ذکر یافت طایفه افغان
بجنگ قزلباشیه دیر و پرو پیاده بازی شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا
بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که لحظه مجاهد ایشان غازی
سپاهیانه با قزلباشیه حیره سر دست بازی نموده بعد از خود از زمای قدم
بمیدان کینه ارزند ولی انگشت نشان جا ساختن پرده پندار رزم کار انقلابیه بر دارند
هنوز انتونجانه و تفنگچیان پیاده بر احصار لشکر و محیط عسکر ساخته هنجی این
سوران نیزه گذار و یکه تازان عرصه کر و دار در برابر قول همایون بعنوان
طرح و تعیین و تفاوت سپه گری هنگامه جنگ ار آرای معرکه کین شدند اول
افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکوبک میمنه رانده جنگ در
پیوست درین اثنا فوج دیگر از افغانان دست به شمشیر کماهیه پیادگان
هجوم آوردند و داخل ایشان گشته جزئی را از صدر بردند پیادگان مسیس

نشستند

شکستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سررشته جنگ را از کف گسستند نزدیک بود
شکستی روی دهد که مقارن آن آیه فتح الهی حضرت ظل الهی با شمشیر بکا ور
انگیز گشته یک نفر از پیشتازان آن فرقه را بخاک هلاک انداختند و بتاب
تیغ جانسوز آتش جرأت خصم بادپیما را ساکن ساختند اگرچه به هیبت سبب
از روی تحمل و تکذیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران ایشان را
از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که برکوب سرکشان جهان بود
زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه ظفر قرین در همان مکان
و رافضیه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند و باعتبار آنکه آن مکان از آب
دور بود آنشب بر سر دست آمد کوکبه خورشید بحر جوش از بی آبی اندکی
بیتابی کرده و بحفر چاه اندک آبی بر آتش افشاندند روز دیگر که سپاه انجم
از کافر قلعه ظلمت میل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرده افاغنه حرکت
از راه کوهسویه گشته در تگ سمت آب هرو رود و اردوی همایون نیز
متعاقب ایشان رفته در یکطرف سنغر فرود آمده آنروز از هیچ طرف اقدام

ملتفت نگردیدند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوشش به لوا
ظفر انتما ازند صبحگاهان چون توپ از دهان افق گلوله آتشبار خور
مهر از دهن انداخت و عرصه جهان از سیاهی سپاه ظلمت پرداخت
معلوم شد که افاغنه نشیب توپخانه خود را بجا ذی اردوی نصرت قرین
گذاشته مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از
ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه بهجوم آور شدند و بدستور روز پیش
آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت
بودند از جای برداشتند که در آن اثنا بازیکه تازان میدان دلاوری
و طلیعه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت ظل الهی مانند شیر غران
با شمشیر بران با قلب آن گروه زده ایشان را از میان پیادگان و هزو
و مفاد آیه کریمه یمیز الخبیث من الطیب بظهور آوردند تا هنگام ظهر بازار
قتال اشتغال داشتند بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آن طایفه
رو داده و جمعی کثیر از آن زنبورکها علم و سینه افغنه لقمة السیف گردی

برتافته

برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بودند برگرفته ردیف
خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر
داخل قلعه کافر و ستر ده به نهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده
توپخانه و نقارخانه آن جماعه بدست آمد از منزل رباط خیره بشاه طهماسب و
دریا عرق و توپهای بزرگ بقریه شاهد روان کرده خود با توپخانه جلو از
راه برتل عازم هرات شدند الله یارخان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را
درست کرده مابین شهر و رباط پرسنجی باسنقران آمده نخست عریضه
صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه اقویز آمده از یمین لشکر
نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعده افغانی عده کرده و یکی برگشته
سمت شیران بیشه وغا انداختند بعد از خودکشیها بهیئت مجموعی و
با شمشیرهای آخته در آن حال جلادت قلب سپاه نصرت پناه تاخته و
به پیادگان جلو در آویختند و خبرگی آن طایفه بجایی رسید که کار از نیرو
تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلیعه مهر گیتی فروز

تا بضرب گرز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز میسوز هزار نفر متجاوز ازا
بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده بقیه با قلب آتشناک تن بفرار
با دیگر جانب کوشک باد صبا شتافتند هرچند که مقام اقتضای تعاقب
میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم
پیشتر نهد بهمان مکان رزمگاه موافق کوکبه عز و جاه گشته همین
که آشوب جنگ فرو نشست باز تندبادی برخاست بحدیکه نزدیک بود
که کره خاک بباد دهد عالم امکان را عنقریب از باد و رود و دود و تند باد زوال
طرفین بسبب کثرت گرد و خاک چشم بیننده پوشیده در همان مکان مکث
کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ
ملک بیرون رفت باز از جانب الله یار خان آدم بطریق مصالحت
آمده آنحضرت بزبان حال فرمودند   تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان
کرد   مادامیکه جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد قدم
نکالی نکنند شاهد مصالحت در آیینه حصول صورت پذیر نیست پس از

جانب

جانب الله یارخان عبدالغنی خان الکوزی و چند نفر از معتبرین آمده
عهد اطاعت بستند آنحضرت نیز مسئول آن جماعه را قبول و بجانب هوبرک
عطف عنان ظفر نشان مشمول گردیدند روز دیگر الله یارخان و عبدالغنی خان
ابدالی که سرگروه معتبر بودند رسید مشعر براینکه ذوالفقارخان حاکم فراه
با جمعیت بسیار با عابث ابدالی آمده الطایفه ما بین باین اطمینان از
معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از وصول این خبر پنجهزار نفر از دلیران
معرکه رزم جویی را بسمت فراه که ذوالفقارخان بود روانه و شکیبان گذاشته
مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل اقامت انداختند
اما ذوالفقارخان در ظلمت لیل با جمعی از نیب شکیبان گذشته و در کمینگاه
کمین نشسته روز سیوم با جمعیت افغان نمودار و الله یارخان با فوجی از
سمت مشرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه
از کمین در آمده بر سر اردوی معلی رفته مشغول کارزار گشت حضرت ظل الهی
فوجی از غازیان بمدافعه ذوالفقارخان و او را نیز دلدوز و سنان د

جانسوز از سرا برد و دور برده ازار قلعه تیمی تیر هدف گلوله عقب سر
سمت گسسته استحکام تمام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته از جوانب
قلعه سوسوم بنیاد کارزار در محاذی یکدیگر نصب توپهای شرارانگیز نمودند و با
که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد اعلیحضرت کشورستان دو بار
زلالجاه را از مشاهده آورده پاینده و اعزوق و جمعی از تفنگچیان در پشته
سنگیبان گذاشته دوباره بجانب مراتب اعلای اعلام نصرت ارتسام
بردند افاغنه بنیر یا ز مابین سنگیبان و باد صبا و تهیه جنگ و بعد از تقابل
فئتین لحمیت تمام دست به شمشیر صد و دگشتند از طرفین شیبا یکی
توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه خیول تنگ کردند صبحگاهی
مهر زرین لوای ماهچه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر اعیان و اکابر
ز جانب ایلبارزخان طالب امان شدند آنحضرت کشورستان اکابر را
پیغام دادند ما را اینکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس با یک نفر از
راهان در تن و ریش در بدن انست ترک رزم و فتح از عزیمت

نخواهد شد پس از زود تمنای آن طایفه ادراک خدمت حضور کردن فرار کرده
از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته بعرض رسانیدند که افاغنه
غلجه و ابدالی هرات هر دو رعیت قدیم ایران اند غلجه مصدر خیانت گشته اولا
قندهار و بعد از آن اصفهان که قرارگاه تخت سلطانی بود متصرف کردند
ابدالی مدت ها بهوا خواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدل می بودند
اگر به مقتضای مشیت پیش از این سلوک ناراضی در مراتب اعمال زمان ماضی
ننموده عطف عنان ظفر توام و تنبیه غلجه را اهم و اقدام دانستند بعد از تنبیه و
گوشمال گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد دولتخواهی و اطاعت بوده حلقه بندگی
در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند این معنی مخالف رای
شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را
بموقع قبول بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب
مسکن انعطاف دادند روز دیگر بیست و سی نفر از عظمای ایشان
با پیشکش های لایق شرف اندوز تقبیل رکاب فیروز انتساب و

گشتند بخلاعه فاخره بهره مند و چند نفر از ریش سفیدان معتبر ابدالی جاکرده
سعادت پیوند گشته حکومت هرات با رحیم یار خان استقرار و رقم بانام
او عز ورود یافت پس پارسی زبانان که در قلعجات نواحی هرات بود
با طایفه جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی
ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله یار خان رسید مضمون
بر اینکه غازیان اعظم شأن که از منزل سنگبیان به ناحیت فراه رفته بودند
تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذو الفقار
اند اسیران مذکور بابت آن روسود حکم والا در باب اطلاق و مایحتاج اسرا
مذکور از مستوفی فرمان عز صدور یافت در چهارم ذی حجه الثنا
به فیروزی اقبال وارد ارض اقدس فیض تمثال گشتند و مدت
مذکور تا روز ورود مشهد مقدس دو ماه اتفاق افتاد و مجدداً اعلا
دستمیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مستقفانه
مستمالت ساختند در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر

و کیفیت

کیفیت حرکت همایون دولت بعد از آنکه مشهد مقدس معرکه کوکبه منصو

دید روز عید الضحی سنه فیروزی مآثر را رحمت مراجعت پایه تخت خود داد

لمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر کمان نیه دشت قبچاق رفته

بسم بهار را در استرآباد منقضی سازد و نزدیک بر غره لوای ممالکت گیری

ت اصفهان افراز دارا [illegible] کریمه اذا اراد الله شیئا هیئی اسبابه

ن حکم مقتضی در سرانجام لوازم دولت همه جا پرداخته آن حضرت سبقت

ین و هر تمنا محض خطور از خاطر خطیرش محصول بمقرون مضمون آنکه

صید را چون اجل آید سوی صیاد رود ٭ سرپنجه تقدیر بر گریبان خاطر

عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیده [illegible]

ز تحقق گرفته رایت لذت حضرت خراسان بیان حسب الی شد تبیین این معنا

آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسای بجانب هرات و وقوعه آنجنبه

در اطراف ممالک متنوعه یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود

عرصه را خالی و جد بوسعا [illegible]

و کثرت بغیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم سنه اثنا و اربعین و تسعمایه
مطابق تخاقوی ییل بحدود خراسان رایات اقتدار رزم و پیکار رسید و بعد از حمله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین دلیران نخشکیده مرکب و
تیز گام بهادران چون اشهب زرین لجام مهر و سبز رنگ ماه روی طویله
آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باحتمام لشکرها نفاذ و توپخانه را از راه سرولایت
مقدس و سلطان میدانی روانه ساخته و خود باتفاق حضرت شاه
طهماسب در پنجم ماه صفر از نیشابور و سبزوار بتحریک لوای
اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه
میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعه او را تصرف و
قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت ظل الهی بمجرد
استماع این خبر [illegible] مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی
بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از فرقه قاجار استرآباد آنجا را

از

اختیار نموده مرتب همایون قرین اطمینان و بشارت و ثبات قدم و
رضیا بنت قلعه تاکید و استمالت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما
شستند اشرف نیز از آمدن توپخانه و اطلاع کسیدال افغان را که سردار
منقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینی که توپخانه آتش قائم
زرد قلعه محروسه من اعمال بسطام و از آن طرف بیزد و فرسخی قلعه بود
بطلع ما هیچه لوای اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلا کرفته و
یک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی یافت و از آنجا مل
شته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقر کوکب انجم احتشام
شت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود
سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت
کاه اشرف لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر رایت جهان و
کشا متوجه مؤمن آباد و دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه
دوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست سیدال پیوست

روز سه شنبه ربیع الاول وسیل بلا در جوش و دریای موج در خروش
آمدند در کنار آب مهمان دوست طرفین دست از جان شسته بمقابله
یکدیگر ایستادند دراز و حضرت ظل الهی تمام لشکر فیروزی را یک قول
کرده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام زمان سوار برابر بود فوج فوج
با توپخانه صاعقه بار محیط آمدند دریای خونخوار ساختند و مقرر ساختند که افواج
ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه همان پنج گروه گروه در جای معین در کمال
آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند
و دست باستعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقابله سپه آرایی و
عزم ترتیب قوانین رزم نوای قرار از فرار و از نهیب حادثه و هراس اعدا
گام از مقام مقرر فراتر نتوانند گذاشت و هنگامیکه سیاست تماشای انضباط
رسوم پرداز دبدبه حزم ستیزه کار گستاخ رستم از جای خویش نتواند [illegible]
در مقام تمکین چون شمع آتش افروزی کند برق را قدرت چخماق زدن نیست
و وقت لشکر چون تجلی موسی فرمایند صبح را جرات نفس کشیدن [illegible]

بر

نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده
نیز بجانب قول لکاتور انگلیز و مشغول سینیر وحوز شدند جمعی از جوانان نامی
ایشان که همیشه در معارک جلادت نبرش تازه و در حربه خصم افکن از زه
ساز بوده بیشاپیش الطایفه از پی یکدیگر رو به جنیب حمله ور گشته چنین که
به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سواد
فتیله امر والا را بر سر گوشی یکباره توپ رعد خروش رسانیدند
ز تراکم بخار را تماشا فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین آشکارا گرد و زمین
یغشی الناس هذا عذاب الیم بر خصم گروه پدید آورد گلوله توپ آن یکه
تازان عرصه بیباکی با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم
رمی ذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه از مشاهده این حال
مند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان بر آمد الطایفه از هر طرف گ
وم آور شدند خود را در یای آتش ستاده دیدند بجانب بیت خود
سر قول بهالون بهمان صلابت و زینت متوجه بیت افغان گشته بنوابک

حمله اران ایشان از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم از
علم کرده توپخانه و تمام اسباب خود را که همیشه مانند نخچیر کشته
رو بگریز نهاد و از وقت سه ساعتی از روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق
توپ و تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب
آنها هرچند سرکشی و جولان میکرد اما چون هنوز تجربه اندوز راه
رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان عنانداری نموده فرمودند که
هر وقت که ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند سعی قتال اذن
خواهیم ساخت در بیان اموراتیکه در اثنای آن حال بوقوع پیوست
بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف سرنگون شده شوکت جهان گیر
وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آیینه صورت نمای امورات آینده
و پرتو حال ماضی و مستقبل پیشگاه خاطر الهام پذیر او است همیشه تا نیزه آرا
سر پنجه وقت راست از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان

معتمدی را

ند را لطلب ولایات اذربایجان برسم سفارت روانه روم ساخته
س رای گیتی آرای اقتضای آن کرده که بمتعاقب اشرف کوچ بکوچ عازم
صفهان شوند و باین عزیمت متوجه بمنزل آبه گشتند در اثنای راه با پادشاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق
بطبع مبارک شاهی گران و ناگوار آمده تمام رفقا و خاصان خود را
عسکر فیروزی جدا ساخته ازروی خشم و طرح بیکجانب توقف ورزیده و آنحضرت
حضرت کامی چند رفاقت کرده نصایح مشفقانه القا کردند مقید نشده بمفاد
شاه از ورزنه روانه شده در آنجا رحل اقامت انداختند حضرت
الهی محمد علیخان و سعید سلیمان عرب را که در عقل کامل و از مزاج پادشا
شنند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه ساختند که بهر زبانکه باشد
از سر طیش باز داشته گردانند و دو روز در سمنان باتفاق رایت
ت کرده پادشاه را نیز از خمار خیال اقامت حاصل شده باز گشته وار
آنحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار از آئینه ضمیر آنحضرت زدودند

حضرت ظل اللهی حسین قلیخان سردار و اغورلو خان جرچی باشی که در سمت
گیلانات می رفتند حدود دارا سوریه دیده مقرر کردند که از میانه قزوین و طهران
وارد ساوه و خلجستان شوند و خود بهمراهی شاه جهانپناه بعزم تعاقب اشرف
کردند و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسید اینکه افاغنه طهران بعد از
شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام و سعیزن و بلدر المیان ارگی
در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ غضب نیتان و حیات ایشان
قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام شهر بعد از
فرار افاغنه بمیان ارگ ریخته مشغول نهب و غارت اموال و اسباب
آنجماعه گشتند در آخر روز نوبت کشیک جباخانه افتاد آن ستاره سوختگان
دیار نامرادی که هرگز چنین روزی را در مخیله روزگار خود تصور نکرده بودند
و از فرط شادمانی سر از پا نمی شناختند و با مشعل افروخته بجباخانه در
آمده ناگهان شراره از آن مشعل باروت افتاده و چراغ شرارت و
بیداد را که خاندان افغان بیادگار مانده بود در روشن کرد استادنفر

بیجا در

متجی وزرا زالستان را پروانه وار یا تش بی پروای سوخت **در بیان جنگ**
سر دره خوار و کسر رایت شوکت افغانی گزشت تا سیل
جار شرف بعد از نواقعه شناشت مهماندوست عازم ورامین درانجا اسلامخان
حاکم طهران و زو طلب گشته با توپچی نه دستعد و بیخبر از نفر افغان جنگ جوایده
سر دره خوار را که درمیان دوکره واقع و سختی معبر سمور را از مرد ماتم ا
بوجود دیران فولاد دیوس بسته اثن لسبت و آن گذرگاه تنگ را با توپهای
از در جنگ و فراز کوه را با تفنگچی انبود فرو گرفته خود را با سواران طلایه اتش
در و کمین کمین نشستند غافل از آنکه به دست خاک راه برانگیز سوزان آن
و شعله تا پاک نمیتوانند بست و شیشه بی مغز سر سنگ خاره نمیتوان
شکست غافل پس فراولان دیده دیده بیابان و تیر نظر الفار این خبر
بسمع خدیو غضنفر فکر کرده الحضرت بعد از وقوف بر این احوال از جمیع
سنگبیر پیاده گشته پنج هشتتن هزار کس از تفنگچیان خزینه و بحی
ولالوی را که جنگ ملوه جنگ جوی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده

بت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه را وزنبورک خانه را از او
ه راهی ساخته و خود چون کوه پابرجا در این سمت بر میان است
رده بیورش پرداختند بحکم همایون توپچیان چابک دست آتشین جبا
ز میان آن دره تنگ بمدافعه چالشوز و توپهای برق افروز را
نو ابر جنگ کردند و تفنگچیان پلنکینه پوش پلنگ صولت و دلیران به
کین تر بهم سطوت از جا بین کوه بیگانه گیر و دار گرم با تش فشان
گلوله های تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پا
به سنگ آمد مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب کرده سواران افغان
نیز از میان دره توپخانه و اثاثه خود در اگذاشته در کمال خذلان
از روی شرمساری بجانب اشرف که در دارایین مسود فرازی
حسب کثیر به سیوره های قنا متواری شده بد اشرف بعد از ملاحظه اینحا
توپ قلعه کوب را که همراه از اصفهان آورده بود در آتشین سنگ
توپ را گزیر را بجانب اصفهان بیمیز رد چون حکومت نوزین در ان

اوان ازجانب اشرف بسیدال اختصاص داشت و کوچم واتباع
با ولداو وجمعی ازافاغنه در قزوین می بودند سیدال خواست که خودرا
بقزوین رساند بنابراینکه حسین قلیخان واعوز لوخان پیش از وقت
بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ وتسخیر قلعه قزوین بودند سیدال
راه ورود بقزوین را بسته یافته خایب وخاسر برگشته باشرف
پیوست وولداو با افاغنه رخت تحصن بنارین قلعه قزوین کشیده
بامورین نثار رایات ستمهان و دفع الوقت گذاشته واشرف
بجهت تجدید عدت وتدارک وارد اصفهان واولا امر بقتل عام
سکنه بیگناه کرده سه هزار نفر مسلمین واز علما ومعارف وسایر رجال را
از تیغ تیز گذرانیده از طرف شاه طهماسب نیز با ستاره والا
برای نظم وتنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنابراینکه
عبور توپخانه از راه قم متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم
اصفهان گردید ودر هر منزل قزلولان طرفین تلافی یکدیگر

شته و سرزده ازان جماعه به پیشگاه حضور برسد باز اسلام خان
در حوالی کاشان ورود کرده با فوجی عظیم سر از گریبان جلادت
برآورده قراولان این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر
نبودند و در چارا فاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشتند ناچار قراولان
تیغهای آخته بران گروه تاخته مسلم ازان قوم بیرون شتافته
عرض اقدس خدمت دریافتند اثری اگر کجنبک صعوه‌ی دست آمو
ز هیبت آنحضرت شهبازی بلند پرواز و دراو تیز دار گرد و پایی بلا
تلمیس در آید یا شیر زبان شمشیر د در جلوه گری خامه اسپهبدش
زبان جنگ میدان مورچه خوار و مغلوب شدن افاغنه ملاعنه بقهر
الهی مرتبه سیوم اشرف چون بیش از وقت از بر عسکر روم که در
دارالملک بود استمداد کرده عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان
جمعیت تا یا وسعادت او روان ساخته بود اینمرتبه روسیه را نیز
نوید عزیمت ساخته دیاکوکه و استمداد تمام واحد ما لا کلام

طریق مقابلت سپرده و در موجه خوار سایه نزول و ماهچه رایت
جهان کشا نیز از منظر آفتاب بباغ بیران ذوالقدر سنجی موریه خوار و
پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد قرابوللو اولی لشکر و هراولی
طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقابله افغان ملاقی و مشاهده سنگین کلاه
تیغ و سنان سپر کردن پیمانه عمر دیران ساقی گشته اول کار را چون
زخم بزم مستان ساخته و یک گردش میدان سر خصمان از باده ناب
آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک افتاد
و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم معسکر اشرف معروض خدمت
اقدس شد از آنجا که دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل پیوسته و در
هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بنا خدای لطف خدای یگانه
ملتجی بتحمل سینه است این معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آنشب و تعقیب
در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوعه مهر زرین علم آسوده
صبحگاهان که ششم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست از طرف اردوی

بهمایونی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه را اعلام جهان گر
فلک فرسا ساخته کوکبه سطوت سلطانی و دبدبه هیبت سلیمانی بجا
اشرف زوان الکمنجش کرد هیجا بر سر التقا نیفه فاکت هر عیار رفته
بسوان کردید چون پشت مورچه خوار محل نزول افغان گشته و کوه بلند
که در انحو صنم واقعه است راه را بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کرد
که بر سر زرد روی ایشان رفته از دامنه کوه متوجه جانب اصفهان شوند
شاید افغانان از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت
بزوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون جنگ مهمانه دوست
با عنف دخول وارستیه گچی مسبه آرای آنحضرت کارآزموده بود و او
طریقه جنگ خدیو جهان تجربه اندوخته ایستاده در مقام معارضه
تمثل در آمده بضابطه و آیینی که در مقام مهمانه دوست از سه نهر یار گمشده
کشیده بود رنگ جنگ ریخته افواج و لشکر خود را در رنگ سلک انتظام
وانتظام و اطراف آنرا بتوپ تجانه کوه بنیان استحکام داده توپها هی

تفنگیان جهانسوز از جای تیزرس که گلوله در اجل فوج رزم آزمای سد رعد آوا
ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشتند
و بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و
[...]وار از جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید سختی و سستی و
مکان نگشته بجانب ایشان روآوردند چون سپهدار جوان بخت بارشاد
پیر خرد دور راه نمای الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت و
وقت و رویه خاص اسلوب علحده است درین کرت طرح جداگانه در
کار جنگ ریخته اولا تفنگچیان بهرام کین را که بباده روشنگر فروز
جنگ و مانند شیر پلنگ در قلاده انتظار خدیو باقسر تیک بودند
سلسله خودداری از گردن برگرفته با جنگ و چنگال دلیری بر سر توپچیان
روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه کشا سوخته قول
نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاوری صدای زنبورک و
تفنگ را از چغانه و جنگ آتش و غنای توپهای فرنگی ترادر ادر بازار

جانسوز دستی توپ اطلس گلنار رنگ فرنگ تصور کرده دران دریای آتش فتنه
و هیجای نهنگ در لجه خون تحتوارزی گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آورده
یعنی بدون محابا و در رنگ یوز رستم پرده توپچیانه اقتدار نیز دستی او
ضد بوجهان تصرف کرده تاب تیغ آتشبار ازان مشعله جانسوز را که شراره
ر شریانه بسپر سپند سوز و نشانیدند و جانبازان عرصه کین که بر سیم ط
و کمین و سواره پیشتازی امر و استاره بودند باذن و الا دستوران اندا
مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب یکدیگر آویختند نظم چو دریای
شد همه دشت راغ • جهان چون شب آسمان چون چراغ • ز آوا
اسپان و گرد سیاه • نه خورشید پیدا نه تابنده ماه • در اثنای
گیر و دار که سعی تیغ سبق و بازو شناسان جرگه جنگ کارزار و دستبرد
سیلی زن چهره روزگار بود میدان با فوج عظیمی از پشت برگشتگ
شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله آور گشتند آتش
حرب و نائره ضرب را فروختند اما لطف باری همه بارها رو افدا خدا

سنان را از کسوت تحیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت
اری ساخته انتساب نصرت اند و چند و بعد از آن که اشرف و
خود را رئیس در کمال خذلان و نگونسار سر خویش و در راه اصفهان
پیش گرفت و از روز تا حوالی عصر بنزان قتال اشتغال داشت سر
بسیاری از آن طایفه در رویه بدست آمد و آنچه از رویه گرفتار
دار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را از حصن و مورد بوار
ته سالک طریق و منقلب الی الله شهر زور شده بودند چون
چنگ غازیان مشغول و ستیزه آویز بودند جمعی از سکنه شهر
جایه که در بیند رستی خریدار متاع کاسد هندوستانی میباشند
مثل توپ بتوپ اطلس سفینه دار از گونه و تفنگ بر بلوکه قاتش
شته به سبب تنگی و ارخت نه پرداخته مطایای امال خود را گران با
و غنیمه حاجت بودند تمامی اسباب او با مکرمه که با

از افزونی مال که انبار و از قسمکر حیله باز مانده بر ذخیره اندوزی که بکثر
آفات و بستن جانی است گرفتار کردند تمامی نقود خزاین و ملبوسات و فرش
و خیمه و خرگاه و دارائی و منقولات و اسباب نفیسه که از آن طایفه جسته و
باز مانده بود و نقدی هامون از انها جستجو و قیمت آنها از مقدار
قیاس بیرون می نمود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند
خار آتش زدند **در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا با شهر**
جنت نشان اشرف از مورچه خوار گریخته بجانب اصفهان و هنگام شام
با رو و بسیاه وارد اصفهان گشت فی الفور با افاغنه بار و بنگی بر گشته و
بجنبی هیمنه بسمت شیراز فرار کرد وقت صبح قزلباشان حوالی شهر واقف
گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در کنجها و جهت گریز
نیافته بودند از تیرای زندگی بر دوش کرده به نهب و غارت و تاراج
مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر مخابرت اهل اصفهان در روز ?
جشن شهر را نسبت به حقیقت حال بر الحضرت ظل الهی عرضه داشتند در

بع الثانی سنه اثنان واربعین ومایه الف بوقبه معموره عازم
صفهان بود انجر بعرضه سپیدکسن برای ضبط وخزاین وغنایم ونقد
رایت سعادت بجانب شهر افراختند وبعد ازان که خاک
صفهان بیمن قدوم سمنیت لزوم همایون در نظرها حکم سرمه اصفهانی
ت ویرتو طلعت بدانثار والا بر در ودیوار ان تدبیا برتافت مردم
رف باز ماندگان افغان را فوج فوج اورده اصفهانیان که از
ایشان بیکر بجنبد الست نزا به شمشیر وکارد وتیر روانه مالک عدم
خته بفحوای لکم فی القصاص حیات جانی تازه می یافتند وبعد از سر
موال افاغنه بحیطه ضبط درامد شروعه به سامان سپاه و
نظم لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالک کلام از نقد وجنس واسباب
ونقوه وجواهر بر رسم جوایز وانعام بنول غازیان ظفر قرین کام
ی ایصال این مژده دلپذیر ورآوردن شاه طهماسب را
... زد ...

نوای عیش و طرب تا بمهر و ماه رسید   از آنجا که غرض اصلی
این سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آواره
دشت ادبار گردیده و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات ولایات
مستغنی از زینت بیان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور
مستهدر نگارنگاه که تاریخ شهر است نقل بکاغذ نمودند که بعد از ورود
موکب همایون و مکث او در سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والا
جاه مرحله پیمای مسافرت گشته در بیست و ششم جمادی الاول وارد اصفهان و از
معرض راه بمنزلی که حضرت ظل الهی اقامت داشت نزول نموده هر چند
که قلبا بر تمشیت آنحضرت راغب و رفع محال را طالب بود اما موافق مصلحت
که اگر آنحضرت صرف زمام عزیمت بخراسان نماید اوضاع سلطنت و
مختل و کارها بشکل اول خود باز گردد در باب فسخ این عزیمت بخراسان
و اظهار برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنابر تأمل که داشتند رو
دیگر باره بپاسداری پادشاه والاجاه سپاه را طلب و اجازه انصراف کرده استار

در جواب عرض کردند که آنحضرت تائید یافتهٔ رب العزت اند تا پای
همت ایشان قدم در میدان گذاشت دست سرکشان و گردن فراز
کوتاه گشت و کارها مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت و
در صورتی بعرض این مطلب میتوانم پرداخت که آنحضرت فرزندان را از
کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود گردد و این خود سلیقهٔ پادشاه
راست و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت یار و در مهمات ملکی قدرت
یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن
نزدیک روز در خواهند شد تمامی هنر که پادشاه خراسان پای را استوار
دیگرا را متکفل مهم درگاه جهان مطاف سازند اگر دینی و دنیوی روی دهد
هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند و مجلس را گفتگو از ظهر تا وقت
عصر امتداد یافته اینجا بیگه نزدیک و دور بود که نگین آفتاب از کف سلطان
عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال و باطن ظاهر کرده از زرد
طرح افراز و سر و مهر از بغل براورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که

این سخن تا طلوع اوقا ... بر زبان ایشان تمام کلا بطیق ا
بمقام اعتذار و توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این
مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست او رده بدهیم این معنی
بعون امدادات الله تعالی دشمن را بنز او آواره دشتی کرده الوقت رایت مراجعت
ا فرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمد بیگ را که از دانغا
سفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده بنداء
نا قلیجخان شاملو را در عوض او باین امر مامور روانه و حکام تبریز بجا
ده کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرموده چون بنحویکه سابق
ر وگذارش یافت حسین قلیجان زنگنه و اغوز توقان زیاد اغلی باجمه
در سمت ساوه و خلایعه و قزوین بودند و لدسیدال تا چندی بانتظار
اصفهان از ایشان استمهال و مقارن اینحال اسبیشی شحعطیر را

قرار گرفت پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهده اهتمام محمد رضا خان
شاملو مقرر گشت حسین قلیخان را بسمت فراهان و کلپایگان مامور ساختند
که در ان مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد مدت چهل روز در
آنملک دل افروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان
و شکست انهزام افغان و تسخیر ممالک جنت نشان بعد از چهل روز

که حضرت ظل الهی بنا بر کشایش حصن و کلل تناسب فرعیه با صل در
استخوان تکمیل صفت سلطنت و افاضه صورت توجیه تشخص و
ممالک ایشان نمودند بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ
علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را
فراموش کرده در شیراز از تکت و مشغول استعداد و جمعیت اعراب و جولیه
جماعه سمعانی با بابای عشایر بسمت فارس و بنادر است حضرت
ظل الهی دو باره میان همت بدفع آن فرقه بسته در روز سیوم جمادی

کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوازه ساخته و رایت جهانگیری را آسمان
فرسا نموده در عین زمستان از راه ابرقوه و مشهد مادر سلیمان روانه شدند
و شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز و مانند نی بر خود میلرزد
و اگر دوات بذکر برودتش دهن رطوبت در کاستش افسرده گردد و
بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان بیخوفی مستحضر از اشرف باز
بتجدید جمعیت و اهتمام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین
تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیئت مجموعی بحالت
قول حمله ور گشتند خبرکی را از منزل اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو
مقارن شدند تفنگچیان یکباره دست بگلوله های جانسوز آتش بار ازپشت گردند
نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آورده بانداختن زنبورک و تفنگ غریو
و غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه
دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته بحملات زهره گداز و صدمات و
طاقت بردار اساس ارکان بنیان قرار آن گروه گسسته جمعی از ایشان بمغاک

افواج خصم افکن تا دو فرسخی به تعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را
از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند
روز دیگر چون که صدیق صبح صادق از شفق زعفران شود میان صدیق
و ملا زعفران با سیداران برسم استیمان از جانب اشرف وارد در زفان
و شرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته جبهه مذلت را
بذکر قیل الی خروج من سبیل زمین اعتذار ساختند از جانب
صدیق گردون جناب اقامت جواب باین نخوشند که در حالتی راه نجات باشد
میسر است که اسرای سرای خاقان مغفور را با سرای یا یرانی که همراه دارند
ذکور و اناثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه سلطانی
مقیم و سرگردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تسلیم شوند و ایشان را بنوید امان و
وعده عفو یا سبق مشوق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار بختی
هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته و صبح پیر سفیده

عنان بازکشیده در پیش جسر شیخی پل منزل کردند از اتفاقات پانصد نفر
از زرف ربه و اکراد قراجورلو که مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و همیشه فتح
بهجا در پیش بودند در سر پل فنا از عقب افغان رسیدند و اول
وسیله از رودخانه عبور رهبر محمد مشهور بمهان جیبو که بسر ورشد محمود
اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سرباران انجا
افغان را چون راه طریقت یاور بود محافظت راه و ضبط سر پل را
بر ذمه خود گرفت و قزلباش اولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه و
با خاطر جمع از سر پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان ملتجا جم و جمعی از
غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده دو سه هزار نفر
از اطفال خورد و شیرخواره برای بسیاری از زنان در ان ظلمت
سیل که روزنامه یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه بود دانند اخست سالک
طریق این المفر شدند و قزلباش اولان اسیر و زنده بسیار بدست آورده
از جمله مقتولین [illegible] جیبو بود [illegible]

یا ریستی روان گردیدند و از سر فته گرفتاران میان صدیق و ملاز
اجل یا زیر رفقای ایشان زده بهود ورا اسیر فتراک دلاوران کر
چند مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظمی ورزیدند که حضـ
حضرت ظل الهی را بما توقف از بنواقعه آگاه ساختند بماناد را ظل
را فغانان تا حزری ودر انتقام قهاری زود و دیر بی مقدر بود د
بسیاری از ان طایفه از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان ا
سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشم ماهی سرکرد اکراد را عزت
مناره سر افکنند جنجر و خونریز از صدقه برادرزاده سرکرده افـ
قطع کوش کوشت بالعراد کس برای جمع کردن او سرا و جمع اطفال
فوجی از جیوش منصوره بتعاقب شتافته و تنه زده و یلغار و بستن
طی کرده چون افاغنه ملاعنه به تعجیل گذشته بودند بار دیگر از عطف
نموده ارقام مقضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر
طایفه اراده عبور نمایند سر راه بر ایشان گیرند از انجا اولاد و

و همشیره های محمود و اشرف را از راه کرمان شاهان روانه ارض اقدس
و میان صدیق و ملا زعفران و یافتکر گرفتاران افاغنه را با منسوبان و
و امرای خاندان خاقان مغفور که از شمشیر از فرصت بردن نیافته بودند
روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بی همال که صراف
نقود شناسهای معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانشمند
آنکه در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان به مستحفظان
فرموده بودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته
در سر پل رود خانه تستبی که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکرد
ملا زعفران برای دفع ذل خاک ری خود را سبکتر از باد باب رسانید
آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیدند
و در میدان نقش جهان بکرنگ فرمان شاهی نقش هستی ایشان از صفحه
جهان ستردند و از علامات تائید و اقبال که مستحضر اندیشه جهانگ

بهمان فال سردابنه ... ایام ... از این ... خوشان ...
هنگام سواری عبور و مرور کوکبه منصوره بکتبه گاه لسان الغیب
شمس الدین محمد حافظ شیرازی رحمت الله اتفاق افتاده در سر
... پیش آمد کار بدیوانش فال کردند این غزل آمد غزل سزد که از
... ایرانستانی باج چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ز چشم مست
... فتنه حیله ترکستان بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
... دهان تنگ تو داده بآب خضر بقا لب چو نوش تو برده ز قند مصر
پس روان او را فاتحه داده بفقرا او را یا زر و به منبر که شاه چراغ امر
نمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون از مبادی ظهور دولت
ابدیه گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشت و د
... بت افغان بر ممالک که رومی و اروس و هر طایفه بصدد مخالف
... فرصتی شدند و از جانب این دولت ابد پیوند امر که مخالف وفا

اصفهان بسفارت تعیین و بمحال روانهٔ هندوستان و در ضمن
آن مطلب اعلام کردند که از آنجایی که درین مدت افاغنه قندهار سمت پرود
واردات بمحال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده‌اند و تسخیر قندهار
پیش نهاد خاطر می‌باشد و از طرف کابل جمعی سر راه فرار و عبور آنجماعه
مأمور کردند و چندی شهر شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان
چین طراز بوده بانتظام و انتساق امور آن مملکت می‌پرداختند تا موسم
زمستان انقضا یافته خورشید جهان تاب از پس پرده سحاب افشانی
شد و آفتاب عرش بما از گرمخانهٔ حوت بابلون بهار رخ نما میشد و
چون علفه ماده و دشمن شده فتح فارس نیز میسر و حال خصم ابتر گردید
هرچند عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت د
کرمان رو میگشتند بیابان بوده راه حول را چندان غله و ذخیره و
که کفاف اهل اردو کند و در خرمن مکنت موجود نبود اگر از راه و
اصفهان متوجه مقصد میشدند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور و مرور

توجه بتصرف تستان اعمال و قلعه تجلّی دوباره براهالی آنجا برفت و
و این معنی را حوصله مروت برنمی تافت و از دولت روز به بیتر جواب
جواب صریحی درباب ولایت آذربایجان بر صفی قلیخان ایلچی داده بیشتر
در رسید هم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت نهادند
بهمدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در اواخر ماه
مذکور بمنزل باشت من اعمال شولستان محل سرادقات عز وشان و
گردید دربیان وقایع ائت ییل مطابق سال فرخنده اعمال هزار وصد
چهل و دو من الهجرة النبوت صلی الله علیه وآله وسلم در لیست و نهم
شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از تها بخانه حوت به شبستان
حمل اعظم الشرف خرامید وازدیوان صدور حفظ امکان منشور داد نیکری عرصه خاک
بقلم نرگس و خط ریحان بنام نامی سلطانیه نامیه صدار یافت سرو صاحب
نوا و گلبن ازغنچه کلاه صاحب و جنبه وافر گردید و جنود قوای ربیعی
رومیان کم فرصت دیرا که رشته تصرف در سر زمین چمن دوانیده بودند و

ازین دو آینده ممالک گلزار را از دست تیک جریان فتنه جوی
ایمن و عسکر فتن رها بنده لشکریان که در دیار گلستان آغاز فتنه ک
گلشن بودند از طنطنه شوکت نوروزی آواره دیار عدم گردیدند و
اقدس گلزار را از فر فروردینی و فروردین با انواع ریاحین وزین و ا
کوهساری لاله و گل و احتشام صحرانشین و ریحان و سنبل را الفرار ا
بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت
سور و سرور در بزم چمن مهیا شد و دوشیزه غنچه در شبستان باغ
آغوش گلشن آرمید و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس
از لذید و انبتنا فیهما من کل زوج بهیج ابتهاج یافت و جشن
نوروزی مرتب گشته و آسمان را زبرای بزم تحویل از انجم و اختران
ابیض احمر حاضر ساخت هر یک از سران و سروران بخلعت های فا
بر دوش امتیاز آراستند و مانند غنچه سبب و جیب را برانداز نوز
زده و از نجامهای بوته وار رنگین قامت خود را آراسته

ساران عرصه دلنشین [illegible] از آنجا عازم بهبهان و در
ایام هرمزدالی جو بزه باشی انجم اعراب و بیگلربیگی کوه گیلویه با روسای آن
مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده حسنعلی بیک
معیر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد و در ازای فتح بیشتر از جیقه
مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت بجهت روسای
سپاه نصرت پناه اورده خبر رسانیدند که آنحضرت شاهی مهد علیا
اله اشرف بوساطت میان صدیق و ملا زعفران از مسیر از برزگان
فرستاده بود مخصوص شبستان آنجناب ساختند و چون شاه والا جاه و
ایام توقف در خراسان بشاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد
درین وقت که معیر الممالک وارد مجدداً اورا با میرزا ابوالقاسم کاشی
انه دربار بادشاهی وارز حرم سلطنت از ازدواج یکنفر بنات مکرمات و
قان مغفور بجهت شاهزاده خواستمند شده پیغام دادند که چون غازیان
حق السعی درین دولت است هرگاه خراسان از ممالک سلطنت شاهی و

خواهد بود و موضع و اختیار آن باختلاف احوال و مرجوعه گردد و براینه
خراسان شده سد بدیع فیمابین دشمن ممالک سلطنت خواهد بود پس موکب
اقبال از راه مرز نساحت و زنقول پرتو حصول افکنده از آنجا وارد مشهد
از بناهای شاپور ذوالاکتاف است و سیلاب مرور دهور قصور
یافته بود و همت والا که در متانت سد اسکندر است بمرمت آن پرداخته
معماران مهندس پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار آن تعیین
و اخراجات آنرا از خزانه مقرر ساختند و چون از طایفه عرب و
ترکمان زیاده سپاه عجم بیشتر مثانچ البا نزاکرا بیده روانه خراسان
دوالی خبوشان را رحمت الفراق ارزانی داشتند و بعد از ورود موکب
والا بدرنقول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود
در همان مقدمه استیصال افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی
اثر و نوشتجات را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان
دولت برای اشرف آورده بود بلحوظ نظر انور ساخت چون از دربندگی

درآمده

...یده بود ایالت خاص ارجمند و ایالت کوه کیلویه به سر بلند
...ر ویدو بعلت اینکه خانه وزر فتوحل طغیان داشت بفرمان والا کلکها
...ترتیب یافته بدستیاری سیاحان و زبردستی آب بازان جنود و
مستعود از آن رود در چند روز بیرون کلک مانند فوج نجوم از رود
...فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری
...قبلی اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که معتمد و مؤلف به تنبیه سیاست
...منسوب و حکام همگی ولایات منصوب گشته از راه خابند وز و خرم آباد
...قبلی وارد یزدجرد شدند و در قصبه یزدجرد حسین قلیخان زنگنه که سردار
...ند و کلپایگان و فراهان مامور بود بموجب حکم والا با تجهیز از
...س از منجنده وارد اردوی نصرت طراز و ایالت کرمانشاهان سرفراز
...گشته از راه قبلی مامور به تسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت با استعداد
...نشاهان گردید و در همان منزل معیر الممالک و میرزا ابوالقاسم کاشی از
خدمت شاه جمجاه برگشته نهضت ایلچیگری خراسان را رسانیدند مشعر

برای آنکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کرکی که راس الحد
خراسان و عراق است بضمیمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان
متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشت آنحضرت از
جنبه وافر گران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و فرمانروائی
گری ایران بود اما بتکلیف غازیان و استرضای خاطر اهل خراسان
که با بعرض جوهر شمشیرشان را ناصر این دولت خداداد و تقویت بخش
این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایت مذبوره سکه
بنام نامی سلطان ارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیات والثنا
و رواج یافت در بیان آغاز محاربه با رومیه و فتح نمایان به سپاه
بخت بلند چون در هرزه جرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید
که اعیان دولت عثمانیه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده
فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز
تاختن نهاوند و دست تطاول [illegible]

ظل

ظل الهی توکل بایزد کردگار کرده دران منزل استقامت کار نموده
در اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار بر سم
ستیاجی ده فرسخی ایلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر کستان
رو به سپهداری خدیو خراسانی خورشید سپاه شاهی بیشه تاختن آورد
ما بیچه سر علم ظفر رقم با طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان و
وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلا را
مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامیکه سردار رومیه نهاد بود میمنه و
اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بیمان خیال عرصه قتال و
آراسته بعد از استقبال نایره گیرودار شکست یافته بجانب همدان رو
برتافت و قریب هزار نفر سپاه و زیاده از آن گروه با چند نفر از پاشایان
در وسایی ینگچری و اکراد که در معسکر سردار مزبوری بود مذعو صد نفر
و جمعی کثیر زنده اسیر گشتند اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران
ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت و

در بیان فتح سنندج همدان و کرمانشاهان بعون عنایت ایزد منان بعد

از آنکه نهاوند بحیطه ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد و میامن اقبال
رسید که تیمور پاشای والی وان و چاپا پاشای ولد سلیمان خان که از
دولت عثمانی حاکم سنندج بوده با چند نفر از پاشایان عظیم الشأن و جمعیت
فراوان قریب سی هزار نفر از تو سرکان برداشته بعزم جنگ وارد ملایر
گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطای ایزدی
میشمارند فی الفور همعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند اکبر رایت فراز
اعلام نصرت روان گشته در صحرای ملایر که مکانی مسطح و پهناور بود و
سپاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونیکه
در اکثر معارک داشتند سپاه منصوره را سه دسته قرار داده قول همایون
بعز وجود میمنت نمود آراستند و میمنه نیز جمعیت خود را به رستم الغنام
داده پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز
آتش حرب و پیکار شدند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف

تفنگ آتش‌فشان با تنگ برود گرم برود و شعله آواز برق خرمن‌سوز
یلان جلادت نمود گشتند همین که بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ
گرم گردید دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته با یساره والا جانب
میسره رومیه تاختند و تیغ کین از نیام آختند با یکساعت به شمشیر جنگ
میکردند و سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کردن گرفت
و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفه‌های جراحت گل صد برگ گلشن
مصاف گردید بنوعی بهادران جانبین پیکر یکرا آویخته بودند که علمدار رومیه
بضرب دست دلاوران از پای درآمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون
و بقیه رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی ما یعرف و
دواب و اسب اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین وقت
پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است گریخته
بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر بر در پیش اسب برق و عنان
صرصر جولان ایشان است سنگلاخ آن وادی پرشیب و فراز را تاراج

حریر چین وطراز بغداد آراسته با توپسرکان و حوالی همدان مستخلف الخان
مرکب دلیری برانگیخته چون اسپ رومیه در اصطبل فرنگی و یکجور دو خواب
معتاد و مراکب برق آهنگ دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بوده‌اند با تخت‌بند اکثر
رومیان در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته جمعی عظیم عرصهٔ شمشیر
آبدار و فوجی دیگر با یاپاشای اسیر و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار
گشته غنایم بسیار و اسپان قوی هیکل باد رفتار بحوزه اکتساب
درآمد بعد از ظهور این فتح المبین نشانات توپسرکان مغزابویه نصرت و
اقتران گشته بنیاد دران لشکر برو زنده اختر مدرا فوج افواج عرصهٔ پیشگاه
نظر ساخته موزد جواهر عطا یاد کرده بند روز دیگر که موکب جهان گشا در شرف
نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشای حاکم همدان سرمایه
زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی دیگر نزدیده بدر رفته
پس موکب فیروزی نشان از توپسرکان وارد همدان گشته جبه‌خانه و اسباب
و اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه را که در مستقر مانده بود بکف [illegible]

هزار نفر سپاهی روس را اسیر که روسیه از ممالک عراق و اذربایجان بدست آورده
ینوقت فرصت بردن نیافته بودند امنای سلیم النفس یعنی و همگی را
ی و امن عفت ساترا از آلایش بوث نگاه بیگانگان دست تصرف نچید
یانت کرده مرخص ساختند که روانه اوطان خودها شوند اما عبد الرحمن پاشا
راز تخلیه شهر و زیم آفت و فرط مخالفت از همدان تا سنندج که بیست
سنجی مسافت است در یکشب طی کرده از همانراه تردا جهد باشای در
داد شتافت اکراد دلان درحین عبور او سر راه بر عسکر رومیه گرفته
صد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین
رفقا را ان بعد ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شان گردید رومیه سنندج نیز
ملاحظه اینحال ترک سنندج کرده ولایات را خالی و ازان بوم و بر رفـ
ار بد سگالی کردند بعد از نهم یوم کوکبه عز و احتشام در همدان مقام
راشت خبر شکست حسین قلیخان زنگنه کرمانشاهان که از یزدجرد به
تسخیر کرمانشاهان معین شده بود بعرض والا رسید که تفصیل این مقال آنکه

حسین قلیخان از سمت کوهستانات قبلی همه جا بر خلاف جاده عازم
کرمانشاهان بود و دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر
رومیه مقابله پرداخته بر حسین قلیخان فایق گشته جمعی از زنگنه کلهر را راه
عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان بر
افراختند و قوچی را از دلیران عرصه کارزار برسم منقلای بیک منزل پیشتر از
موکب همایون روان ساختند پاشای مخبط بشنیدن آوازه نهضت و
رایت منصوره و توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته به بغداد گریخت
مستعجل خان بلا مزاحمه و منازعه قلعه را بحیطه ضبط آورده چون نشیمن کار
دژ زیبا بجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از استرآباد
بهمدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای
قلعه جدید گذاشته از جماعه زنگنه و کلهر خوانین کارآمده ملازم و
امور ولایت را منتظم ساخته قلعه و شهر قدیم را خراب نمایند و نیز
سابقاً امر والا بعز نفاذ پیوسته که حاکم بختیاری دو صد خانوار از معارف

بختیاری کوچا بنده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات موکب والا
را در ردیده با ستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن
نوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شده که هزار نفر از انجا عه
عسکر ظفر اثر بسالک طریق خدمتکاری بوده از اسپ و یراق عار
و بعضی از رؤسای که سرکردگان راه فرمان بودند مقید ساخته به نزد محمد
سلطان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترکمان بعوض دو لیست
جانور چهار صد جانور را نقد بحال نذور نمایند و نیز جمعی چون طایفه
سیزبنی این مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لاذقه شرارت و
و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه
طایفه جمعی مامور شده قلاع قلع الطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد
و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب
حضرت شدند شده از انجا که الطایفه هرگز بمتابعت سیاق حکم نافذان
فرمان و پاس ... بالتبیان ظل الهی ... خوابی نخوابی

بر بر این بار گران کشیده بودند و جمعی از ایشان بجانب دشت فرار کردند
هر چند که وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر فزون از شمار و خارج
از دایره اعتبار بود لیکن چون همایون در جزویات امور نیز مانند و
کلی میسند صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا اعظم آمده طوفان نام
قاجار را با قوچی بغداد و از سلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان و
تعیین و محصل مذبور در حوالی فاریاب ایشان دوچار گشته مدلول فاذا اخذ
الطوفان وهم ظالمون در باره آن کرده بوقوعه پیوست و متعاقب آن
با فرمان بمتابر برادر وانه ساختند که سه جیار ابرارکس از جیرک و ایلات
نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه
دست یا افاخته هرات تا قسر مانی بظهور رسید یا مروا شتعوا به ظهیر الدوله
ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم ساند پس بکاه آن ولایت را محل
نزول موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم
و ... از ... و ... نهضت موکب ... بجانب تبریز

وصول

دل بخبر قتل اشرف غلجه چون عنایت رب عزیز بعد از انکه
یحام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز
ر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب
دن فرمودند این غزل برامد غزل اگر ز باده فرح بخش و باد گل بیز است
ب چنگ مخور می که محتسب تیز است : عراق و فارس گرفتی بشعر
خود حافظ : بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است : و در غره محرم
سنه ثلث و اربعین و مایه و الف مطابق ایت ئیل رایات گیتی ستان
مدان بعزم تسخیر اذربایجان وارد سنندج گشته هم دران منزل ملا
لان نام از جانب حسین غلجه برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر
ظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار
ه بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را برین نمط دیباچه
بفه عرض مطلب گردانید که بعد از انکه برگشته بخت و روزگار از
سیر از مرحله‌های وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا

ارقام گیتی نورد مؤکد در باب منع عبور افاغنه عز صدور یافته بود
اهل قلعه لار در برروی آن جماعه بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم
از ترس و بیم در جای تقحم نکنند از راه بم و نرماشیر و سیستان بسمت
قندهار فرار و مردم قلعه جات مذبور همه جا بموجب امر و اشاره والا اقتدار
مخالفت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانایی ایشانرا سنگ بدا
ناتوان می ساختند اشرف چون به سبب قتل محمود از قندهار وارد قریه یکی من
اعمال کناره جو بود از کنار بندر مند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده از بیم
حسن آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قریه یکی من اعمال گرمسیر
گشت و ابراهیم نام غلام خود با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم
بتفحص پی و اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در بیابانی ظلمت برزد
که در سمت سغلای شورابک واقعه و نزول اشرف نیز در همان جا
اتفاق افتاده بود و از دهشت اشرف تازیانه و کلاه و کمر زر را هم نیز از
پدر می رود تا اینکه ابراهیم با تفنگ اینها تلافی او گشته بمثل که پوی و

قبیله

... بر بام اشرف برسید خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم و
... د ابراهیم نیز به نیز دستی تفنگ را بسینه اشرف رسانیده عقده را
... ر دل تفنگ گره گشته بود بدل اشرف حواله و دل خود را مانند
... تفنگ از تخم هستی غم خالی می سازد و از انجا قدر علیا و نیات مکرمات
... ن مغفور را همراه گرفته بقیه مار میرسانند بعد از ورود ملازمان عزرا
... ب عریضه حسین باین نهج صادر شد بعد از انکه شاهزادگان مکرمه
... و انه نماید امری او نیز رخصت خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه
... ایام توقف رایات همایون در تبریز از قریب هزار نفر از افاغنه
... در حیره‌ی سمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال
... بان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دیار
... روشان شوند انجماعه مبارک را دست آویز کرده از لازانی زلالی
... مروج اصفهان جرم باز یافت و هر جا دست می یافته اند بناخن تسلط
... سینه خراشی دل های صفیهان گشته مال ایشان را غارت میکردند بهمین منوال

از دار و مردم گشته در حوالی سیلاقات بختیاری و به پسر محمد سلطان
حاکم انجا محصل الجاجه بود بر خوردند چون بحسب فرمان مطاعه راکه حرز الجیب
دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند
پسر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته از قطایعه بخاطر جمع گذشته خود را
بقلعجات درجزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان
درجزین تعیین شده بودند در هنگامی که اینخبر معروض والا شد بیان
فوجی را بامداد ایشان مامورین قلع و قمع محصورین روانه ساختند در بیان
فتح و عدم مراغه و عبور نواب بیدات رب العزیز در حینی که صفاهان
اوّل مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم مکری
باتفاق پاشایان آن سمت در قلعه میان دواب که مابین قدم و مراغه
واقعه است جمعیت عظمی بهم رسانیده تاخت و تاز ایلات آن سمت
اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و اغروق را در همان مکان گذاشته
طرف عصر از ان منزل و با دلیران نخچوان ایلغار ولیت و دو فرسنگی

راه

راه طی کرده هنگام ظهر ورود موکب منصور بکنار رودخانه قزل اوزن
سوار یا دلیران که از آمدن تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقف شد
از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع قزل اوزن را گذشته
بتسویه الوف و تسویه صفوف پرداختند و تیمور را نه پیش آمده و
بیرقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویه ظفر نهضت و
فته گرد سپاه خونخوار بجسم ایشان درآمد پای ثبات و قرار ایشان
از جا بدر رفته بدون تلافی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند
و دلیران ظفرنشان بسر منزل ایشان را متعاقب کرده جمعی کثیر
از ایشان قتیل و خیلی غفیر از معتبرین ایشان زنده و گرفتار گشته و
توپخانه و اسباب رومیه بدست آمد و ولایت دمدم و سا و جیلاغ مکری
و مراغه و خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر بنه و اجراق اردو
معسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زنده رومیه و اخر بدرا بنظر
نوزکه زاینده مستمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه

بحکم اردوی همایون شد بعرض رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی
تیمور پاشا بفاصله چهار فرسخی مرابعه برسم قراولی آمده اند موکب ظفر
قرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعه ماهچه لوای جهانگشا سمت
فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار
رومیه بود از دامنه کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع
یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته
خود با سپاه جرار و نیزه گذاران ظفرشعار بعزم اینکه سر راه بر آن گروه
گیرند از سر راهی که بمقصد اقرب بود دستایان گشته معلوم شد که اردو
سپاهی دو فوج است یکی از سمت تبریز یکی دو فرسخ نمایان
باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش
تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخر شدند
در اینحال آن قراولان خبر رسانیدند که سردار اول از مصطفی
پاشا حاکم تبریز است و بیگلربیگی اقاسی و تیمور پاشا و دیگر پاشایان

که در

که در ابتدای شب از تبریز بجهت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرارند
و گرد ثانی از نتیجه عسکر وی است که بعد از سی هزار کس در تبریز جمعیت
داشته اند بعد از فرار پاشایان برق جولان خود را بان قوم گریزان
رسانیدند جمعی از آن را عرضه شمشیر خونفشان ساختند و بسیر
ولایتی که در طلب رایت اژدها پیکر جنگ و چپکان طمع نگون قوم دوم
نشر کرده بودند بدستور یان گروه نزدیک شد بتحقیق تقارب جانبین آن طایفه
تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان که همراه داشتند گذاشته
از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع
کشیده دلیران ظفرقرین نیز اطراف آن را گرفته کار فرمای سیف
و سنان نیزه و ریاسین جگر گذار بقالب قلب ایشان لرزه افکن
شده بر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند
و سوای مقتولین که عدت آن را که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود
سه هزار نفر زنده با زنان حور پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور با اسباب

نامحصور بتصرف آمده معدودی از آن گروه گوی سر خویش را بچوگان دست
میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر
تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرده قریه
سهلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول سیل حنین
و مقر موکب ظفر قرین گشته توپچیان زحل هیبت و لشکریان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرای فرمان یافته یکی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز
رسانند باطلاع امینان محکمه شرع اطهر با ولیای ایشان بسپارند و نگذارند
که چشم بیگانه بامالهٔ نظر دست اندازی بذیل عفاف ایشان واقع شود و
پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بنوای جهان گشای ساحت تبریز نور
بخشا گشت و از مسودات رقمیات اینکه رستم پاشا نامی که دولت عثمانی حاکم
تبریز بود و در آن نواحی می‌بود با فوجی با عاقبت مصطفی پاشا عازم
تبریز گشته بحالت چند نفر برای این خبر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان
هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند و باطوایف قزلباش ...

مخلوط

مخلوط بودند و بجز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان الت زا و
محصور مردم تبریز گرده متعذر شدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم
پاشا را از نجر خبردار ساختند در حینیکه پاشای مذکور پا بر رکاب گریز نهاده بود
که عساکر نصرت قرین در خارج شهر با وی دچار گشته با جمعیتی که داشت
گرفته بخدمت حضرت کامکار آوردند از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان
و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشته برخصت الفراد
سر ورو بقیه رومیه را سارا ابراده کشی توپخانه مامور شده اند و
و از انجا که توپهای سنگان و مدافع از دروغان آتش فشان را که در محاربات
رومیه بدست آمده بود روانه خراسان ساخته و با ابراهیم پاشای وزیر اعظم
بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه بذکر مراتب صلح و فلاح فرستاده
و مقارن این خبر خلع سلطان خان و جلوس سلطان محمود خان و
برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح
این مقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای و

سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بهبود تمامی قراو مزارع و دکاکین در قیات
آن دو ولایت از دولت عثمانیه بهمری که عبارت از دیوان باشد قرار
و وصول آنها را باذن و فرمان قیصری با نجابه تملیک و مبایعه کرده قیمت آنها را
که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند بعد از تسخیر اصفهان که
رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات به سفارت و
وارد استنبول شده سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم
بنابر آنست را و آوازه موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه در و
لایات گشته طایفه ینگچری و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کل و زمین
آنجا محکم کرده جز بحر به تیغ بیدریغ و قطع نهال توقع از آن سرزمین نمیکردند
بر عوابر رضا نشدند که یکی ولایت را بما میفروشند و یکی بعجم رو تمامینکرد اگر
متعلق بمیری هم می بود قبول این امر نمیکردیم چه جای اینکه رو داده
خرید کرده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم
و باعث سفک و دمار بین الانام شده آشوب خوابیده را و بیدار و

ارتبیده

وجهیان ثمر میوه فتنه را ساختند واگر مباح بوده حال چرا در مقام او ولایت
در آمدند و باین قیل وقال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس
دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار
یافته بقیه السیف که از اینها و ندو همدان ریخت بحر و سبب امان کشیده
بودند بتواتر وارد الکه قوه کیفیت حال را مذکور ساختند پاشا وزیر اعظم
از بیم قوه زیرکسی دولت نادریه بر آن شد که راه اقوال رجال شایسته بعزم سفر
آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبه قیصری با همگنان یاد در
انام دلالی که در زمره اوجاق سک جریان بود پاکی نام پاکی وا سیره
جبا کی را سنگ شرارت تیز کرده بر روی خلیفه اسلام کشیدند این را صلاح
نامید یعنی در استنبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده
پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین شایره شر بعلی و اروان بر توسن عزیمت
سفر زده باستنبول گشتند چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاده شد و وزیر اعظم را

تحفه سلاک و بر بالای عراده انداخته بهیروان و سرسنا دیده **بیت** چنین ست
آئین گردنده دهر ** تلطفش بود پایدار و بقهر ** تریر ورد کس راکه آخر نگیست
که در بهد نرم است و در کین درست ** با وصف این یا ز ترک از دحام
و رفع غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع و افسر سروری را زیب تارک
محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که از دست رومیه پامال خود
عدوان شده بود بحرور زمستان و به فیروزکشته با بادی سرای دلهای خراب
پرداختند و عزیمت تسخیر نخجوان وایروان در خاطر اقدس بتصمیم پیوست
عقاب رایت نصرت آیت در جنبش و نهضت در آمد که مقارن او در غره ماه
صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود دو
وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را
بعرض مقدس رسانید بسبب انصراف موکب همایون گردید **در بیان آمدن**
افاغنه هرات و سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان
سابقاً ذکر واقعه هرات و سمت نگارش یافته بود که بعد از دو فوج مجاربا

وانقیاد اله‌یارخان از جانب رضا محمد گرایالت ولایات هاو مسلم گشته
عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و ارد زیا بکجان
حسین علیجه که در قندهار استقرار داشت چون چهره دستی مساعد ابنا دولت
را دیده میدانست که غیر مایه فساد ایران پدر و برادران او بودند بعد از طی این
سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه ابدالی از در همکاری درآمده الیشان را
بمخالفت ترغیب داده آنجماعه نیز وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض
اقدس از گریبان ضمیر او سر بر زد امان اله‌یارخان بنا بر استشعار فتوحات
متواتره از روی عافیت اندیشی دستی بر خاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف
نمی ساخت باین جهت ابدالی از و سر گران گشته در حیز وکس مطلب ذوالفقار خان
حاکم فراه فرستاده و او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده دو فرقه کی بمیان افغان
بهم رسیده ماه برین منوال نایره آشوب در هرات اشتعال داشت تا آنکه ذوالفقار خان
غالب آمده در سیوم ماه شوال سنه ثلث و اربعین و مایه و الف داخل شهر
گشت و اله‌یارخان با کوچ و اتباعه خود در وانه ملتهار و جاق کردید پس طایفه

وارد شدن ذوالفقار خان بهرات و ...

افاغنه از حقوق عنایت حضرت ظل الهی چشم پوشیده در نقض عهد یکدل
کوشیدند ذوالفقار خان را حکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس
اعلا لوای افند از کردند الله یار خان نیز کوه و سنوبان خود را در قلعه مذکور
گذاشته بایمود و قلیچ خان حاکم سرخس و بعضی از حکام او بجا فیه که با و اتفاق
داشتند سه روز پس از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از یمین
ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام ضیف و مراعات الحیوة پیوسته
و از آنجا صبر منیر حضرت ظل الهی آیینه صورت نمای احکام قضا و قدر بعضی
اشیا رمزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر با خبر بود و یقین میدانست
که آن فرقه عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد
و بعد از تسخیر اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه
خراسان و از همدان نیز بنحوی که سابق ذکر یافت با قرخان بغایری برای جمع
آوردن سه چهار هزار تفنگچیان توزچی استراباد و توابع فرستاده مقرر داشته
که در حین ضرورت بعسکر ابراهیم خان بپیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا شأن

بنفاذ

بنفاذ پیوست که غله وافر و ذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بود از و
رود دشمن بنا برآن بقلعه داری گذاشته از معارضه اعراض نماید اما ذو الفقار
خان با شصت هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز
تاخت و تاراج کرد خبر ورود او سیانزا عرض نموده در روز رسیت بدیوار قلعه گرد
گرد فری میکرد تا این مقدمه در هنگامی که سند جم متر کوکبه مسعود بود معروض
شده جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل
آمده اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیدار مشغول خود داری باشند
که ان شاء الله تعالی عنقریب رومیه تیر از این ممالکت بدر کرده خود را با نکرده هم
مسیر سایم و مقارن وصول این خبر با فرمان نیز با چریک و تفنگچیان بسر دبی
ورود در ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سحاوی
شعبی خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا
نازل شده میدانستند که کلام آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است
بتحریک بعضی از هوا خواهان مغرور و تیر حنابی توسن بقصد غیور سپاه

مصوریرا برداشتن اذوقه سه روزه امور ساخته در سمت کوه سنگین
با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای گیرو
دار با قرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان
او که نوبار راه رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافته ابراهیم خان با جمعی
نفرا سیف برانگیخته بود که آنها را منع کند و برگرداند تفنگچیان که در پیش سگانه
سنبر و اویز بودند گرده حرکت او را محمول بر فرار زده سر رشته جنگ را
از دست بیدادند لشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده بشهرستان
هزیمت میگذارند و در آن روز بسیاری از مرکب هستی پیاده گردید و جمعی از پیادگان
خود را با اعضای مجروح و زخمناک بچاه متوارث انداخته در ماتم مرگ خود
لباس آبی پوشیدند و تمامی توپخانه و نقاره خانه بتصرف افغان در آمد
ابراهیم خان بمشهد مقدس بحصن حصین و ابتوفت در سیزدهم ماه محرم
سنه ثلث و اربعین و مایه و الف در سمت صحرای عنید شت وزرکان
مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور این سانحه حضرت اکبر چون

ابراهیم از خجالت حال عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که دران اوان
سایه بود این خبر را بوساطت چاپار معروض خدمت داشت خدیو کامگار
چون حضرت شاه طهماسب بنابر سعایت امرا اراجیف بیهوده را مکرر بزبان جاری
می ساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای
این دولت و جناب نادر را مملکت علحده است و ما را به کشورگشائی ایشان
احتیاج نیست و یکدفعه مکتوب خود نیز باستقرار این معنی تصریح فرموده بود لهذا
حضرت ظل الهی امر خراسان را بابراهیم تنبیه و سرکشان سمت هرات را لازم
دانسته تدبیر منضم گشته مصحوب چاپار سریع السیر بشاهزاده
اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رشته در میان ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت نشان
مانند چابک سوار چرخ گیتی افروز از ابلق بهرو ماه شب و روز دواسبه
مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس بستون بیگ اوغلی
با ایالت تبریز و عطای آذربایجان سربلند و جمیع اسباب غنایم و ذخایر رومیه را

که در قلعه تبریز ماند و صد هزار تومان نقد ... بود با و عنایت و امراء
صادر کردید که جمعی از ایلات افشار و مردم ترکمانیه را کوچانیده
در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت و
انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی را بحکام کاردان
تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب داشته
در حد منگذاری استان حیات بجان وکوشند و دراهی صعف
قشون شده ایلاتی از فارس و اعراق و آذربایجان بودند
اسب اولاغ و خرجی داده کوچانیده بممالک خراسان فرستادند که عدد
ایلات مزبوره به پنجاه هزار خانوار رسید از آنجمله دوازده هزار خانوار افشار
و از جمله افشار ریز دو هزار خانوار قرخلو بودند که شرف ایلی با نحضرت
داشتند و چون سیاب و کوکان به نهجی که ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن
طایفه قرخلو و جمعی از الطایفه بامر والا کوچانیده در ارض اقدس سکنی
اختیار کرده بودند عوض ایشان از قرخلوی جدید در میاب و نتره افشاریه متفرقه

د طوایف

رایف مختلفه بودند که بدستور اینها تدارک دیده یابی در ممالک خراسان
ن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق بجهت هر یک مقرر و معین ساختند

بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان

زم تنبیه افغان بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار و نزدیک و دور منه
خر و ق راکد استه تا بکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغار رسنگی کرده
ن ملک و دور نک وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار از ارض مقدس
ده خبر رسانیدند که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حالا
ب این کار بی تامل شده از بنام کین بیشتر بر روی این دولت کشیدیم
سته این را که بیرون می کنند بشیر را انگیزی شرارت دود از نهاد
زارعه بتوابع مشهد را آورده بنوعی تا یره بیداد برافروختند که نزدیک که از شراره
تش آن شورش خرمن ماه و دسته سنبله در انبار کهکشان خوشه پروین در
ارع بسر خرمن بر بین در گرد و جهت سیستی و بکر و زدر حوالی ارض اقدس شکست
بد ملک آورده مزارع و مزارع را علفه تیغ بیداد ساختند و بعد از اظهار کمان بغی

وفادر روانه هرات شده بودند انحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده
در بیست و دوم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای
خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب محمدخان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستاد
در دایره امر و نهی اند ولت والا بوده پرگار وار خط بر سر گذارند درانی
خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمدخان پادشاه
والاجاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مشعر برانکه آن
دوستی اظهار و محبت چه چیز و این جنگ و آشوب کدام است و مقصود او اینکه
باین تقریب اوضاع صلح و احوال اعلیحضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای و
خیال حضرتش نیز مطلع شود امر والا نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از
ورود تبریز روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه در درجزین بارسیا
درجزین از در استیمان درآمده به شفاعت اسحق سلطان افغان که در
ایام استیلای اشرف حاکم یزد و خرد بود از استیصال اردوی نیاز
باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سائی شده سعادت قرین گشتند

و اداز

وسه روز آنمکان نزهت بنیان مخیم کوکبه عز و شان گشته از راه طهران
وارد ایوان کیفیت و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قبچاق همیشه
طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود گرایلی مسکن
داشتند در تقدیم خدمت و دادن قرار بیان همدان بنحویکه سبق ذکر
یافت رسم فرمان برداری متروک میداشتند از منزل فیروزکوه بجدید
منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان بسرداری حسین سلطان
و موکب جهان گشا از راه سمت مازندران نهضت گشت پی اعلام ظفر فرجام
ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان
چهار هزار مسیحی استرآباد بر سر یموت و ایشان دهنه گرایلی بر سر
کوکلان چپاول اندازند که تاخت بر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده و
آنجماعت خبر بیکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه والا صبح روز مذکور از
آب اترک عبور نموده مکان مشهور بصیاد را جلوه گاه نیران سپاه منصور ساخت
معلوم شد که در روز ورود موکب مسعود باشرف مازندران آن طایفه

بتوسط ترکمان اغورچه که در میان کاله دره گز سکنی دارند از توجه رایات و
اقبال رکابی یافته بسمت جنود جماعه کوکلان بطرف الاداغ
بسیمار فرار نمودند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه بوکلا
بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه و
مقطوع و الیت نرا از گرفتن غله و ذخیره ممنوعه ساختند و در غره ماه ربیع الاول
از آب گرگان گذشته از کنار دشت وصد و دیانه و کملقان روانه خراسان
و در محال یاسخ قرایاغ من اعمال کرایلی جمعی از زوی مبتردان کوکلان
از در عجز در آمده وارد خدمت والا و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن
یورغه مال را متقاگشتند مسئول الطایفه قرین قبول و فرمان همایون
نافذ شد که دو صد خانوار یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند
پس عسکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و
اوطان خود گشته در منزل دولت بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شود
و در آن مکان از جانب الله یار خان افغان که در ارض اقدس می بود

ایلچی

عریضهٔ مشتمل بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدر یار مرحمت نشان رسید
و جواب او برین نهج از کلک عزت اصدار یافت که عالیجاه الله یار خان
بداند که شرحی که در باب ابراهیم خان و استدعا نموده بود چون آن عالیجاه
از بیطالعی خود شرمنده و از وقوعه شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل
و سر افکنده است من بعد زبان قلم او را بتازار زدو شرمساری و خجلت
زدگی و خود شکنی که ارباب جمعیت را غذایی بدتر از آن نیست واگذارد و
بر آن عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
سعی و کوشش بقدر امکان در کار است اما بعد از آنکه چهره شاهد
فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب ملامت انطایفه که با
فیض و بسط جهان سعی کاری در تقدیرات الهی اختیار ندارند نخواهد
بود زیرا که مضمون آیه کریمه و ما النصر الا من عند الله کلید ابواب
فتح و ظفر منوط بعنایت و تائیدات ایزد داور است و بزور سرپنجه
سعی و تدبیر و با وصف اینمعنی انامی که فی الجمله از غیرت بهره ورند به تیره

سنان اعدا سینه سپری می‌سازند اطلاق لطیفه پردازی نیزه خطی کلک امثال
و اقران تیغ در نیمه هند و به تیغ تیز دشمن کش گردن تسلیم می‌نهاد
و بجولکاری عصای خامه بیر برا در راضی می‌کرد و حرف تیغ را
کشنده تر از سیف و سنان و قاتل روی ترکش را تلخ تر از زهر هلاهل
میدانند نمونه درینکه **بیت** هر دو زخم میکنی و نام کینه مکن! کالتشن
بکرمی عرق انفعال ببنیت! و از صدور چنین امری مادام الحیات
در شکنجه خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجح می
شمارند حیا نکته اظهر من الشمس است که سپهدار از زمین نوا مهر بعد از
آنکه از معرکه سپهر با تیغ کشیده روی بهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر جبین
فرو میرود و هر وقت که رایت جهان گشای از مرکز نقطه نصف النهار
منحرف می‌سازد از فرط شرمساری نقاب عمر خود را قرین زوال می‌بیند
هر چند که بنا بر معانی مذکور ملامت بر سالار اله وارد نمی‌آید که چرا از دشمن
شکست خورده و نمیتوان گفت که چرا اسلحه آسمانی همه سرزنش را

بر خود روا ساخته از تیغ تیز رو تافته ولیکن سخن درین است که با وصف اینکه
مکرر از جانب مادر بابت حکایت روبرو ممنوعه واز اوج سما خاطر الهام
مآثر ما لحظایب یا ابراهیم عن هذا اوهرا مسموعه شده بود باز خلاف
ما سوی مقصود را بیکونه جهل و فضول گشتن بایست بره نمونی دلیل عقل
طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر را او برو فق ارشاد چو پدر رهنمون
گر سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول و بید یاه انتخبن لکشفه
طعن و تشنیع را سزاوار و شایسته زنکش و ارزاری باشد حال چون اینجا
در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول التماس اینجا
زبان قلم را از زدن او کوتاه بیان توضیحات سابقه او را اسود اینباه
ساختیم در بیان ورود موکب مسعود به مشهد مقدس و صادرات
آن ایام توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل الهی منازل و مراحل
بیان آفتاب جهانتاب برسم انوار و سبکری پیمودند در اواخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان تاجدار اقلیم جهان دم و سر برآرای این بلند طارم از شعر

غرب جانب شرق الفراق یافته از دروازه افق تلاطم سپهر بدبنیادی
حصار سپهر گذاشت وکوکبه خسرو ملک سروری لسبلوت ببرامی دفتر
عضنفر واز دار الرض اقدس ودر عمارات جنت سرشت چهار باغ مانند روح
در قالب عنصری قرار گرفتند وجون دران اوقات حادثه شکستن بر
دلهای اهل آنجا بار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش
وبرادر تار سینه ایش بمضراب ناخن چنگ زن واز جور اجو اهاق بانوحه بال
وافغان درگوش روئین فلک خروش افکن بودند ودل سوختگان
طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده از لاله های الم
خاطر چراغان می‌کنند وبرای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
بری انگیختند موشکهای آتشناکشان هر شب تا آسمان می‌رفت وگل
سوزان دل شرر بار شان در هر طرف از آتش غم خروش بر می‌کشیدند وصدای
کوس ونقاره را که آله سور وسرور بود از آئین عزت دور دانسته در
روز ورود اهل شهر را از نواختن ونقاره شادیانه وآئین بستن

وچراغان

و چراغان کمشوعه ساخته ایوان نوآیینی رشک آن و ایوان بویه چنانکه گویی د
طنطنه ورود را بسامعه دشمن و دوست رسانیدند و بعد از دو سه روز
که سفرکنان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه افساره
و ریلاقی گرا ز فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداخته
و جمعی از جوانان نامی آلب نژاد رسم ملازمت منتخب ساخته فارسان سپاه را سمت
نسبت و چابک سواران فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهیگری برایشان
گماشتند بآیینی که ترک مستانه چشم خوبان با طره دلاویز دره دست یازی
و مردم خنجر کند از دیده فتان دلبران با کمان سیه تور ابرو و نیزه وار مژگان
قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند و بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هریک
در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند رشید زال جرم و علا داخل
شدند بیت اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد ؛ بناخن سنگ را آیینه
سیما میتوان کردن ؛ و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت الله یار خان
ابدالی را که تا آنزمان در ارض اقدس مهمان و نواله خوار احسان می بود

مستدعی آن شدند که رفته در هرات و جام توقف و مشغول ولایت افاغنه بود
باز سر راه هرات یاد داد که ملازمت برادر زند لهذا او را سنجود افزوده و خلاع
فاخره و خنجر مرصع و عطای خاص عز اختصاص داده مرخص و روانه مازندران
ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد که ایل بیگیان کوکلان در فراه باغ
کرایلی آمده اخبار ایلی و تعهد کردند که دولت خانوار برسم یورت مال آورده
در مشهد مقدس سکنی دهند چون در انجام این امر خطیر تاخیری بظهور
رسیده بود امر والا صادر شد که قشون استرآباد به بهانه سفر هرات آمده
در مشهد نشسته است و منتظر صدور فرمان باشند و حضرت در دوازدهم جمادی الاخری
با قلیلی از خاصان جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود
موکب والا جلو ستان ترکمانیه نیز با ملتمس فرمان وارد گشته حضرت ظل الهی
عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آنجماعه خانواری معهود بارض
اقدس آورده سکنی داده متعهد گشته که جمعی از جوانان سپاهی ایل
مذبور را در سفر هرات حاضر سازند چون به نحوی که مذکور شد حضرت شاه

طهماسپ درهٔ صدف سلطنت و شهریاری فاطمه بیگم خواهر قدسیه خود را
که نامزد به همین نتیجه ازدواج عناصر و اجرام فرزند مادر لیالی و ایام شهزاده
اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در این وقت که کوکبه مقدس بنای اشرف
ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه نافذ گشت که تمامی امرا و حکام سران
جنود نصرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و محفل
و جشن سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگاربندان صنایع
پرداز در مقام فرمان پذیری دست بازوی هم زوری بازیده در اندک
روزی عمارت چهارباغ را نمونه هشت بهشت و به آیین بزمی و طرح چراغان
رشک حرم مینوسرشت ساختند روز جمعه بیستم شهر رجب المرجب در حینیکه
قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس و بسیط غبرا در فرخ نشستی خجلت افزای
حجله عروس بود آفتاب خداوند و قمر کدخدای خانه و زهره از هزار سرود دلربا
چنگ و چغانه بود مجلس طوبی با هزاران فر و زیب و ترتیب یافته دو هزار اسب
و خلعت گران بها در آن روز به بزرگان سپاه و امرای بارگاه و پیشگاه

دربار و چاکران جانثار را بجامه خانه نوازش عنایت گستر بر دوش
هر یک مانند کوه آراسته خلاع فاخر سنگین و لیان شاخ گل حلیه پوشش انوار
بوته زار رنگین گردیدند ساکنان عرصه خاک عرصه بساط نشاط آراستند و منوج
جسمان افلاک پای کوب سرور و رقص برخاستند تا بکیفیت برین بهجت جشن
چراغان و آیین بندی و دلهای عموم خلایق از مواید گوناگون لذات
اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را بر هفت شاهد ایام و
گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه نهم ماه مذبور قران السعدین
و اتصال نیرین واقعه شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود آن مه
اختر برج سعادت رشک سپهر الشرف آفتاب گردید بعد از انجام کار طوی
برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود دو
توجه فرموده بخیام مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنه آندیار که حسرت
کش دیدار فایض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات
آمده در طرقی که منتهای معموره سرحدات ابیورد است یورت اختیار

و بنواحی

بنواحی نسا و درون و ابیورد تاخته دست تطاول و اضرار میکردند
اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفوره در ناحیهٔ درون
متوقف به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند همت آسمان
پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر وا
نگذاشته بنفسه ظهیرالدوله را بابیورد احضار در بیستم ماه شعبان و
با فوجی از فدویان چابک تاز ایلغار و چهل فرسنخ در سه روز طی کرده
در محال مرستخون طرن بسروقت آن گروه رسیده بر حال ایشان زخم صد
شمشیر نشاند و عورات ایشان اسیر گشته نهب و اموال و اسب و احراق بیوت
و مساکن آن طایفه بروجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان نیز از همانجا مامور
به تنبیه ترکمانیه تکه و سکنه سرخس گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری سعی
دلیران مردن فرار کوهستان کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد
سابقاً صورت نگارش یافت که حسین علیجه در حین توجه رایات منصور
بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با بن عهد والاعهد بسته گی

بسته بودند تحریص مخالفت کرده سلسله جنبان فسادی بود در اینوقت
که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک
گردید ذوالفقار خان کس نزد حسین و علیمردان فرستاد بمفاد العزیق یتشبث
بکل حشیش ازو استمداد و مظاهرت نیز با کردی ابنوه بعزم اعانت
وارد اسفزار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فواره بکر
جهان پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه بأس شدید دارد از آن بیداد و تصور
در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا سبب رخنت بوادی نجات کشیده
کی ستاک راه بر سیلاب و اشتباه خس کذر بر آفتاب بستند و بعد از
ورود با سفزار میثاق از طرفین صورت استحکام نیافت حسین علی
استخلاص اسرار خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز
مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که نگاشته کاک تمنا ساز
ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود دو اسحق ناصری حاکم سابق یزد خرد
از جمله آثار کردهای عفو شد بود از سال خدمت والا نمود مسموع اد

...رجه قبول یافته تمامی اسرای مذکور را تا چهارده نفر بودند که تسلیم
...مستاده کان مذبور کرده ایشانرا با نیل مرام و حصول کام بازگردانید
...سین علجه نیز دو نفر محذرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسارت به
...باب استتهار داشت با ملا زعفران و اسحق سلطان روانه درگاه سپهر
...رم فتندها رکردید اما با وصف همت به این حال که به قدر لطف و فتوت و
...ر باره او مبذول شدی بایست که مادام الحیات سر از ربقه و
...طاعت نه پیچد بار رفت د باطن تمرد کرده دوسه هزار نفر علجه را بسرکردگی
...سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاد حضرت ظل الهی بعد از وصول
...خبر معتمدی را تعیین کرده آن دور خیمه برج عفاف را همانروز از ره کاراه
...خواجه سرا و اعزاز باصفهان روانه کرد و بحرم سرای شاهی رسانیدند
...یت افزائی قلم خجسته رقم در مضمار وقایع مشکوی جلال
...مطابق سال یکهزار و یکصد و چهل و سه هجری روز چهار
...شنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم بیوم مسخر

شهربند حمل رایت اعتلا برافراشته بنفرگستان شهرستان
ربیع را که از رنج ییلاق دی در سراهای جوبیار و رزدایای باغ و گلزار
قشلاق داشتند ایلچای بهمن در رسید و قشر ایشان با فیروستان
نا بنه اطراف چمن و رفقای هابوت را از جوشش لاله و ریحان و
سراپرده های رنگین و خیام گلگون بیاراستند گلشن از روی
خلاف پیکان برگ بیداد شد گرده سبزه دشنه و خنجر برگرفت و
وشنه برکه سپر و شمشیر برداشت چشمه ساران از موج دزره در بر و درختان
از شکوفه کلاه خود بر سر نهاد و زیفر و زه سنجون بدار الملک دی آورد
و جنود اردی بهشت براه فتنه و یغماگران زمستان لیث بزم
خرداقی زینتی یافته قامت دلیران آراسته طلایه زرتاری گوناگون
و جیب دلهان شان از زر زبرخ و سفید مالامال مشحون گشت و
بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه یازدهم شهر سعادت فرجام
با فرفریدونی و کوکبه کیکاوسی آثار ارض فیض بنیان بعزم آن طرف

بعنب

نصب خیام رزین قباب کرده دبیر اینکه چند روز از خونخواری
دشمن خون دهان روزه دار لب فرو بسته بود زان روز
را عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند همانا اینکه تشنه
خون خصم بر جستند و بجوز دمال و غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر و
خنجر را براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینه دهان رزم شکستند
بعد از وصول موکب ظفر قرین جام بمنزل لوحکان من احکام جام بنواحی و قری را
در امکان کدا نشسته موافق آداب سپاهیگری و بر رویه رزم گستری تعیین
چرخچی قراول و ترتیب هراول و تسویه منقلای و قبل لشکر محشر آرا
بسه قول معزز کرده و برای قول ساقه و سول طرح کمین از نیزه کین زان
رمح قسورین و تفنگچیان مریخ آیین و توپچیان و زنبورک صداکانه تعیین
بار دو فه شش روزه راه رباط توقان آغاز نمود و وادی کین سپردند
و فوجی از مقدمة الجیش گروهی از لشکر پر خروش و طیش از رباط
مذکور جداول مجال نشیمن و تنگیبان و عوریان انداخته تمامی الحال

بمعرض نهب و یغما آورده قلعه جانی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت
مقام اراده دلیران مفتوح و بمقدمه ظفر مشحون گشت و روز چهارم
شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات مقر و مخیم نشان
رزین مکر و آهن قبایان فولاد جگر گردیده و دیده خصم دور دار رجال
آیینه تکه تازان ستیزه خوار سنش جهت رونمائی مرگ معاینه دیده بعد از سه روز
با فوجی از جنگ جویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی
شهر هرات رایت افراز رزم ساز گشتند ذوالفقار خان نیز با طبقات
جوهر جلادت چون شمشیر از غلاف برآمده آتش ورزان و دلاوران نصرت نشان
با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات شهر با الطایفه همکاره ساز
عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست از حرب و پا از مضمار
طعن و ضرب باز داشتند سیدال علجه با جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم
شبیخون نهر شکسته را که بار دوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته
از میان آن جون سیاه دنباله لشکر ظفر اثر گردید جسکوتی بحر حرکت را

از پرده دری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده ستاره سای ستیزه
کشنده در جبینی که لمعات تجلیات هیبت و انوار لمعان کیوان بهیبت دشت از صف
صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری در منازل خویش اسباب نشستن گزین
و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه دفعتاً در کنار اردو بصدای
سیلیک و تفنگ حلقه کوب درخشک شدند از اتفاقات برجی در
سر نهر الحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر
کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن
برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت نموده اثر نمونه برج امید
ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان آن نهر با فتیله‌های
سوزان مانند خیل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان
احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند وضد بوستر دل که زهره شیر فلک
در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر غلامان تفنگچی که دران
زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ

وتفنگ آن برج خاکی را ببرج آتشی منقلب ساختند دلیران خصم افکن
و بهادران قلب شکن نیز از معرکه ظفر اثر پیاده و در دست شمشیر
بان تیره روزان در آویختند از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریختند
جمعی از آن تیره را از سر منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد
قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر با شوکت و فتح آیات تخت سفر
قندهار را فراخت و غریو نای و کوس و دنوله خروش در رحم چرخ انگوش انداخت
سوار و پیاده افغان مسالک جنبه برای ساز جنگ مانند زیر و
و بم نغمه رشتیت فراز کوه تخت سفر قرار گرفتند آنحضرت نیز با گروهی از
تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته بجنگ در پیوستند بعد از آنکه
از آب خوشگوار خون اعدا و اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت
شد خاطر آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا خواهان صاف
و آیینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کرده چون ابلق سه فیروزه
آب در شیر داشت در عرصه آسمان طرح شورش افکند از آوای رعد کوس

حرب فرو کوفته برق تا آتش افروزی نایره شرارت از جانبین جست
و باران رعد از تیر باران نموده جانبین تر آمده تشنه کام و بمقر و مکان
خود باز گشتند بعد از چند روز افاغنه ذوالفقار خان که همت اسب خود را
در زیر پا و توسن جلادت را با دیهاد داشتند خود را در تنگنای زبونی
دیده نزدیک شد که جامه جان بر تن درند و عهد و پیمان را موکد بایمان ساخته
تعهد کردند که اینقدر تا رمق در تن دارند کشش و کوشش پردازند
روز دیگر که شام سیه درون رمح دستان ثواقب و کواکب را از زنگ
ظلمت منجلی و تیغ خورشید را از نگارستان صبح صیقل ساخت ذوالفقار خان
نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیئت مجموعی بیرون آمده
که قلعه سالمانرا که نزدیک معسکر ظفرنشان بود بتصرف در آورده توقف کرد
هر روزه از آنجا هنگامه پرداز شوند از نیطرف نیز خدیو سرور با فیروزی
و فرصت آرای عرصه دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب برای
یکدیگر زانو بزمین و پهلو بر جلادت سپر عز بن زدند تا سه ساعت

ابر بلا قطره هنر د براق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران از جهات
پهلو شکاف گلوله و تیر پهلوتهی نمیکردند تا اینکه بتاییدات الهی پای ثبات دشمن
از جنبش بدر رفته شکست و هزیمت یافتند سیهزم الجمع و یولون الدبر پهلو
پیوست آنکه یکه تازان عرصه وغا جلوریز بر قلیل الطایفه اعدا حمله ور گشته
جمعی کثیر از افغان طعمه سیف و سنان بقیه راه پوی طریق فرار و خذلان
گشته توپخانه و نقارخانه ایشان بدست آمد و بیست روز در آن مکان
نصرت اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران سپاه وعدکم الله مغانم
کثیره تاخذونها و اخرای لهم مالیات و ن فیها و الدنیا مزید
پای عزیمت را بجاول اطراف بترکتاز ساخته و دویست و
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطه اکتساب در آوردند
و آن جماعه هر روزه از قلعه بر آمده پشت به دیوار حصار آغاز رزم ساز کرده
از جانب دلاوران همگی بجنگ جالشوز دلنوازی توپ و سنان
شرر ازی شتافته روزی بنگ نشت که نیزه خطی دلیران چون حرف الف

مهر

مهر تابان سپهری از پیشگاه فلک جاه بهکذر زاینده و شستی نمیشد که صولت بهادران
مانند حامل الراس الافغان با دست و پنجه بر خوان سر سرکشی نظیر بیز سایند
از جمله ایام توقف اینکه الله یارخان که سابق از ارض اقدس روانه و
یارو چاپاق شده بود در منزل مذبور جمعی از ایماقیه با دعیسی و یارو چاپاق
فراهم آورده با اردوی معلی پیوست و میر محمد سلطان مردی از منزل مذکور
با سه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود
انجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه چاوش جنگ کرده حاکم مذکور با جمعی از
رفاغنه مقتول و سرا ورا با گرفتاران افغان حضور و قلعجات چاوش
کنده بحوزه تصرف در آورد چون همت گیتی گشا مصروف بان بود که اطراف
اربعه هرات محصور جنود مسعود شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر
از سپاه نصرت قرین را سرکردگی کاراگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب
سپهداری بجانب لشکر نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان

بیت

از سمت زینه فان و کبوتر فان که کندز کلاهش نسبت بسایر جایها بیشتر بود عازم
بل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم به توتوبو محل لند دیجی الفرت
نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه گشتش دیده دهقان گشته
بعضو رجبا وللان لشکر ظفر اثر کرده دیوانه از قلعه بر آمده تا بدیوار و
نسبت قریهٔ شان آباد که حصن عامر بود آماده جنگ شدند حضرت
ظل الهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و در از بدایع
منفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار
شدند و لفیکهان به پیاده و توپچیان را با فوج همایون از پیش رو و چپ
رفعان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و خود شش با فوجی
از دلاوران از ده و مهیا در آن عضنفر فسنر که بضرب یکه توپ جوزار را
دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر
سیما خشتند از لینت سر انگروه در ابتدا مابین قلعه و ایشان فاصل و
و بیاس حایل شدند از یک جانب دهان آتش با زنبوره و تفنگ از د

نقیبه

نفسیده زمانه از عصار رقیه با بفاخر قت مشتعل ساخت و از یک سمت و
رمح دستان زبان طعن دراز کرده بخطاب اهل تحزون الاما کنتم تعلمون
بنوازش بازی پرداخت آن طایفه چون شهر کمر جدائی یگانه از دو طرف خود را
دوچار زنجیر فنا و گرفتار شمشیر عنا دیدند آهنگ فرار کرده شمشیر کاران
که تا آن زمان از تعاقب معاندان قلاده منع در گردن داشتند باشاره و
سر از سلسله خودداری کشیدند از دو طرف خنگ و خنگان دلیری باز بید
تکبیر و بستن و دریدن و شکستن و بر داختند جمعی از آن فاجعه را از دم
شمشیر آتش بار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر مسیحا و زیاد جمعی از روسا در خاک
و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره ایشان بدست آمد پس حضرت نواب فلک
جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسیران صلاح مقتولین را
بیراق و نقد مسیحی گرفتار را نیز الملک بیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق
اینکه جمعی از قشون بابت از سمت عسکر نفره لطایفه معزه در اطراف رود خانه

بغزاولی اقدام داشتند و از میجان گرد که بر کلک قضا بخط غبار نوشته بود
دریافته تکرمنش بسر زاده ایشان از هر سو گذشتند تا بنک خنک و بیاز
و تا پای حصار هرات بمدلول کریمه افامن اهل القری ان یاتیهم باسنا
بیاتاً مخالف آوری کردند و بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر
عناصر ایشان گشتند روز دیگر که جسر و فیروز خورشید خاور با کوکبه
ملک اختری آهنگ سر پل مقنطرات این رود نیلفام کرد عازم پل مالان
گشته در چاشتگاه روز سه شنبه تا کهان که در کنار پل واقعه است بنصب خیام
اقامت کرده بحکم داور حرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر
سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و
سورچال ترتیب داده جهان نوی در عرصه خاک بنا دنهاد و بدنفاصله ده یوم
که هشتم ذی قعده باشد دلاورخان تا بینی که بحکومت او به قلاشان و
عوز و ساحر سربلندی داشت با سه هزار تفنگ تا بینی وار و یمانیه وارد
معسکر فیروزی اثر گشته از نوازشات خدیو عصر بهره ور گردیده و از عزات

امور اینکه در همان ایام روزیکه خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت
کرده بود در آمده بودند هماندم توپچیان افغان خیمه مبارک را منظر در آورده
توپی انداختند و گلوله آن سقف چادر را شکافته در جائیکه مسند والا انداخته
شده بود بکنار فرش بر زمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشسته و با آنکه
این نوع خطر از وقایع عجیبه بود حرز سپرداری حفظ ربانی و قوت اقبال
صاحبقرانی محلی نمیداد چون بنحویکه رقم زده کلک بیان شد سمت غربی
هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آتش فام و جانب جنوب
شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد طرف
شرقی شهر خالی بود بنا بر آن در چهارم ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را
با توپخانه و تندرک شتابان مامور ساختند که از آب هریرود گذشته
در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی لوای توقف انداخته راه عبور
و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی
بودند حضرت ظل الهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره

سنوچه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت شرقی نتوانستند پرداخت که تا مرو
از روی اطمینان خاطر در مکان مقرره مقام و مقر و برج و سنگر برای خود
توانند ساخت معهذا اسپیدال با فوجی از افاغنه غلجه و ابدالی از در
طلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته بجنگ در پیوست دلیران نسیم
و سپهر و بزرگان ملیت و طرح و حیاح با قدام توکل پیدا قیمه اقدام
کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده بسیاری بدست آوردند
و بعد از چندی چون محل توقف اردوی شرقی از قلوه دور بود بمقتضی الا
به تغیر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذی حجه با جمعی از خواص
عزیمت التشمت کرده روز دیگر به هنگام بسیج صبح لشکر نجوم از معسکر فلک
عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی افروز از سنگر شرقی
آغاز ظهور کرد اردوی همایون را از آنجا حرکت داده سنوچه قریه اردوغان
یکنفر سنجی شهر گشتند افاغنه بیباک بلد زمانند خاشاک که سر راه بر آتش
تا بناک گیرد خود در گرد لعنت مجموعی از آب ممانعت در آمده پله بازان

طرح بحکم والا برادران تاخت‌بیانرا تا کوه بند تعاقب نموده جمعی را
هلاک و جمعی از ارز و سای نامی را اسیر خم کمند قزاقان ساخته شتر و دواب بسیار
بدست آورده‌اند و لشکر نصرت اثر بغنایم و ذخایر در کمال آرایش زیب و
با غنیمت بیکران آمده قریه ازد و خانزامغز و آنحضرت عطف عنان سمند ظفر کرده
دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم ذی الحجه سرداران نصرت
دلاوران نصرت نشان نواحی میمنه و جیکتو من اعمال بلخ رواند
و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت کرده و جمعی از اشرار
اوزبکیه را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ بیدریغ ساخته
با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد عسکر منصور گشته سرکردگان بیراه
پوشش خلاع خورشید شعاعه و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند
هم در آن اوان محمد مومن بیک مردی که سابقاً از دربار گردون مدار
بحکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که آن ... و
از آن طرف بر سر قندهار بیارد و مراجعت بخبر گشته شدن عبدالله خان را

زمین والا رسانید نشیمن ایمنان آنکه عبد الله خان بعد از وصول
خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت انی عبد الله وآتانی الکتاب
رسید آداب کشوده ابواب انابت و تارک مباهات ساخت و بند درک سعو ف
بر راحت در خلال آنحال فیما بین او و صدر یار خان عباسی
حاکم سند مجادله واقع شده در آغاز اشتعال نوایر حرب و
بلوچیه بر سر عبد الله خان خواجه از پای در آمد و بلوچیه چون دیدند
که بر سرداران ایشان این قضیه آمد روی از معرکه حرب بر تافتند امیر محبت
وامیر ایلیا ولدان عبد الله خان عریضه مشعر بر شنوم این واقعه نوشتند
مصحوب عم خود برفاقت مومن بیک بدربار فرستاده از موقف والا نیز
فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر محبت که والا اکبر عبد الله خان
بود اصدار یافت و برای ... و هر یک از اولاد و منسوبان
عبد الله خان بارسال خلاع و انواب تعیینه تعقدات استمالت ... آمد
در بیان مقدمات فتنه او کیفیت و محصوری آن ... سالکان

ریای پاین شد محمد خان مردی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مامور
گشته بود از قتل مصطفی و ضبط قلعه جا و شکده که در همانجا توقف داشت
تا فی الحال امام وردی بیک ستاد بلو نایب کرمان یا حاکم سیستان
و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و سنجر فراه مامور
و مقرر شدند که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان و
از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود داو تمامی سرکردگان و
حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن امام وردی
بیک جمعی از قشون او بموجب ارشاد اقدس بتاخت و کرشک و بست
من اعمال قندهار معین گشته مامورین بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل
و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه غلجه از جانب حسین غلجه و ابدالی
سرکردگی یار و خان نام که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر
بود بمدافعه برخاسته صید و شکار آن گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت
وافر برگشته با امام وردی بیک ملحق و در کام سنگر ده بتاخت آن

نواجی و فراه برداشتند اما مقارن آن ورود ابراهیم خان بحدود بس
بر تقاعد ترکمانیه کوب لان از سفر خراثر میامو علیه رسیده ابراهیم خان
رو فوق مشارن آمدن خود را موقوف و عنان عزیمت بعزم تنبیه ایشان
معطوف ساخت توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون
در ارض فیض مؤن اول بیگیان کوکلان و یموت متعهد دادن چپی ملاد
گشته درین اوان ملاذمان مذکور بنحو تعهد سر انجام و روانه ساخته
بعد از ورود بحدود استرابین باعتبار راست رجز بوحسین الطایفه الیقا
نایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محال را غارت کرده عنان
جابر تافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور فوجی دیگر از لشکر نصرت …
بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی بیک ساریو تیلکو باعانت امام وردی بیک
نام زد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که امام وردی بیک تا ورود سرکردگان سنگ عنانی
کرده جلو جلادت را از جانب قلعه کشیده وارد و امام وردی بیک بر خلاف حکم والا ورود
سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و ششم ذیحجه را از مکان تساهو پیش برده

۵۵ نوارا

نواره به قلعهٔ فراه یک شب نیم و نیم مسافت وارد شد لشکر گرده بدول
وز در ورود ایشان لشکر علیمردان خان برادرزادهٔ ذوالفقار خان ابدالی از ا
ر فراه بود با فاغنه فراه در حوالی سیلی کوه فراه زد و سر راه بر
نان گرفتند محمد سلطان با سرکرده بعضی ان کرمانی در معرکه مقتول شدند
فاغنه جزئی شکسته روز دویم سیوم نیز همین معامله را در میان آورده در این
دار که از سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند
بر وقت خناب رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت انگذوده شکسته
ست فاحش یافتند و یا لصد نفر از ایشان قلیل و جمعی زنده دستگیر
بجانب فراه فرار کردند امام وردی بیک بسبب این خودسری که لشکر را
زاده بسوی خرم او و دو سرکرده معیر القلیل رسیده از نیابت کرمان
بردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این
نح بعنایات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب ا
ناگهان که روسای او بما فته سعادت یاب تسلیم دربار سپهر بنیان

شدند ایشان الیسبر کردکی و اسمعیل خان و ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفراین و لیغا صله چند
روز جمعی را الیسبر کردکی سردار سلطان قراچو للو بنوعم دست برد روانه
ولایات مذبور ساختند مامورین نیز داخل قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل
حسنم الحسب سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم
جویان بهرام کین از کمین کمین درآمده تیغ در ایشان نهاده و
بسیاری زنده بسیار و دواب و عتایم بیشمار بدست آوردند در بیان
سایر محاربات بیاثر که در ایام توقف بوقوع پیوست تیسیل
اجمال آنکه روز یکشنبه هفدهم محرم سنه اربع و اربعین و مایه و الف
بازار فتنه باذوالفقار خان یخند بد معاهده کردند که تا رمقی از ایشان
باقیست درگشتن و کوشتن کوشند پس در و ب قلعه را مانند چشم
بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از راه برج و عبور و با قراولان افغان
شر و شور کردند حضرت لطف الهی از فراز منظری که برای تماشای

هقانی

قضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره
ودند که بدیده بانی دیده او را که قسم استمالت کرده قبل از انکه قراولان
خبر رسانیده بند بر مرکب اقبال سوار دبا فوجی خود بجوار عازم کارزار گشته
فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی الطایفه
اسپ انداخته سر و زنده سه هزار از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطرار
خود را آب زده نامه زندگی خود را در آب شستند و ذو الفقار خان نیز
در رود خانه از اسب غلطیده بزیر دستی طالع بر بر رفت اما اسپ سواری
و با زین و یراق بدست آمد چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه
ت نایاب بود در ظلمت شب فوجی از الطایفه نمک شناس برای تحصیل
سمت گرم رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفه نمک بر پرداخته بیشتر
هر آنکه بی تلخی شور از جان شیرین ایشان بر انگیخت و برروز اتفاق
ین تیغ از بر و زن چرخ شور چشم نمک بر زخم انگروه می بیخت
اینکه زمان محاصره و چهار ماه بامتداد یافت سپهدار که از جا

حسین علجه با فوجی بمعاونت ابدالی امده بود چون اکثر لشکریان
محاربات عارضه نیم قتل و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا
شدند لهذا در شب غره صفر جویای سفر از شهر برامده بی تشویر وار
گریز شد افاغنه چون پای بخت را شکسته و اسباب شکست را دیدند و
دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت
خدیو اقلیم پیمائی می بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی
بنای کار هرات و متعهد دادن خانواری با جمعی از روسای ابدالی گشتند
هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قله قاف تسخیر ممالک دلپذیر
نشیمن نمیگرفت اما بنابر صلاح وقت و استمزاج کار از لطایف تحبیب خاطر
در سخت گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان الیشان
ابراهیم خان نیز در همان روز وارد اردوی همایون گشته منطقه نظر افاغنه
آن شد که حسین علجه باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این

کس...

سمن روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل کرده
خواهد شد انجمن مرزوم چنان نایره غضب گشته فرمان والا صدور
یافت که متعاطی این امر حواله شمشیر است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع
بوده در مخالفت و قلعه داری کوشیدند **تفویض ایالت هرات**
بالله یارخان و ظهور زمرد در سنگلاخ آن روز دیگر که هندوی سپهر زرد
شب از انجم کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد گوش
بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آتو بیخت از بسیج دروازه هرات
واز هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی مشعر
انجام امر مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات
بالله یارخان شدند دو باره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یارخان
با ایالت هرات سر فراز و فرمان همایون به ازیب فرق افتخار روانشیان
ساخته با سرکردگان در بیستم ماه مزبور روانه هرات شد و بعد از
دو سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رو نمای

صاحب نام و آوازه و اراده‌ای دومی ظفر یزده و پلنگ بهای
لایق معروض پیشگاه نظر ساحت و بر طبق عرضه آنجماعه مقرر شد که ذوالفقار خان
با احمد خان برادرش مرخص بوده روانه فراه شده اقامت گزین زاویه
اعتزال باشند و آنها بار خان نیز با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت
عصر روز دیگر فاتحه قلعه مالی خان افغان نزد فرستاده عرض کردند
که چهل هزار نفر علجه بدر آبدالی فرستاده می آیند از موقف فرمان مرخص باشند
که اولا به تنبیه علجه پردازند چون این خبر در زوغ سخن و ابی عاری از فروغ بادی
از گزاف و حیله ورزی مبرا دیپیغام داده آنند و لیکن که مطلبیدیم سالها
بر سینه راه خانه خود و بر در آمده علجه آبدالی هرد و با یکدیگر ارتباط
صوری و معنوی دارند اولا با ایشان اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه
در معرکه کین خود آزمائی نمایند تا توقف در میان هر دو روی هم گسسته نیند
پس مقرر شد که دلیران مستعد جدال گشته نهال نیزه و سنان را
که دران چند روز با منظار بهار سار زنگاری در حلقه خطه خرابه کرده

داشته

وتشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار خان و
با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز
به درگاه صمدیت دشمن نواز آوردند چون عهد الطایفه را مانند سحاب
تابستان و آفتاب زمستان اعتباری نبود عبد الغنی خان با بعضی از
سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و الله یار خان رخصت معاودت
یافت و در دویم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان مامورین اسفراین
مبنی بر اینکه ذوالفقار خان بعد از ورود اسفراین با سیدال که از وقت
فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت افاغنه اسفراین را کوچانیده
روانه فراه ساخت چون این معنی از دلایل واضحه نفاق بود یوسف
سرکرده بازنگرانی را با یک نفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخته و
بالله یار خان و بقیه سرکردگان تهدیدات وحشت انگیز و پیغامات
دهشت انگیز فرستادند و فرستادگان که خبر رسانیدند که افاغنه و
بالله یار خان وطغیان همداستان گشته در مقام قلعه گیری میباشند پس

عبد الغنی قاجار با بعضی از روسای که در عسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر
مامور ساخته باقی سرکردگان که دوده جهل و مرکب بودند مانند مداد سیاه
جال افکنده به یک قلم خط بطلان بر اوراق سازگاری کشیدند یوسف
مذکور چون دوباره صداقت ورزیده آمده بود از حکم اقبلوا یوسفی
را طرحوه ارضا مصئون مانده برخصت معاودت یافت در بیان جنگ
با لهیارخان چون الهیارخان سرداری جماعت حصار و سخت روی
متانت دیوار کار خود را در مقام دو روی یکرو کرده دست امید
حبل المتین این دولت گسیخت بمرمت برج و استحکام دربندها پرداخت
زنگ ستیزه رای ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زور
کوشان نفاق پیشه را در شب سیاه سمت قلعه سفید فرستاده الطایر
ز تیغ ستیز ملایان روی خویش را بسرخی یافتند مجددا جمعی را بطرف باد
غیس روان کرده ایشان نیز بیارزه از بی پا بازآمدند و همچنین موسی
در ملکی با جمعی کامل شب از حوالی چشمه قزلق تاخت بادغیس رفته

می الغیور با مروالا چیپی سنجاقی روا مور و کوکبه والا با فوجی از نهیا در ان
حصار که هر یک از قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم
بجبرائیل که مغز حیا قبان بود گشته افاغنه نیز بهیئات مجموعی از قلعه بیرون
امده بها دکان از جانب کوه و سواران از لشت دیوار لشت تا یک ساعت
سنب آغاز جنگ کرده تار راه ستاره ریزی گلوله بمنویه روز قیام و به
تیارک شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را قبه چرخ بنلی فام ساختند
و آتش زا صد بو فیروز در همان مکان که بهنا ور و مبلغ بوده بزور بساینده
صبحگاهان بازار لسه یار فاش بر آمده در در سبزکاو و شیر بایی فرار افسرده
از خیره سری دست قلادت گشوده جز ندامت و خذلان حرفه نبرده و
در اینجا بعرض رسید که دلاورانیکه مامور سنجاقی بودند با لطایفه برخورده
از سعنشه تا نیاک سیف لامع که بر نصرت دیران برهانی است قاطع
بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و یا ستاره رفتار همدم شده اند
بنداشعطف عنان بسنفر دولت فرموده و نیز یکه فوه خاک عرصه سیاوزا

سپر افشانی تیغ رو بین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش
زمین از آحاد کشتگان سنگین کردند و یکدیگر را به یاری رفتن در سمت گریزان
در حینی هر یک رود و یا خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار نشد
کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی نخل
دستی توپچیان آتشین دم گلهای آتشین دمبدم بر میدمیدند و در
لب آب از رود دهان زنبورک زبانه آتش تیز بر پا میرسید نقد از
قادر انداز از زر سرخ زخمهای کاری از خزانه تفنگ بیشمار میکشید که
بشمردند و دلیران دریا زار بریج و تیراجی جان که تا زان حرف بی
اعدا را از روزنامه ایام بگزلک تیغ جان ستان بسترند هنگام شام
که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر شکست طرفین عازم مقام خویش گشتند
همچنین مکرر آن گرسنه چشمان دیار محنتی در راه تحصیل آذوقه از خوف
زخم سیف و سنان از جان سیر گشتند با وصف اینکه هر طرف که از
کربان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سر زنش ایشان

سر موی

سر موی خود داری و نیزه بلند پیادگان کوتاهی در دل از ازبکی میکرد
یا زار شدت جوع در دل سنبهها بر آمده برای دانه بخوشه پروین دری
آویختند و برای مشت کاه کاو خرمن کهکشان فلک می‌شنیدند با دو
ما بکیت سنبهها مهتاب می لیسیدند و لبوی مشیر پیمانه شیر صبح چشم سفید
میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان بودل تفنگ و
میگردیدند و در عوض ماکول زخم تیر و سنان میخوردند روزی بیابان وحشی
بصیدگاهان بهر سید که سی نیزه و چهل تیره سر معروض حضور می‌شد
و اسیر و مال و غنیمت زیاده از احصار عرضه خدمت میکشتند چون
کوه و معلقات الثریا رخان در مار وچاق می بودند جمعی را با حکام
با دعنیات بمحاصره ارک مامور ساختند مامورین ارک را بقرف واد
کسان بدست آوردند **در بیان محاربه سمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان**
بتایید ایزد منان در بیست ویکم ربیع الثانی نیازکی جمعی از افاغنه
را هوای بلند پروازی بر سر افتاده سمت کبوترخان بال و پر گشادند

از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شناپیامزان اوج دشمن سگاری بیغزود
از سمت مامور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر
شده جمعی از آن گروه مطموره عدم توطن و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی
گزیران بود تحصن جسته دلیران نیز باحاطه آن مکان پرداختند هنگامیکه
خسرو زرین کلاه مهر و ماه پا بر رکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشته و
قهرمان جهان از قهر و کین پا در دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته آلتیار
رز قلعه بر آمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آنطایفه
همه جا دوش بدوش و حربه زن و رزم کوشش پا و لوله و خروش رو با ملک
گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود بتحریک عصای
موسوی اعجاز سر انگشت و الا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود
العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند
پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران تیره گذار را دو دسته کرده
هر دسته را بسر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان

پیاده را

بیباک را از رمی ذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ
کرده پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل
کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیحون لجه
غرور آتش نیز بفحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف آن را و
فرو گرفته بفحوای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورد
جمعی از کثیر افغانان غریق لجه فنا گشتند و آب سنان یک نیزه وار
سر از ایشان درگذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر
مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی خان و باقی سرداران افغان را که در
اردوی فلک تمثال می‌بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز یک نیزه آفتاب
بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه سربلند گردیده
بزرگان مورد عطا و نوال و روسای افغان سر زیر پا افکنده غرق
عرق خجلت و انفعال نشسته‌اند در بیان غرق کردن افاغنه قلعه او به
بعد از وقوع این حادثه دل از وی در کنار در طرف سام

خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را التصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که
در اسفراین مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر [illegible]
که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان
بقتل رسیدند تفصیل این اجمال آنکه اکثر از فارسی زبانان اوبه در [illegible]
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقای به تحقیق
احوال ایشان و تنبیه آنجماعت کیشان مامور گشته در خارج قلعه
کمین کرده صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه
قلعه گشاده شد افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را التصرف و اسمعیل خان
را با رفیقانش بقتل رسانیدند چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنیاد
بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل الهی فوجی را بمحاصره قلعه مذبور و
تنبیه در خلال اینحال خبر گرفتاری درویش علیخان هزاره بعرض اقدس
رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بجهة و هرات
بعضی وقیمابین مقابله واقعه گشته سیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند

چون

چون درویش علیخان بنای همی ورت با افاغنه قندهار از جبهه سای
درگاه آسمانجاه سرباز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران و
خراسان به تنبیه او مامور گشته مامورین یورش برده قلعه کمرانرا که
مسکن او بود بتصرف در آورده دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و موی الیه
در روز ورود ذروب دولت را که بوسه گاه سرکشان بوده به تیغ تیز
گردن تسلیم نهاده دوشش را از بار خجالت گردن کشی برداشت

دربیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه ملاعینه آنجا

در اوایل شهر رجب اله یار خان بمستنح الاسلام افاغنه را با سعادت نامی
که معتمد علیه او بود روانه دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افغان
که در قلعه او به محصور سپاه منصور اند و با کوچ او که در اردوی معلی می باشند
مرخص گردیده بدیدن عذر جبهه سای آستان امکان قدر خواهند شد و
از جانب آنحضرت تیز مسئول نیز برای قبول و وسایط مامور بتوقف
گشته فرمان و الا در باب رخصت کوچ اله یار خان و اطلاق محصورین

او بعرصه دریافت اله یارخان بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مرد
کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و یار سر بی شرمی بر سر شیشه
رایت مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مذبور که آنحضرت با فوج
بسمت کادرگاه توجه فرمودند از غایت جهل و غرور را و از بیغوله تحیر
فی تحیو و نفور بکوشش دلیران غیور رسانیده پایین تخت سرو کادرگاه
بمعرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از جوهر
شمشیر آبدار شستند و شهرت و جرأت سلطان فوفلزیی
در حینی که ایالت هرات باله یارخان تفویض میشد برتبه وکالت و
اعتبار یافته و باتفاق اله یارخان بقلعه هرات شتافته از
رزبق استنان تافته منشأ زمره استکبار اله یار شده بود در
اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشت چون محل فقط
یک دروازه از جانب اله یارخان بضابطه فوفلزی مخصوص بود
متعهد گشت که هرگاه از قتل او اغوا [illegible] دروازه

شد از بر روی تماشگران این دولت خواهند گشود برای امتحان و
این مدعا در شب بستم رجب امان قوللری که از جملهٔ اعاظم افغان و
وچندی قبل ازان از الهیار و روگردان و دخیل دار الامان و
دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این
خدمت گشته روانه شد الهیار خان دانست که همزه در کجا رسیده است
از در منع و جدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این
واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قدر بتیغ قصاص بی امان از عقب امان شتافت
پس هر طرفی از اطراف اشرقی و جنوبی هرات نزدیک بقلعه تیارکی قلعه‌ئی
راساس بنیاد نهاده بود هر لشکری فوجی از بهادران بقلعجات مذکوره
مامور و مقرر فرمودند که نشسته محاصره کار را بر قلعگیان تنگ و غذای
ایشان منحصر بر گلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که آن جماعه دیگر منفذ
و سوای اطاعت مقام و مفری ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الهیار و عفو زلات و مستعهد تدارک و تلافی ما فات

شدند پس در غره ماه مبارک صیام که با ستاره ابروی هلال نمست
دیران آب از خون اشامی فرو ریخت و از قفا رفانه اقبال اوازی
نصر من الله فتح قریب بر خاسته گرد فتنه فرو نشست بنوای نحستین
او تیره کوش لی لغان گشته لشابخیان کیوان صلابت برای صنیله در و
وتخلیه قلعه تعیین و هر گروهی از افغانان بموجب امر اقدس از در دروازه
سمت خود فوج فوج درآمده بعنوان لو یجدون ملجأ او مغارات
او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت نجات بر قلعه و فراغی نواحی کشیدند
و آله یاور فقای او که مستمول علیه امان شده بودند یا منشور عفو
عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند برای حمل کوچ باقی افاغنه
هم دواب و آلات سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس تا بود
و الی منتهای راس الحد سمنان بمکان سکنی بجهت ایشان تعیین و
ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساختند و میر محمد سلطان حاکم و
یجام که کیفیت احوال او سابقاً رقم زده خامه اعلام گشته با یالت هرات

سربلندی خانی و بخطاب بهره‌مند گشته در هفتم ماه رمضان با حکام و
تابین و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد در
بیان ختم وقایع عشیراه و کیفیت تسخیر آن بیمون عنایت الله
چون که سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت
از طبس به تنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود دستجو اسنه الطایفه
یاز از کرده حوزستمان و فاتح ابواب اسیتمان شده جمعی را که برای سفر
هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته ملازمان مذبور
در سلخ ماه محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بعشیراه گشتند
ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب ارشاد والا با سپاه ابیورد سرحدات وارد اردوی فلک جاه
و از آنجا روانه قراه گردیده در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه قراه تحریک
لوای نصرت انتوای کرده فیما بین محاربه واقعه شکست فاحش کال انجامه
راه یافت و سرکرده الطایفه با جمعی بمعرض قتل در آمده پس ابراهیم خان

با ستاره همایون در مقدم تیغر سنگر برآمده قریه موسومه بعمرزائی برای
نزول اختیار رو با فوجی از دلیران تا بمکان آمده مشغول بنای ساختن
برج و حصار شد افاغنه از مشاهده آنحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده
از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز تا شیرگردکار و قتال
جنود کامکار صف آرای کارزار شدند از گرد زنگیری یلان که مظهر آثار
خسوف القمر بود فتنه دور قمر پیدا شد و از ولوله و آشوب بهادران
که خالی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این المفر نبود قیام
قیامت هویدا گشت یکهزار و چهارصد نیزه سر در عرصه میدان و گوی چوگان
سنان گردیدند سرکردگان و جانسپاران و سربازان بعطای خاص
اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور می‌شد که قسرا هیان
از حسین علیه استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می‌آیند
و تاخت بلوچیه گرمسیراتی که در حوزه اختیار حسین بودند مطمح نظر
افغانیه اثری بود بهذا طهماسب بیگ جلایر چرخچی باشی لشکر ظفر اثر با فوجی

روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه فتنه‌ها را اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله
بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین و یامات تیاخت قلعجات
بلوچ رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیگ
بوطن مجدداً کسان حسین غلجه برای اظهار اطاعت و اخلاص
با پیشکش و سوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند بنا
علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده
طهماسب بیگ را بمعاودت مامور ساختند اما قزلباشان بعد از آنکه
هراتیان نزاد در مانده روز خویش و گرفتار حیرت و تشویش دیدند از امداد
ایشان مأیوس گشته چند نفر از زر و سپاهی فراه را برسم استمداد
نزد حسین غلجه فرستادند حسین غلجه نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود
بسرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن
الله یار خان وارد فراه قزلباشان از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت
سیدال اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته

ازین غلبه هنگام شام از ان طرف داخل قلعه قسنزاه ایشان نیز از منظرف
آغاز کوچ کرده بار برگشته بختی بفرار و میان گریز بعزم قندهار شتافتند بضعف
سبب این خبر بانتهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید و فی الفور جمعی از
سربازان عرصه یلی بتعاقب ایشان شتافته سر وزنده بسیاری بدست
آوردند چون اکثر سپاه از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب
بینائی و پرده راه شناسائی میباشد بگسیختن غنایم پرداخته بودند
بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعه قسنزاه یاد لکک و
دلارام و توابع بحیطه تصرف در آمده تمامی اهل قلعه را که بر جا مانده بودند
بدلیران ظفر نشان فرمودند و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج
نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از
فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم
ماه فرخنده فرجام صیام بسمت شهر اشنک و خاک سنگ آن وادی
را از خرام اسب صرصر تک عنبرین رنگ و پا بنعل هند غنچه هم

سنگ

سنگ فرموده از کمون و بروز این ظلمت نور اثار فمحونا آیة اللیل
وجعلنا آیة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش مدلول جاء الحق
وزهق الباطل کان زهوقا بر صفحهٔ وقوعه نشست قدیم فلک قدر
شد بعد از میان شهر گذشته تا پای میلهای خارج شهر تشریف
برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند از جملهٔ وقایع که
در خلال آن حال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسید مقدمهٔ شکست
و یافتن شاه طهماسب از رومیه است سابقاً سمت تحریر یافته
که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان
فسخ عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس
افراختند باین جهت رومیه را دست از کار رفته گمراهی و دل را از دست
شده شکیبایی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایت پرداختند و
چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی است وجداگا
در استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست

چند روز از رایت عقاب پیکر نیکنام تعجیل بال گشایی پرچم ظفر
بجانب خراسان گردید امنای آن دولت را مظنه آنکه همای وهوبی
دست افتانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه
قلاعه رم کرده طایر مراد دیر نشسته بدام و گنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان
در خواهد آمد هنوز از رض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای دفع بقال
اراده خاطر و مکنون ضمیر را بخیر بو کشور گیر اعلام کردند الحاکه آنحضرت عیال
دولت شاهی را مرد میدان مملکت میدانستند تا مملک گیری په رسد
در مقام منع در آمده ابتنا نزابه تحمل و تامل توجه فرمودند لیکن حرف
آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صایب رای بار قبول نیافته در
ایامیکه موکب والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت بکمیر
رجیها در میان بسته در ماه جمادی الآخر سنه ثلث و اربعین و
و مایه والف مطابق اتی ئیل از راه اصفهان با کوکبه و احتشام
نمایانکام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز عزم

نشسته

شنبه بعد از ورود بهمدان ولی سلیخان کنکرلو را برای گذارش
تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یک عدد
عنبر روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و از آنجا ایالت تبریز را
از بستون بیگ خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احتشام را
بهوای خدمت گذاری مستعد ساخته بود تغیر داده بمحمد قلیخان تفویض
و از تبریز با تمامی قشون عراق و اذربایجان و حکام اتنطرف رود ارس
که عدت ایشان به هیجده هزار کس میرسید بجانب ایروان لگا و انگیز
گشتند جماعه رومیه از دو یا دو نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی
پاشا حکیم اوغلی که در الوقت از دولت عثمانی سرعسکر روم و با تیمور
پاشا ملی مستحفظ آن مرز و بوم شتافتند علی پاشا از ایروان و
برآمده در کنار رود خانه کرلی سه فرسنگی ایروان موضع شده راه
برجنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرلی چالی
شتند تر از سیل روان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع

شدند و روسیه تاب صدمه فوج منصوره نیاورده مغلوب و توپخانه
واردوی خود را گذاشته بجانب ایروان منهزم گشتند و قزلباشیه
بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه سرسنجی در محل موسوم بکنیارگز خیام نزول
افراختند بعد از چند روز قزلباشیه را چون توسن جلادت
سرکش و سعی یاد بادپای غرور ستان در آتش بود خودداری را از دست داد
بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکه جنگ راندند تا پای قلعه جلو باز کشیدند
روسیه نیز با توپ و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز در
آمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست و پای قرار از جا رفته بر
برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و بیجده روز در آن مکان
مقر کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بلحاظ قحط و غلا
بارتفاع روی آورده دیگر در آن مکان مکث و توقف مقرون مصلحت ندیده
حرکت و از راه قوزی بوبوم از آب ارس گذشته از جانب خوی

وسلماس

و سلماس وارد تبریز شدند و از آنجا خبر رسید که علی پاشا از ایروان
و احمد پاشا والی بغداد به سر عسکری منصوب و به تسخیر آذربایجان
و عراق مامورند موکب شاهی عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از و
رود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون
خود باردوی شاهی پیوست این معنی مایه اعتقاد و ماده استظهار رو
رتیان گشته ازانجا از راه درگزین متوجه همدان و دوباره بجمع آوری
قشون و چریک و همدان و ولایات نوازحی پرداخته در قریه موسویه
بکرد خال من محال همدان خیام توقف برافراختند احمد پاشا نیز بعد از
استماع اخبار گشتن پادشاه جمعیت خود را ده درست حرکت
دید و منزلی اردوی شاهی رسیده ازانجا اظهار صلح والتیام از
امنای دولت که بتینه ستان متاع خرد و سرمایه یا حیلگان عقل
و شعور در بازار بیش نیک بد بودند بنقد جان خریدار کالای این سخن
گشته یکی از عظمای اردو برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستاد

روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان صبر
شان در کشاکش سر پنجه خوف و رجا صلح و جنگ و دامان خاطر
شان گرفتار رفتار گردون درنگ بود با چار سوار گشته مهیای کار
زار شدند درین اثنا فرستاده اینطرف از قلب عسکر رومیه بالا
کرده صلح عرق آلود شتاب و آهنگ اثبات کرده هنوز یاردوی شاهی
نپیوسته بود که ازینطرف سنجر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطرا
گشته باواز بلند صیت ظهور قزلباشیه را بر رومیان رسانید
آنروز حضرت شاه طهماسب قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را بباقی
را سپرده در جانب یسار مانند قلب لشکر را قرار کردند چون تدبیر
جنگ حواله برای و فرهنگ محمد خان بود مشار الیه با جمعی از
قشون جدا گشته مباشر حرب و یاغیک طعن و ضرب عنان تاب
جانب حرب گشته توسن تیز گام حوصله سرکشی کرده بر میسره خورده
زند و ابیشه را که گسسته لوای خاص پادشاهی بود از توپ انداخته

و بعد از آن رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت فرار ایشان را منکوس
ساختند و چهار پنجهزار نفر از سوار و پیاده قزلباشیه در آن معرکه قتیل
و گرفتار و تمامی توپخانه و زرادخانه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمده
بقیة السیف لشکر هر یک بدیار و اوطان خود شتافتند پادشاه
با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان و ابهر را
ابی زبهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از
ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم را که مسکن و توطن
اکراد است محاصره کرد اما رخنه در اساس قلعه داری اکراد
نتوانست افکنده بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را بتصرف آورد و محمد خان
در منزل ساروق من اعمال قم بی تقریب خود بردار با جماعه و هزاره
و تمرد اظهار کرده بالآخره باستمالت محمد علیخان وغیره باز گشته بخدمت
پادشاه آمد در بیان کشته شدن برادر شاه طهماسب از وقایع
عبرت انگیز آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا

و در حینی که محمود غلجه امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس میرزا
میان شان خدمت و سور رفابی و مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا
الفتی داشت او را زخمدار در حوالی از میان مقتولین بیرون برد اسمعیل
میرزا بهر سمت تکپو میکرد و تا عبورش بولایت کوه کیلویه افتاد
صفی میرزا نام مجعول که خود را از اولاد شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه
لوای فتنه افراشته بود دیر فرو داوا اطلاع یافته او را واحضار گوش
و بینی او را بریده مرخص نمود اسمعیل میرزا با زمدتی صحرانورد وادی
حیرت می بود تا اینکه وارد اصفهان گشته در محله عباس آباد
ساکن شد در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
موکب همایون مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت پیش شاه
رفته رفته براین معنی مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت ادعا
در حق وی او و راه آمیزش گشوده همه استان شده بودند که شاه
طهماسب را بر طرف کرده او را بپادشاهی سلطنت متمکن سازند

نی

یکی از ایل بنوطیه نقض عهد کرده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف
ساخته در روزیکه مهد بود که مکنون در روز الظهور رسانند پادشاه
سالفت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی را فرستاد
که سر او را بریده او را دستگیر بحضور طلبیده بعد از سوال و جواب و
تحقیق و علامات و احوال از صدق و مقال اسمعیل میرزا بی اصل نموده
در حضور خویش او را گردن زد و برادر والاگهر را به تیغ جفا از پا در
آورد در بیان کیفیت مصالحه شاه والاجاه با رومیه فرستادن
از جانب حضرت ظل الهی چون به نهجی که سبق ذکر یافت
رضا قلیخان شاملو از اصفهان بجانب جناب نادری بطلب ولایات
و ولیقلی خان از حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود پادشاه
سکندر جاه روم روانه مرز و بوم شده بود بعد از آنکه خبر حرکت
موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او از دولت عثمانی برسید
رضا قلیخان مزبور را بقلعه ماروبش و ولی قلیخان را بجزیره فرستاد

مجبوس و اختیار صلح و جنگ را با احمد پاشا تفویض نمایند بعد از
شنوع واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا خیاب نادری
دوباره از خراسان بعزم اعانت شاه طهماسب و قصد کینه
جوئی متوجه روم شود واحمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه
روم و راغب صلح و راغب افندی دفتردار را بدربار پادشاهی فرستاد
که امر مصالحه را انجام دهد و از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدالّلو
که دران اوان قورچی باشی آندولت بود مامور بانجام این امر گشته
با راغب افندی روانه بغداد و سفیر صلح را برین نهج قرار گذاشتند
و لایاتیکه حضرت ظل الهی مفتوح و استرداد کرده اند از ولایات دولت
صفویه متصرف گشته انطرف آب ارس با ایران و از طرف دولت
عثمانی تعلق داشته باشند و علاوه از ان نه محل از محال کرمانشاهان
که با ایران بوده بصیغه ارپه لق بتصرف احمد پاشا مقرر گردد و رسوم سنور
[illegible] و سنور فیما بین [illegible] معاهده مرقوم قلم

معاهده

ماده شد بود و ... نمانه را جواب ... علی ... جبر انمالت
می خلفا ربدرگاه معلی و چگونگی را اعلام نمودند ستار الیهما راد
ر سعیان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود و وارد دربار سپهر حشمت
ده چون از تقسم مصالحه خصوصاً بعد از واقعه شکست با طبع تحیور را
ست بمی آمد لهذا صلحنامه مذبور را بامضا و قبول و مقرون لسا خ
سط رمضان محمد اقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان بر سفارت
بانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بود بسبب خلع و عزل سلطا
لطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا را رسانید و جواب آن
یق مانده بود و در ارض اقدس توقف داشت به هرات
سر نموده باستعجال روانه استنبول و پادشاه والا جا
م قسر نمودند که تا تمامی ولایات را از و نمایند یا آماده جنگ
ر توجه موکب والا بجانب بغداد حرکاً با حمد پاشا نیز نوشت
ربسته کار زار بوده بهانه ... بذیر باشند و معه را از رو

روانهٔ اصفهان ساخته با عنان اندولت توپخانات سنیه و سلاد
ایران ارقام مینه مشعر بتوجه موکب ظفر شعار باین
شرح عز اصدار یافت **نقل رقم** کلانتران اهالی داعیان
ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات خاطر والا
مستوثق بوده بدانند از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور
تیغ فلک سای هلال اسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه
نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر همرود و جیوش
اقبال بنوشش را نیروش عنبی در بر و بازوی نیروی نجب فیروز
را در کشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان
لسعوا لهف فا در مصاف افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان
عضو فروبیادران اثر در کانهم مستنفره فرت من قسوره و فرار و مبدا
و لسوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد
و قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال مبدل و بفحوای زلزلوا زلزالا شدیدا

ارکان صبر و قرار بتزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن
لحم نعش و سنان در امان آمده اند ما نیز به مضمون کریمه و ان احد من
المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرت
آن جماعه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت
هزار خانوار آنچه تا انحال در عرصه فلاکت و ورطه هلاک بودند همگی را بانه
کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی قار در شهریار
فرستادیم الحمد لله بمقابینه تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر
تمامی ایل مذبوره با طوایف غلجه قندهار که با طایفه اتفاق ورزیده بود
مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری و قلاده خدمت و فرمانبر
داری بگردن گرفتند و در خلال این احوال که انجام مهمات هرات فراغ
حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده ایم که نوشته
عالیجاه محمد رضا خان عبدالی بورسید مشعر بر اینکه فیما بین او و اولیای
دولت عثمانی چنین قرار یافته که ممالک انشست حدود ارس برو

27324

وا ینطرف بقر نیابت به تعلق داشته باشند الحق این مصالحه در نظر
ها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای بیران بود که مطلق بآن نپرداختند و آن امام را در ضمن صلح
مندرج نکردند و خود امثال ما بستگان که نیابت سید کردگار نبیه پر تر
و رفته از یاد رفته ایم همین است که مقتضای کلکم راع و کلکم مسئول
عن رعیته یاری همعنان نموده شر مخالفین از سر مسلمین رفع
و ماده رنج و درد از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت در دل
زده تابع رای دشمن و رضا جوی خاطر خصم عهد شکن باشیم
بحول الله و قوت امروز روز ادعای تیره و دست اقبال خیره
چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضویست و
در این صورت از طایفه کم فرصت که کریمه فاذا جاء الخوف و
رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت
فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق این حال است

تکلّف

۲۷۵

حق اینگونه امر کردن ننگ حمیت دور منافی طبع غیور است چون شور

مذکور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خا

بود لهذا ابواب صلح مقرون نفر نمودیم از آنجا که سرپنجه شوق طواف

یک مطاف حضرت امیر مؤمنان و مولای متقیان غالب کل غالب

امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله و السلام علیه و آله

گریبان گیر دل و ضمیر حقایق گزین و توفیق استخلاص اسرا

مسلمین را از درگاه احدیت سایل میباشد الحق الله تعالی بعد از

فطرهم عنانی جنود غیبی و همرکابی تایید الهی از خدمت

آستان سلطان و ارض الرضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیات و الثنا

مرخص گشته با جوش پرخاشجوی قوی جنگ و عساکر هزبر خوی

شیر روز جنگ بدون تامل درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد

بیت تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن و

لشیء انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله بیت

حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق ❊ بدرقه رهت شود
همت شحنه نجف ❊ هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت
عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده
از حوضه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در بیان
وقایع سیچقان ئیل مطابق سال همت اشتمال هزار و صد و چهل
چهار هجری نبوی نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست
دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره
نسیم فاتحه ارک تو بر توی غنچه و قلعه در بسته ازهار گردیده و سرخم لاله
و قلعه سفید کن شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و دهقان عندلیب از کوه
دو شاخ شاخسار ز آهنگ شور اهنگ شور انگیزی نموده لشکر یغما گردی
و ریاحین از شهر سبز چمن پا بدامن درخت امن کشیده و قوت نامیه
که زینخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم
دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت

و صحن

وصحن گلگشت زرد خد بوار فشرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع
بستان بود یا مرفت با شدن طبیعت از شغل و حمل گوشه نشینی و نوبا و
گل که زاده قوت مواره نتیجه نقش نباتی بودند نافذ الامر عرصه خاک و بسیط
زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ کاشوری و درهم و دینار لاله عباسی
بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار بهزار زبان
بر منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته در محافل
دلایل بآئین جمیل ترتیب یافته به بشارت دست خلعت بخشنده و انوار
برازنده بسیران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه احسان عنایت
سعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر همایون
بتهیه سفر یساق عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پل بالان
و در خولنگان گرزان قباب خرگاه آسمانجاه بر زده مهر و ماه افراخته
و دامنه صحرا را از سبزه اوقات رنگین برنگ دامن گلچین بهشت ساختند
ابراهیم خان بیگ را از نوز بالا قوام ... از ... و

وارد اردوی ظفر پناه در روز دیگر بیگلی بیرایه پوشش خلاعه افتاب
شعاعه گشته ایالت فراه را العلاوه خدمت قاین با اسمعیل خان
خزیمه و حکومت اسفراین با باسمعیل خان سلطان بکزی ولد
بیجن سلطان که در زمین داور سکنی داشت مفوض هر یک را در وانه محل
اختیار خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را الحکومت محال زو خفیان و با فاصلیر
و خطاب خانی سرفراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند
که هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات ملازم کرفته در چند برکه جات
دشت قپچاق واقعه است قلعه نشین اطلاق و در انجا توقف نموده
هر وقت که از تیموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند
و بعد از انجام این امور لوای جهان گشای از منزل مذبور بجزاسبان در
اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون
می آمد در لشکر جام از جانب لطف علی بیک کوسه احمدلو و عاشور بیکجان
باجالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه کرکان بودند

چاپار وارد خبر رسانید که فوجی لزگیه به سمت ایگدبیک و حسینقلی‌خان
مت محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته و سرکردگان با جمعی تفنگچی قب
ایلات یموبان در سمت سفلای قریه نومان سر راه بر آن فتنه‌جویان
گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده سرا و غنایم را تمام از آن طایفه استرداد
کردند پس کوکبه والا در پانزدهم ماه مذکور وارد ارض اقدس گشته
مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهرپرورش تکحیل بصر را حسنیم روشنی گرفتند
و وضیع و شریف از شرف‌اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکرانی
بالماس زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد
در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات
عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح وقت در بعضی موارد بیان
کرده گشته است ثانیا برفاقت ملا علی‌اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم
کاشی در یازدهم ذیقعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را
ز وقت بحضرت شاهی عرض حالی نمایند که این مصالحه

مقرون بمصلحت نیست که ممالک الحمد پاشا مسافرت شود باید که موکب
شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرمایند که در آنجا حصول ملاقات طی
فی کمات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جویی و قصاص از اهالی
آن مرز و بوم شوند پس بر انجام اسباب سفر عراق و تهیه وند ارک یساق
پرداختند چون بعد از وقعه وین همدان در هر یک از ولایت ارباب تیغی
وشاق بخود سری اتفاق کرده تمکن حاکم و عامل نمیکردند لهذا ابتدا از سر
موکب منصور جمعی از سرکردگان را بکوه گیلویه و کردستان و فارس و
شیلا خورد و جایلین و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات
ورود سیل تعین و اختیار مهمات آن دیار بجان نثار لطف علی بیک کوسه
احمدلو تفویض فرموده بهمگی احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور
طلیعه همایون باشند و چون طایفه در محاصره هرات خدمات شایی
نموده از عبدالغنی خان غلبکوری ظهور پیوسته شایسته
ترقی و تربیت بود او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی جلیله

وقدر

و قدر عالی ساخته تا یکی از روسای افغان پیرایه پوشش تشریف فاخره معزز
ساختند که مساکن چون ذره رفته در روز حرکت رایات مهر اشراق بجای [illegible]
یا اسپ و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم لیاق حاضر باشند
و در شانزدهم ذی قعده بعزم استیساق و انتظام ضوابط حدود دست
و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته
دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از امکنه غریبه روی زمین است در
وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است و شکار برداخته از آنجا بجانب
ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان
و روسای عساکر سرحدات از حدود دلنا وارد حضور اعلی گشته بضبط و
ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانیه مرو با و تفویض و بعد از [illegible]
از راه دره جزدیات کوتکان و حزم دره که مرتع ایلچیان و
خاصه بود اردوی زرین ستام را حرم حرام ساخته از شاخهای
کاکاون نژادتر گرد و ارض نژادهای رخش سبکپا هامون نوردند

و یلمنزمان رکاب عنایت و چون محل موسوم به زردگان که در دوازده
فرسنگی ارض اقدس واقع و از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن
خراسان رجحان دارد از مستحدثات معمار همت بلند و بنایای مهندس
طبع ارجمند و ساتیگی دار الغرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا
بی شبیه و بی نظیر و در رفعت اعلا رشک خورنق و سدیر است
طرح افکنده بودند و از آن مکان گذشته بجدید آن مکان خلد آیین و آن
ابنیه دلپذیر دلنشین را به یمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای
نگارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم ذی حجه ارض
اقدس را مقر کوکبه سپهر تجمل ساختند و مقارن آن اول بیگم
رکمانیه کوکلان که هنوز چندان نکشیده بودند بار گران اطاعت تن
در نداده بودند و از دار ارض اقدس گذشته امر والا یصد و پیوست
کوچ خود را از سمتایی رود خانه مایه بجانب جنوب آورده از مانه از
راه نیمستک و نفر از نفر خراسان کار می بجهت سفر عراق در سر راه

حاضر.

حاضر سازند در دهم ماه مذکور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت
میبودند با پیشکش و تحفه لایقه وارد گشته عرایض فراغت آمیز مبنی
بر اینکه مقدمه کلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف
بامر والا است بسط این مقال اینکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل الهی
در حینیکه مازندران را از اسم کوکبه فیروزی نشان سما ساختند ایلچی بطلب ولایات
دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده بودند بعد از آنکه
خبر فتح اصفهان و تبریز وغیره بممالک روس رسیده بود تخلیه
رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرکردگی سرداران
خود که در گیلان می‌بودند محول وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده
در اوقاتیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود ایلچی معاودت
وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از آنجا بموجب
اذن وفرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شد فیمابین
اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه حسن الانعقاد

یافت که محالات گیلان تا طالیان آنطرف که متعلق با یران بوده یا گو
و دربند و سایر محال آنطرف که بعد از آنکه قلعه ایروان ارزروم و سیه انتزاع
باید متصرف این دولت داده شود و از جانب شاه والا جاه هم وزیری
بر سبیل سفارت فرستاده شد چون دو سه بود و شمس باسطوانه ذات نادر برا
عث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران
بید التمتند و هنوز کار هرات بفیصل نیافته نزدیک و دور حشم برا
انتظار و گوش بر آواز مال کاران می بودند لهذا از وسیع در تحق
ولایات نیارابد فتح او وقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصیغ
ستماری افراد و رفت و حرکت روزهای نشیب میرسانید تا اینکه کار هرات
انجام و توجه موکب والا به سمت عراق تحقیق یافته سردار انه
راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمنیک
این امور را منوط بافرد فرمان آنحضرت ساخته از جانب
آنحضرت میند و تقرر ایالت ولان محصلی جامور گشتند که ر

دار المرز

دارالمرز اخراج کرده هرگاه الطایفه بیابر شور جس لجه طغیان بادیات
عیش میسر نوازند و در دیار کنار طمع لنگر توقف اندازند چلکوبی را
مریکا و سرکا بعرض والا رسانند **در بیان نهضت موکب همایون**
بجانب عراق بایلغار ملک ملک باستحقاق چون بهمه جهت
فراغ کلی از انتظام امور خراسان گردید روز جمعه بیست و ششم ذی حجه سنه
اربع و اربعین و مایه و الف مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمان رای
و خطه تقاسیت و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت و
چهار باغ عزم روضه رضویه رضا و استمداد از روح مطهر السلطان ولایت
وار لقب علیه التحیة و الثنا نموده عمارت قدیم را با سعه ماه عسکر
بیت ازرق اشرف اعظم و در بیست و ششم محرم با شوکت کسری و جم خارج
شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقرر دوی کواکب جنود
ساختند و در منزل زادگان تونکانه و قورخانه را از راه سبزوار
فرستاده موکب همایون از جانب جیوستان کوچ کوچ عازم مقصد

گردیدند و چون ترکمان تا آن زمان هزار لشکر مسعود را بر وفق فرمان
حاضر نکرده بودند بعد از ورود سنجواست اغز و قرابا اقوام قاجار
از راه بسطام روانه و خود عازم شهر کرایلی شدند مقصود اینکه اگر
ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان
پرداخته با استراباد منصرف و اگر ترکمانیه نیز در تخلیه ولایات اهمال
نمایند از استراباد مازندران بلای ناگهانی و نوازل آسمانی یعنی
دلاوران عرصه جانفشانی را بر در خانه ایشان مهمان سازند در روز
ورود بجاجرم و پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم یساق وارد موکب
خود شدند استراق کنند بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم
شدت فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود دو هزار نفر از دلاوران لشکر انتخاب و دو
هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب کرده
رفیق رکاب ساخته تا آب واذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار

فرار و مقرّ خود نمودند که رفته چند پرا که از آب و آبادی دور است خراب
و از آنجا عازم هرات گشته داود و پیر محمد بیک بیگلربیگی هرات هر باب تسخیر
نفر از ایلات و طوایف کار آمد ملازم گرفته با اتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را
انتظام داده مهیای کار شدند ما ر و ناظر شوکت و اقتدار رعب ایشان در دلها
راه یافته آنها را بار یاشتند و او را نیز همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از
راه ترک منعطف و در بیست و چهارم ماه بکنار رود گرگان وارد گشته
اراده توجه بسمت گیلانات در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان
و اهالی گیلانات رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض استماع آوازه حرکت
موکب منصور تمامی گیلانات را خالی کرده بدر رفتند پس حکم تمشیت ایشان
با احضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ یافت و حرکت کرده از راه
علی بلاغی دامغان روانه در منزل قزل قوشته باردو همایون
ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم خیام محتشم گشته عمال و اهالی گیلان
در آن مکان شرف باب تقبیل عتبه کوس سپهر بنیان گردیدند و بعد از

محاسبات و تشخیص معاملات انواب الیشانرا مرخص و شروع در کار خرا
سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید و تدارک
اوضاعه و اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند در منزل
شستهر یار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والا جاه به ایالت کوه کیلویه
سرافرازی داشت بخدمت والا فائز گشت چون طایفه بلوچ و اهالی
ولایات زرمحاسبات و ابواب شکایت گشودند لهذا بعرض مصادره در آمد
محمد علیخان بیگلربیگی فارس بر جمعیت کامل و فنون فارس عراق
مستعد ساخته و رقم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود
از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب بکلیت آنچه
بقم و طهران شده بود و از بیمعنی لشکر تقاق گشتی و براید بسیسی افتاده
کس نزد کریم بیاتاف فرستاده با رومیه بنای سازش گذاشت و
با رومیه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل
سفر روم پیش نهاد همت والا بود مخالفت با حضرت شاه طهماسب متعلق

فاسد و متصل مناسب بوده برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب
اصفهان کردند بنابرآنکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود
و متعذر بوده پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه
قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشتند متعاقب الویه آسمان سا و اعلام
فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه بر فروز
زیب تعین یافت در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع و
خلعت سلطنت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بنواب عباس میرزا ابدا و و چون خدیو
ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب لب ان ماه جهانتاب
که با افواج کوکب سپاه طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک
و مراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت و
قبل از صبح طلوع آفتاب از منزل حرکت و امرای که از جانب شاه طهماسب
باستقبال آمده بودند از دور باشش سطوت پایه و ازدحام جنود
در رکاب بوس نیافته هنگام طلوع طلیعه مخبر ما بخبر رایت ظفر نور آسمان

فضای شهرستت و در حین ورود کوکبهٔ والا توپهای اژدر دهان که
توران که در بروج شهر و میدان نقش جهان و جلو ظفر همعنان و یکجهت
و برجزاده‌های سپهر بنیان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بود
باز نماند تولی شنیده با زور ضربت‌ها از دهان آتش فشانی آغاز کردند
و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی که صفاهان که مانند بخت در خواب
بودند بیدار و از نشئهٔ هستی طالع هشیار گشته تماشاگاه سرور شتافتند
و صبح و آفتاب را باهم در یک زمان طالع یافتند القصه حضرت ظل
الهی باغ هزار جریب را نزول موکب سعادت آباد ساخته شاه والاجاه
وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای
مجلس در عمارت خلوت بساط طرب گسترده آنروز و آن شب با خاصان
عشرت طلب بجرعه افزای راح ریحانی و نوشیدن بادهٔ ارغوانی
پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاه پیمانه
پیمان نموده بادهٔ اطمینان نوشند و از گذشته‌ها در گذشته همصدا و

وفاق

290 ۲۹۱

وفاق کوشند تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب والا بجانب

از حضرت شاه طهماسب بر وفق خاطر خواه کار مملکت پردازد و هر یک از

رعنه گران ملک را که خود به کفیل و دخیل دولت سازد هر چند که آنحضرت

از در انجام در آمده شاه والا جاه با تفاق خواهای بی حاصل پرداخت

چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او راسخ دیدند روز دیگر

با حضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجمع کنکاش

آراستند و گفتگوهای دوشنبه را بیان کردند و فسر مودند که اگر در بدافع

دشمن بیگانه شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صنوف

پادشاه بهمه جا یارای مخالف و یا مخالف ما موافق باشد هیچگونه اطمینان

ناشیتر خواهد بود اعیان و اکابر بیکی عرض کردند که سر رشته نظم این

مملکت پیش دشمنان قوی پنجه از دست رفته بود به زور بازوی سعی

حضرت بدست آمد والا جاه از رای اقبال پری و قابلیت اهلیت عاری

از طراز سروریت ممالک رونق از نوحیت و سلطنت حق لیست آنحضرت

از قبول او تحاشی کرده پاره را در نهر او و بواسطه شاهزاده والاگهر عباس
والا شاه جمجاه که در آن نوبت سیاست مآب بود مستحضر یافته بنا بر نظام و
کلک مصلحت ملک اقتضا و خطابه سنایه ابر اثر بسر اسم عباس میرزا گذاشته
نوبت سلطنت او بلند آوازه ساختند و از حضرت اقدس السکندر ثانی شاه
طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه امام رضا علیه التحیة والثنا
بجبهه سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی
عبارت از آنست بسر برد در چهاردهم ماه او را با تخت روان و ندا رکا
شتابان باتفاق اهل حرم از راه یزد و خرد روانه خراسان ساختند
روز دوشنبه هفدهم ماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب
داده بتجهار دست خلاعه گرانمایه و انواب بهر سرایه فراخور رتبه و پایه
امرا سپاه و سرکردگان بارگاه عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس
علیم دادخان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند و در این وقت
نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس را برای یاداوری المنظلع [illegible] واحمدی

تفنگچی آقاسی با میرزا علی خان بجانب اردوس و تبلیغ خبر جلوس مأمور شدند
شهر قزوین بتوقف اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر
گردید و در خلال آن احوال خبر طغیان جماعه بختیاری و مقتول شدن احمدخان
حاکم ایشان معروض شده سپهر بود و تحرک موکب منصور بآنحدود گردید
تفصیل این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان
بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت
بختیاری منصوب گشته موی الیه بعد از ورود به خلیل آباد در مقام ضرب
ستم یک نفر بختیاری در آمده شخص مضروب زیر در چوب مقتول
اقوام او بنزد بر سر احمدخان ریخته او را از پا در آوردند و چگرده بجانب
گرمسیر فرار کردند فرمان والا بتعریف نفاذ پیوست که سردار جوزه که در بلیتان
با جمعیت خود عازم شوشتر و با خان جان و شاملو سرکرده لرستان با
رود خانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه سد نمود زند در
استانی بهم کامی تائیدات سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود لعزم تنبیه آن

روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با اثقال بجانب عروق گشتن روز
بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشتند در زاویه معصومه
امامزاده اسمعیل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و در نهضت
رای آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به تسخیر کوه
گیلویه سرفراز ساختند که باتفاق امیرخان بیک قرخلو نایب فارس بتنبیه
شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد و از راه
سرچشمه مسوه کوهستان بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بر چرخ
برین میزد الحق گشتند کلک برهنه پا اگر خواهد که شمه بذکر صعوبت و سختی
آن راه بر دارزد تا اید در سنگلاخ حیرانی پست و بلند سرگردانی قدم فرسای
عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود موکب والا بآن حدود و فرنگیین رخت
بقلعه قاف نافرمانی یعنی بختیاری کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که شهر
سنگ آمد از قلعه پرانده بحکم شرع انتقام بیا بسار رسید و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت بختیاری لنگ را کوچانیده روانه خراسان

سازند

سازند. پس حکومت بختیاری با ابوالفتح خان پسر دیگر قاسم خان عنایت شده
رایات جهان‌گشا از میانه لرستان فیلی از راه هلیلان وارد کرمانشاهان
و روز نهم جمادی الآخر اردوی همایون نیز از آنجا و به امام‌زاده اسمعیل علی
حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز بالغ [illegible]
خانوار طایفه زندکی که در ایام استیلای افغان تا آن زمان در سمت سراب
و سیلاخور شرر انگیز نوایر شرارت و مشغول راهزنی و نهب غارت بودند
در آن مکان بمعسکر نصرت انتما آمده مانند موج بدریا پیوستند ذکر بیان
توجه موکب والا بکرکوک و [illegible] و صادر و وقایع آن ایام
غره شعبان از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه و
شوکت در بسیط زمین اشتهار گشته در شب دوم ماه مذکور که اواخر
قوس بود برج حوت محل نزول کوکبه نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل
از صولت نیزه‌وران قلعه رزم خود را فراموش کرده چون احمد پاشا با جلالت
ماه سر علم گردید آسمان از دشت الی تسنیت الحوت بر خواند و سپهر فلک

جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت زهاب که در سمت شرقی کرمانشاهان
واقع است منصوب با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان
یحیی قطن مامور بود اردوی همایون و نوبیای از در مهابت در ماهیدشت
آراسته مقرر شد که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث
درنگ با فوجی از بیشگان لجه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گرا او راهی
معروف به گدوک گاه لشکر از فیروزی مینو اساس شنیده بقراولی اقدام دارند
آنحضرت بعد از ملاحظه یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار
که بکوه کاروان استشهار داشت نظر را فرده بقلا بزنی الهام ربانی و راه نما
تائیدات سبحانی عنان عزیمت بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت
سلبیشه که صحرای کرد و کوه بوزدان و وادی قریه بقریه پیشه بوده
بست الحاج و نیاز بعیان توسن عزم خدیو همایون اندیشه در او تخته عرض
دیدند که طایر وهم بلند پروازی در هوای عبور این مکان پر و بال

ننموده

نکشوده و عنقای عزم بسیح کردن فرازی تعلیه قاف اینکوه فلک شکوه
آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده بجاه اقبال اتحاد
بیش لشکر افتاده و کریوهای کوه و مغوره های آن موضع پر شکوه را کاهی
سواره بهموار نمی ساخت بند و از راه بود بس صعب المسالک که راه عبور
چون چشم بخیلان تنگ و پای اندیشه از تصور پستی و بلندی
خیالش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر بر
میگرد و باز بر کردانیدن آن امر محال است و چرخ مقوس از بست بقصد قله
رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنگ می ا
و باز برگشته همان خیال است القصه آن کوه بلند و القلعه آسمان
بصعوبت طی کرده هنگام غروب به استقبال چون بالای کوه بنزول
همایون مسیر سپهر برین سود و نظم افواج منصوره را دستیدست
مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند در عرض راه تمام
داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجهت جوی راه

پر دارخته بقدر پانصد و ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا
جمع و آتش تاب پروانه وار جانسپار استمیع بودند از خدمت اقدس غافل
گشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع
شد دیده بخت شان مغلوب راه زنان خواب گشته حرمان پذیر فیض
رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه رسیدند
این معنی معلوم رای جهان گشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را
یار و پشتیبان نصرت آیین را مددگار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر
بجمعیت فتون و حشر مستظهر نمیباشند با حاضرین رکاب بر سر زمان جلاوت
آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز گردند و رومیه که از صهیل اسپان دلاور
بیدار گشته بفحوای فاصبحوا فی دارهم جاثمین اجل را با خود قرین و
همینکه سر از خواب برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ
گریز کرده جمعی از ایشان عرصه تیغ تمکین گشتند و احدی با شنائی با خلا و
با اکثر رومیه معارف زنده گرفتار کمند اقتدار و اسپان فلک حواد

زهره دم و باد پایان چالاک بوزدار تیزسم یا خرمه و بسبب بسیار
تعصب غازیان نصرت بنیاد گشت اگر ما بید شت تا زهاب براه متعارف
و چهار و بیست فرسخ است اما از راه بیراهه و کوه و سی فرسخ میشد
با وصف اینکه آن کوه را برف و سرما گرفته بود به بیراهی تائید الهی
در یک شبانروز طی شده به واغزوق بغداد زنجیر و زیر موکب والا پیوست
و اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط
و جمع محصولات بقلعه زهاب و جمعی را برای حیطه غله و ذخیره تاخت فرای
حوالی بهره ور تعیین نموده فرمان داد که لطف علی بیک کوسه احمدلو نایب
تبریز با عسکر آذربایجان حرکت فتوحات اردلان و همدان را در
سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه جوالان روانه اردوی معلی شود
انجام این مهام روز جمعه غره رجب از زهاب اهتزاز لوای ظفر انتما
کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متو
بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل

قلعه علی بیگ عازم کرکوت شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب
میدان وسیع را دیده بهوس که جنگ برآید سعید نیقدا از راه بلادت بلند
بعضی اسباب و دواب و اهل اردو در حین عبور از آب و ناله
ـار رفت آنحضرت که در بساط خاک نیز دستی ادراک آتش را سالم از
سالم میکندرا ابند لشکر نشکت پیکر را منع و بعد ز بیمقر فرسنخ بالاتر از زرا
ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت در می
گذرانیدند و در منزل جسر ما لو قیاب جام عز و تمکین بر زده چون
بدین بوسه سه هزار نفر از بندگان را منتخب و دسته دسته و
مرتب ساخته هر فرقه را تحت سمتی تعیین و حضرت نیز فوجی را بر
بجانب کرکوت ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول به سمت قلعه انداخته
سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج معموره نیز هر یک سمت
ماموریه را تاخته با سر و زنده مال بسیار و اسباب بیشمار باردوی
همایون ملحق گشتند و دو سه هزار خانوار از طایفه بیات که در بست قریب

از کرکوت نشیمن داشته‌اند از کرکوچانیده روانهٔ نیشاپور ساختند و از یکان
هفت هزار نفر از لشکر منصوره بمحاصره کرکوت مامور نموده لوای نصرت
انتما بجانب واسکری هفت داده از راه قراینه عازم بغداد گشتند
در قراینه لطفعلی‌خان نایب تبریز با شش هزار نفر از عسکر آذربایجان
و دو هزار نفر اکراد از دلات وارد اردوی ظفرنشان گشته چون راه
نسبتاً تنگ بود مقرر داشتند که لطفعلی بیک با فوجی برسم منقلای
از واسکری عبور و محاذات شهروان از جلوگاه حیول سپاه منصور سازد
کوکبه والا نیز روز دیگر از واسکری گذشته قراولان طلایه اثر
گرد و سرنجی اردوی ظفر گستر سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر
رسانیدند فی الفور جذبه فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان براثر
ایشان شتافته معلوم شد که فتاح نام سرکرده دیار بکر است
که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی
آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازد

طایفه غنیم تا غایت تخت بکرفتن قیام و استحکام کار کرده جمعی را هم ما

پیش انداخته باردوی همایون آوردند گرفتاران در سلک غراده

ان توپخانه و انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط

سبزه قمر سنجی بغداد اردوی همایون را در سکنجه مامور حرکت فرمو

حوز هنگام شب که افواج نجوم سبحانی قطربان آغاز عبور

از جسر کهکشان کرده با جمعی ایلغامشی کردند که جسر را از

مستحفظان بر آرند لیکن تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب

مانع وصول مطلب گردید از انجا سمت بغداد جیاول انداخته در

تکیه سنجی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب

کنار دجله نیز که در کار عبور بودند باسیر و نهب در آمدند چون

سرحد یقین پیوست که احمد پادشاه درگاه دل را از غبار

تفرقه و تشویش خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است

از زاریار ابر ... نیکر کرده از کاه اردوی ... لطف شان بود

سعف نه

عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح و سائر
قراولان که به بغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از
از پاشایان و روسای رومیه و دو هزار سوار جرار بیرون که از
از جانب احمد پاشا برای استخبار رجال جمهور ظفر نمود و تحقیق مقر
موکب مسعود از راه راست بجانب تنگچه عزیمت کرد آنحضرت از سمت
دیگر بر سر ایشان قدم فرسای اسپهبد نوبه شدند و بجلگه زنی مدادرت
ننمود بکرد وارفق نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت شبگیر دولت
دار اندیشان یکانه مشهود دیده دلیران گشته بود لامذ یوکا سکار با
هزار نفر از بهادران نامدار که هنگش تازند وصیدگاه دشمن شکار
راستهیا زنیر زیر و از پود و بند بابت ان درانو وتخت هر شیری بسر
و هر ضرب دلیری را از پای درآوردند تتمه آنکه فرار کردند
چون جنگ جویان رزم ساز در میان آن گروه بودند فاصل را
گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان عرضه تیغ کین و خسته زخم

حضرت قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ گرفتاران پیوست
رایات جهان کشا بفتح و فیروزی وارد منزل بنگچه گشته یکروز
برای تقسیم غنایم در آن مکان توقف و روز دیگر از آنجا حرکت کرد
برای تعیین مکان نزول خیل فلک سیر نظر را در اطراف قلعه
بولان ساخته سرای پشته را که محاذی کاظمین علیهما الصلواة
والسلام در دو فرسخی بغداد واقعه است اختیار و در غره
شعبان شاه دوران شوکت و شاه نژاد در آن مکان بهدوش سپهر
دوار ساختند و از بدایع وقایع اینکه جمعیت زیاده همیشه تابع
بغداد بود و ارزد درگاه گیتی پناه گشته مقرر شد که با والی حویزه
سلک جمعیت انعقاد داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شوند از صادرات
و اینکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک افشار نایب فارس
از منی تعیین کرده از در خودرائی در آمد و مرزا با قسر ممکلا تتر لار بر
جمعی از ... لله عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود دست تسخیر

بگشاد

